

جزوه آموزشی

آگاهی‌های سیاسی و فرهنگی (۱)

هیأت عالی‌گزینش
مرکز آموزش و پژوهش



فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
بخش اول: کلیات.....	۲
۱- اهمیت و ضرورت آگاهی‌های سیاسی.....	۲
۲- اهمیت و ضرورت شناخت جریان‌های سیاسی.....	۳
۳- تعریف واژگان.....	۳
۴- آشنایی اجمالی با زمینه‌های فکری احزاب سیاسی در غرب.....	۶
۵- گونه‌شناسی احزاب سیاسی جهان بر اساس صبغه‌های فکری.....	۷
بخش دوم: جریانات سیاسی پیش از انقلاب اسلامی.....	۸
۱- جریان مذهبی یا اسلام‌گرا.....	۸
۲- جریان ملی‌گرا یا ناسیونالیست.....	۱۲
۳- جریان چپ یا مارکسیستی.....	۱۴
۴- جریان التقاطی یا ترکیبی.....	۱۶
۵- جریان سلطنت‌طلب.....	۱۹
بخش سوم: جریانات سیاسی در ادوار مختلف جمهوری اسلامی ایران.....	۲۲
۱- جریان‌ها و گروه‌های سیاسی دهه اول جمهوری اسلامی ایران.....	۲۲
۱-۱- از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا عزل بنی‌صدر (۱۳۵۷-۱۳۶۰).....	۲۲
۱-۲- از عزل بنی‌صدر تا پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۰-۱۳۶۷).....	۳۰
۲- جریان‌ها و گروه‌های سیاسی دهه دوم جمهوری اسلامی ایران.....	۳۵
۳- جریان‌ها و گروه‌های سیاسی دهه سوم و چهارم جمهوری اسلامی ایران.....	۳۹
فهرست منابع و مأخذ.....	۴۹

اهداف رفتاری

- انتظار می‌رود فراگیران پس از شرکت در این دوره و مطالعه جزوه حاضر بتوانند:
- اهمیت و ضرورت آگاهی‌های سیاسی را بدانند و توضیح دهند.
 - تعریف جریان‌شناسی را به‌اختصار بیان کنند.
 - با مفاهیم حزب، جناح، تشکل و جمعیت آشنا شده و تفاوت‌های آن‌ها را برشمارند.
 - با زمینه‌های شکل‌گیری احزاب چپ و راست در غرب و اصول کلی آن‌ها آشنایی پیدا کنند.
 - آشنایی اجمالی با گروه‌های سیاسی در ایران معاصر (پیش از انقلاب اسلامی) کسب کنند.
 - جریانات سیاسی معاصر ایران از مشروطه تا امروز را بشناسند.
 - اطلاعاتی مختصر از احزاب و جناح‌های سیاسی دوره جمهوری اسلامی، کسب نمایند.

مقدمه

در جهان کنونی، همه افراد از هر قشر و گروه و جایگاه اجتماعی، به نوعی نقش آفرین و یا نقش پذیر صحنه های سیاست هستند. بی گمان تصمیم و موضع گیری صحیح درباره رخدادهای سیاسی و اجتماعی بر تحلیل درست و صحیح استوار است و باید توجه داشت که تحلیل غلط منجر به تصمیم غلط و تصمیم غلط، منجر به قضاوت و واکنش های غلط خواهد شد و از این روی می طلبد تا هر چند به اجمال، با برخی از علوم مرتبط با دانش سیاسی آشنا شد.

اگرچه کسب اخبار، اولین و یا شاید مهم ترین مرحله برای فراگیری دانش سیاسی و افزایش قدرت تجزیه و تحلیل پدیده های سیاسی تلقی گردد، اما برای دستیابی به ماهیت اصلی هر خبر، لازم است با اصول، پایه ها و روش های تجزیه و تحلیل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آشنا شده و به آگاهی و شناخت بیشتری دست یافت. این شناخت و آگاهی بیشتر، موجب می شود تا تصمیمات و قضاوت های افراد نیز به واقعیت ها و حقیقت نزدیک تر شده و در نتیجه جهت گیری ها، رفتارها و واکنش ها، منطقی تر و سنجیده تر گردد.

به منظور تحلیل دقیق تر و بهتر مباحث سیاسی، رویدادها و تحولات در عرصه کنش و واکنش بین کارگزاران و کنشگران سیاسی، می بایست با فعالان این عرصه اعم از گروه ها، جریان ها و احزاب و همچنین صبغه های فکری و رفتاری آن ها آشنا شد. شناخت جریان ها، گروه ها و احزاب سیاسی، در واقع یکی از ابزارهای مهم در تحلیل سیاسی و آشنایی با پشتوانه های عینی و ذهنی تصمیمات، موضع گیری ها و رفتارهای سیاسی کنشگران و کارگزاران سیاسی، محسوب می شود.

با توجه به اهمیت موضوع، هدف اصلی در دوره آموزشی آگاهی های سیاسی و فرهنگی (۱)، آشنایی اجمالی گزینشگران، خصوصاً مصاحبه گران و محققین، با جریانات سیاسی معاصر و رفتار و مواضع آن ها در مواجهه با مسائل مختلف می باشد. به همین دلیل در جزوه حاضر تلاش شده تا به اجمال، اطلاعاتی در مورد تحولات جریان های سیاسی و فرهنگی قبل و پس از انقلاب اسلامی، فراهم گردد. بدیهی است یادگیری بهتر مباحث این جزوه، مشروط به شرکت در کلاس و مطالعه کتاب های تخصصی تر و متناسب با مباحث خواهد بود.

مرکز آموزش و پژوهش

آبان ۱۳۹۵

بخش اول:

کلیات

۱- اهمیت و ضرورت آگاهی‌های سیاسی

۱- از الزامات یک فرد مسلمان، داشتن قوه بصیرت و آگاهی وسیع و عمیق او از مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است تا در پرتو آن بتواند به قدرت و فهم و درک بالایی دست یابد و از این طریق به تجزیه و تحلیل صحیح خبرها، رفتارها و پدیده‌های سیاسی بپردازد.

۲- تحلیل همه‌جانبه و درست، موجب می‌شود تا انسان از سطح و ظاهر پدیده‌ها عبور و به سمت درون و روابط ناپیدای آن‌ها دست یابد و از این طریق بتواند تصمیم و واکنشی منطقی، سنجیده و تصمیم و رفتاری به‌موقع اتخاذ نماید.

۳- در دین مبین اسلام سفارش شده است که فرد مؤمن باید از روشن‌بینی، کیاست، فراست و زیرکی لازم برخوردار باشد و به‌سادگی فریب دیگران را نخورد و در مکر، و حیله دشمن گرفتار نشود. روشن‌بینی عبارت است از اینکه انسان واقعیت‌ها را دیده و در شناخت راه و مقصد و نیز در شناخت و نحوه برخورد با دشمن، زیرکی داشته باشد. به تعبیری روشن‌بینی و زیرکی آن است که انسان آنچنان هشیار باشد که در دام مکر و حيله مکاران نیفتد و این یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مؤمن است. آنجا که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند: «المؤمن کیس فطن، حذر». مؤمن زیرک، هشیار و محتاط است. توجه شود که رعایت احتیاط با محافظه‌کاری در عالم سیاست متفاوت است.

۴- آنچه مسلم است شناخت دشمن بهترین راه مقابله با دشمن است، زیرا تا دشمن به‌خوبی شناخته نشود، راه‌ها و مسیرهای دشمنان و همچنین راه‌های دفاع و حمله در مقابل آن‌ها و خنثی‌سازی نقشه‌ها و توطئه‌ها به‌خوبی شناخته نخواهد شد.

۵- در عالم واقع، حق و باطل دو امر کاملاً از هم جدا نیستند و نمی‌توان همیشه آن‌ها را از هم به‌خوبی تشخیص داد، بلکه معمولاً حق و باطل آنچنان به هم نزدیک و درهم تنیده‌اند که حتی بعضی مواقع بسیاری از نخبگان و خواص را هم دچار غفلت و اشتباه در تشخیص حقیقت می‌نماید. در روایات اسلامی آمده است که فاصله میان حق و باطل، فقط به اندازه چهار انگشت است، یعنی فاصله میان چشم تا گوش و به تعبیری تفاوت در دیدن و شنیدن، یا اینکه گفته می‌شود فاصله بین حق و باطل به اندازه موئی بسته است.

۶- در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی، دشمنان انقلاب بر ضد آن، توطئه‌ها و نقشه‌های بسیار زیادی را به‌صورت آشکار و پنهان طراحی نموده و امروز که شکل این توطئه‌ها از ساده به پیچیده و سازمان‌یافته تغییر یافته است، ضرورت دارد تا بینش فکری، سیاسی و فرهنگی خود را برای درک این توطئه‌ها وسعت بخشیده و عمیق‌تر نماییم. یکی از مهم‌ترین ابزارها جهت مقابله نمودن با توطئه دشمنان همانا دستیابی به دانش سیاسی همراه با افزایش بینش و بصیرت و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

۷- با توجه به حساسیت و پیچیدگی‌های خاص مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اگر شخصی بدون کسب آموزش‌های لازم و اطلاعات کافی، وارد این مقوله شود، احتمال خطا و اشتباه او بسیار زیاد خواهد بود. داشتن تحلیل سیاسی و بینش عمیق، نتیجه بصیرت و تیزبینی است، یعنی باید خوب و عمیق قضایا را دید و درک نمود و از سطحی نگاه کردن به مسائل پرهیز کرد.

۸- کسب دانش و بینش سیاسی و فرهنگی به همراه دغدغه و انگیزش کافی در این زمینه، قطعاً عامل رشد فردی و اجتماعی شده و موجب گسترش مشارکت فعال و اثرگذار در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌گردد و باعث خواهد شد که در تحلیل مسائل و رویدادها از سطح سلیقه‌ای و احساسی صرف که بر پایه‌های علمی و اطلاعات کافی استوار نیست، خارج شده و به تحلیل محکم، عمیق و سازنده دست یابیم.

۹- امروزه دفاع از انقلاب اسلامی، آرمان‌ها و دستاوردهای آن نیازمند سطح بیشتری از آگاهی و بینش است تا بتوان در پرتو آن به تداوم و استمرار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران کمک نمود.

۱۰- خداوند متعال انسان را مختار آفریده و راه هدایت و ضلالت را مشخص نموده و به او اختیار داده که هر کدام را انتخاب نماید. وحی، عقل، اندیشه و اراده، ابزار این انتخاب‌اند. انسانی می‌تواند راه صحیح را انتخاب نماید که شناخت و آگاهی داشته باشد و زمانی می‌تواند اثرگذار باشد که تحلیل صحیح از وقایع و حوادث محیط و نتایج امور داشته باشد و اگر شناخت و تحلیل نداشت

یا به بیراهه می‌رود و یا دنباله‌رو می‌شود و یا منزوی و کناره‌گیر می‌گردد و یا اینکه سرگردان و متحیر راه به جایی نمی‌برد. پس انسان و جوامع انسانی برای شناخت راه و چاه نیاز به آگاهی و دانش دارند و برای بهره‌مندی از امکانات و فرصت‌ها و پیشگیری از حوادث ناگوار، نیاز به تحلیل وقایع دارند. علم سیاست و امور سیاسی از مهم‌ترین امور جوامع بشری بوده و هست. انسان‌هایی که آگاهی سیاسی ندارند و یا قادر به تحلیل مسائل سیاسی نمی‌باشند، از بدیهی‌ترین حقوق انسانی که حق حاکمیت انسان بر خویش است بی‌بهره می‌مانند و جوامع بی‌اطلاع از سیاست بهترین طعمه‌های استکبار و استعمار خواهند بود.

۱۱- اسلام افراد جاهل و نادان را به شدت مذمت می‌کند و انسان را آگاه، آزاد، روشن و روشنگر، انتخابگر، رسالت‌دار و حاضر در صحنه و مبشر و منذر و آمر به معروف و ناهی از منکر می‌خواهد و چنین انسانی شرعاً و اخلاقاً نمی‌تواند بی‌شناخت و آگاهی از امور سیاسی باشد. و از این روست که در حدیث نبوی آمده است: (کسی که وارد روز شود در حالی که اهتمام و کوشش در اصلاح امور مسلمین ندارد او مسلمان نیست) و اهتمام در امور مسلمین نیاز به شناخت و آگاهی صحیح سیاسی و تحلیل مسائل داخلی و واقعیت‌های جهانی دارد و آشنایی به مبانی و قواعد و اصول و معیارها و روش‌های سیاسی و شناخت دوست و دشمن و نیروهای مثبت و منفی و اطلاع از گذشته‌ها و اشراف بر مسائل روز و قدرت پیش‌بینی آینده را می‌طلبد. اگر دین عبارت از برنامه و روش اداره انسان و اجتماعات انسانی و سعادت‌مند ساختن آن‌ها در دنیا و آخرت است، پس در حقیقت دین یعنی «سیاست» به مفهوم گسترده و اصلی آن و به فرموده آیت‌الله شهید مدرس «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست». بنابراین همانطور که هر مسلمانی باید با اصول عقیدتی مکتب اسلام آشنایی یابد بر او لازم است که با سیاست و تحلیل امور سیاسی آشنایی مفید و کافی بیابد.

۲- اهمیت و ضرورت شناخت جریان‌های سیاسی

شناخت صحیح مسائل سیاسی جامعه، و امدار شناخت جریان‌های سیاسی است. تشخیص صحیح و درست احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، افراد را در تعیین نوع مواجهه و برخورد با آنان به‌منظور تصمیم‌گیری در رفتارهای فکری و سیاسی یاری داده و بر این اساس می‌توان با طیب‌خاطر به نفی و طرد برخی از جریانات و نیز حمایت و همراهی برخی دیگر اقدام نمود. در این مسیر قطعاً اطلاعات و داده‌های صحیح، تحلیل و تفسیرهای درست و به‌موقع می‌تواند ما را در مواضع سیاسی، کارآمد و به روز نماید. در مجموع بر اساس انگیزه‌هایی چون: ۱- تشخیص درست و به‌موقع جریانات و تفکیک و تمایز خودی از غیرخودی، دوست از دشمن، در ملاک‌های دینی و انقلابی، در وزن‌کشی‌های سیاسی و عدم اشتباه در تشخیص صحیح؛ ۲- تعیین نوع مواجهه و موضع‌گیری مناسب در برخورد با جریانات سیاسی بر اساس رسالت پاسداری از انقلاب و نظام اسلامی؛ ۳- ظرفیت‌سازی و کارآمدسازی از نیروهای انقلاب در مقابله با تهدیدات سخت، نیمه‌سخت و نرم‌افزاری دشمنان؛ می‌بایست به شناخت جریانات سیاسی همت گماشت.

۳- تعریف واژگان

برای ورود به موضوع شناخت جریان‌های سیاسی، لازم است تا مفاهیم مرتبط با آن نیز مورد تبیین قرار گیرد که اجمالاً در ادامه به تعریف برخی از واژگان و اصطلاحات اشاره می‌شود.

۱-۳- حزب

حزب^۱ در لغت به معنای فشردن و سخت‌شدن، گروه، دسته و طایفه آمده است. احزاب سیاسی، از جمله گروه‌ها و سازمان‌بندی‌های بنیان‌یافته و منظمی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند. طبیعتاً جمعیتی با مشخصات فوق از حالت بی‌هویتی خارج شده به مرحله داشتن هویت و شخصیت حقوقی پای می‌نهد. در حزب، اعضاء یا اجزاء، با اهدافی واحد و شکل‌گرفته از تشکلشان، تبدیل به کلی می‌شوند.

حزب ارگانی است اجتماعی - سیاسی یا مردمی که داوطلبانه برای دستیابی به اهداف برخاسته از ایدئولوژی مشترکشان گرد هم آمده باشند. هدف مستقیم و علنی احزاب، به دست آوردن قدرت یا شرکت در اعمال آن است. احزاب در پی آن‌اند تا در انتخابات، کرسی‌هایی در مجالس قانون‌گذاری به دست آورند، نمایندگان و وزیرانی داشته باشند و سرانجام رشته حکومت را به دست گیرند، بر آن تسلط پیدا کنند و سیاست‌های عمومی خود را عملی سازند.

چنین جمعیتی به مقتضای طبیعت سیاسی هر گونه تشکلی، الزاماً باید دارای سه رکن اساسی: یعنی مرامنامه، اساسنامه و نظامنامه باشد. اولین رکن، یعنی مرامنامه از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش نخستین، خاستگاه ایدئولوژیکی جمعیت را بیان می‌کند؛ و بخش دوم مرامنامه، که می‌تواند ضمنی هم باشد، روشن‌گر و توضیح‌دهنده اهداف حزب خواهد بود.

رکن دوم هر حزبی، اساسنامه است که در واقع می‌توان بدان، شبه‌قانون اساسی حزبی نیز گفت. اساسنامه شامل نکات اساسی مورد قبول حزب در رابطه با اجتماعی که در آن شکل گرفته و برای رسیدن به اهداف حزب مراعات می‌گردد، می‌باشد.

رکن سوم، نظامنامه حزبی است که این رکن هم به مانند رکن اول به دو بخش، نظامنامه داخلی یا درون‌گروهی و نظامنامه خارجی یا برون‌گروهی تقسیم می‌شود. قسمت اول ناظر بر اجرای مقررات و قواعد و اصولی است که باید از طرف اعضاء رعایت گردد. بخش دوم مربوط به قواعد و مقررات در چارچوب ارتباطات حزب با جامعه‌ای است که در آن به وجود آمده. مانند ارتباط با دولت و سایر احزاب و احتمالاً ایجاد رابطه با احزاب بیگانه در راستای نظرات سیاسی و ایدئولوژیکی جمعیتی که شکل گرفته است. مانند احزاب کمونیست اروپا، و یا همچنین ارتباط جمعیت آنارشیست‌های قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که از کشورهای مختلف به دلیل ارتباط تنگاتنگی که به لحاظ ارتباطات اجتماعی با یکدیگر داشتند در سطح اروپا و آمریکا اعمال نظرهای اجتماعی سیاسی می‌کردند.

۲-۳- گروه سیاسی

گروه سیاسی از نگاه ساختاری، نمادی از فعالیت‌های مشترک مجموعه افرادی است که حول یک هدف سیاسی یا اجتماعی یا فرهنگی و یا غیره دور هم گرد می‌آیند. اساس و پایه شکل‌گیری گروه، بر بستر تفاهم پیرامون برنامه‌ای محدود صورت می‌پذیرد. اگر غایات جمعی در گروه، کسب، حفظ و توزیع قدرت سیاسی باشد، چنین گروهی را می‌توان «گروه سیاسی» نامید.

۳-۳- جناح^۱ و تفاوت آن با حزب

جناح سیاسی، به معنای گروه‌بندی افراد، به‌ویژه درون یک سازمان سیاسی، مانند یک حزب سیاسی، اتحادیه، اصناف، یا گروه‌های دیگر با اهداف سیاسی است. در پژوهش‌های به عمل آمده، جناح‌بندی به سه مفهوم آمده: گروه‌بندی در یک حزب سیاسی، گروه‌بندی در جنگ داخلی و رقابت در داخل یک نظام حکومتی. اما معنای اول کاربرد بیشتری دارد. در چنین تعبیری جناح، مجموع گروه یا گروه‌هایی است که با اهداف و دیدگاه‌های مشترک در کوتاه‌مدت و یا بلندمدت به منظور رقابت و کسب قدرت سیاسی، در داخل یک حکومت یا حزب گرد هم می‌آیند، بدون این که دارای ماهیت رسمی و شخصیت حقوقی باشند. برخی بر این باورند که جناح‌بندی حلقه‌ای از یک زنجیر سه‌حلقه‌ای است: محفل‌گرایی سیاسی، جناح‌بندی و حزب. محفل‌گرایی یک درجه از جناح‌بندی ساده‌تر و حزب یک درجه از جناح‌بندی پیچیده‌تر است. البته جناح گاه معنایی وسیع‌تر از احزاب نیز می‌یابد، مانند جناح چپ و جناح راست که خود چندین حزب و گروه را در بر می‌گیرد.

جناح تشکلی است که لزوماً مداومت ندارد و بنا بر ضرورت و به مناسبت‌هایی (انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری و...) تشکیل می‌شود. بر این اساس، جناح برخلاف حزب:

۱- دارای شعب مختلف در سراسر کشور نیست.

۲- دارای شخصیت حقوقی نیستند.

۳- از نظر قانونی در جایی ثبت نشده‌اند و عموماً نمی‌خواهند رسمیت حقوقی و قانونی پیدا کنند.

۴- به سرعت یا به تدریج می‌توانند به مرور زمان، مواضع خود را تغییر دهند و شناسایی خود را دچار مشکل کنند.

۵- عدم نهادینگی (سازمان).

۶- اما واژه‌هایی مانند جمعیت و تشکل و... نیز دارای ویژگی‌هایی نظیر جناح بوده و بر این اساس با حزب متفاوت می‌باشند.

۴-۳- جبهه

«جبهه» در اصطلاح فارسی خط مقدم جنگ و میدان جنگ است؛ جایی که قوای دو کشور با یکدیگر به مبارزه می‌پردازند. جبهه سیاسی به معنای میدان سیاسی هم می‌باشد و جبهه‌گیری به معنای موضع‌گیری سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. جبهه در این جا درست نقطه مقابل جناح است. جناح در درون یک سازمان سیاسی، حزب سیاسی، اتحادیه و... شکل می‌گیرد، جبهه از به هم پیوستن چند سازمان سیاسی، حزب سیاسی، اتحادیه، اصناف و... پدید می‌آید. جبهه وقتی معنی پیدا می‌کند که نیروهای مختلف سیاسی با اهداف و ایدئولوژی‌های مختلف بر محور یک پروژه سیاسی مشترک گرد هم آیند. جبهه در بدیهی‌ترین تعریف خود عبارت از یک کاسه‌کردن نیروهای سیاسی به منظور افزایش قدرت برای دستیابی به هدفی معین است که همگرایی، اشتراک‌عمل و جذب حداکثر نیروی اجتماعی و جلوگیری از تفرق و پراکندگی آنان از بارزترین خصایص آن می‌باشد.

۵-۳- ائتلاف

ائتلاف در معنای سیاسی آن، گروهی حزبی یا پارلمانی است که عمر آن کوتاه‌تر از حزب است. وقتی دو یا تعداد بیشتری از افراد، گروه‌ها و یا دیگر واحدهای اجتماعی، برای افزایش قدرت و تأثیر خود متحد می‌شوند، یک ائتلاف تشکیل می‌شود. افراد و گروه‌های نسبتاً کم‌قدرت می‌توانند با ائتلاف، تأثیرات قابل‌توجهی بر جای گذارند و حتی منجر به ایجاد تغییرات اجتماعی شوند. ائتلاف‌های حزبی، معمولاً برای هدف پارلمانی، تشکیل یا حفظ حکومت، شکل می‌گیرد و هدف دولت‌های ائتلافی اعلان وحدت در بحرانی سیاسی یا اتخاذ زمینه‌های سیاسی مشابه است. در چنین مواردی حزب بزرگ‌تر ممکن است به منظور دستیابی به اکثریت، با چند حزب کوچک‌تر ائتلاف کند. در سایر شرایط، ممکن است چند حزب کوچک‌تر با هم ائتلاف کنند تا حزب بزرگ‌تر را از کسب قدرت بازدارند.

۶-۳- طیف

هواداران یک جریان که از احزاب، جناح‌ها، گروه‌ها و نیروهای سیاسی مختلفی بوده که در مقطع خاص دست به ائتلاف می‌زنند. نیروها در یک طیف ممکن است متنافراً فکر اما متحدالجهت (به لحاظ استراتژی یا تاکتیک) باشند. کاربرد آن بیشتر برای نشان دادن حالتی است که در آن، موارد متنوعی از حالات گوناگون در میان دو قطب مخالف قابل تشخیص باشند. برای نمونه طیف گروه‌های گوناگون سیاسی که میان دو گروه چپ‌گرا و راست‌گرا قرار دارند.

۷-۳- گروه ذی‌نفوذ

گروه ذی‌نفوذ (ذی‌نفع یا فشار)، به تجمع عده‌ای گفته می‌شود که دارای منافع، هدف‌ها و شیوه نگرش مشترک بوده، به خاطر پیشبرد، حفظ و یا نیل به این اهداف و شیوه نگرش، گردهم آمده باشند و با وجود تشکیل گروه، مصمم به در دست گرفتن مستقیم حکومت نبوده، بیشتر در پی تأثیرگذاری بر حاکمان هستند. بنابراین هدف گروه‌های ذی‌نفوذ به‌دست آوردن مستقیم قدرت نیست. این گروه‌ها به دنبال آن نیستند که در اعمال قدرت شرکت جویند، بلکه تلاش می‌کنند که با زیر فشار گذاردن زمامداران، بر جریان امور عمومی و سیاست عمومی نیز تأثیر بگذارند تا در جهت منافع گروه‌های ذی‌نفوذ گام بردارند.

۸-۳- لابی

لابی در لغت به معنای راهرو است و مشخص‌کننده راهروهای کنگره و ادارات دولتی است. لابی‌ها اصطلاحاً سازمان‌هایی هستند که در راهروها پرسه می‌زنند تا به مردان سیاسی و رجال اداری متوسل شوند.

۹-۳- اپوزیسیون

به احزاب، گروه‌ها و جریان‌های مخالف یک نظام سیاسی گفته می‌شود. این جریان‌ها به دلیل تضادهای ایدئولوژیک، سیاسی و منافع اقتصادی، در برابر رژیم سیاسی حاکم به مبارزه می‌پردازند.

۱۰-۳- جریان سیاسی

جریان سیاسی عبارت است از روند شکل‌گیری یک ایده و نظر و سیر تطور تاریخی آن، با در نظر گرفتن فراز و فرودها و آثار آن در عرصه اجتماعی. در تعبیری دیگر، جریان شامل تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی است که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی و سیاسی نیز برخوردار است.

بنابراین جریان، در مقایسه با مفاهیم هم‌سطح و واژگان همگن، معنای خاص‌تری می‌یابد. جریان سیاسی مجموعه‌ای سیاسی است که در یکی از مکاتب سیاسی شناخته‌شده ریشه دارد، منشأ عمل بر مبنای یک نظر یا نظریه سیاسی بوده و اعم از احزاب سیاسی، جناح‌های سیاسی و حتی جبهه‌های سیاسی است. در داخل یک جریان سیاسی می‌تواند چندین حزب، جناح و جبهه سیاسی شکل گیرد. جریان سیاسی همچنین محدود و محصور به یک طبقه، قشر و منزلت خاصی نیست و به هیچ قوم، قبیله و گروه خاصی نیز تعلق ندارد و در مرزهای زمانی و مکانی خاص نیز نمی‌گنجد. یک جریان سیاسی ممکن است قرن‌ها حیات داشته و در قلمرو وسیعی از کشورها و ملت‌ها جریان یابد. همچنین ممکن است سالیان سال، روشی اصلاح‌طلبانه داشته باشد، ولی در جایی یا زمانی حالت انقلابی به خود بگیرد، در جاهایی نهضت یا جنبش‌هایی را بیافریند، احزاب، دسته‌جات و تشکل‌هایی از درون آن سر برآورند و یا حتی فاقد تمام این موارد باشد.

همچنین جریان سیاسی، یک پدیده تاریخی و سیاسی است که با خصلت جریانی یعنی پدیده‌ای که از یک تاریخ و دوره معین آغاز شده و عینیت یافته و در مدت یا دوره مشخص و معینی استمرار داشته و جاری بوده و به پایان رسیده یا ادامه دارد. تأکید بر استمرار بودن آن، نه صرف یک رخداد و حادثه خاص تاریخی، مسئله‌ای است که باید در جریان‌شناسی مورد توجه قرار گیرد.

هدف نهایی جریان‌های سیاسی، کسب قدرت و استقرار نظام سیاسی موردنظر است که آن را از طریق راهبردها و راه‌کارهای مختلفی همچون بسیج مردم، تشکیل حکومت، مشروعیت‌بخشی، حمایت و پشتیبانی از دولت، کارگردانی قدرت در جامعه، جهت‌دهی به افکار عمومی و فرهنگ‌سازی، حمایت و پشتیبانی از احزاب، نهادها و تشکل‌های وابسته به خود، ائتلاف با برخی از جریان‌های رقیب، از مشروعیت‌اندازی جریان رقیب و براندازی آن، دفاع از دولت، احزاب، نهادها و تشکل‌های وابسته به خود هنگام بحران‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی پی می‌گیرند.

۱۱-۳- جریان‌شناسی

جریان‌شناسی از مقولات سیاسی است که در آن به جای اندیشه واحد، تاریخ و رخداد واحد و معین به اندیشه‌های متکثر و متعدد، مجموعه اندیشه‌ها و رخدادها و ایدئولوژی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، وقتی که صحبت از جریان سیاسی همانند جریان چپ و یا جریان ملی‌گرایی می‌شود، فضاهای فکری و شیوه دگرگونی آن‌ها و همچنین بررسی تعامل متقابل این فضاها با بستر اجتماعی و نیز تجسم آن‌ها در نهادها، مؤسسات، وقایع سیاسی و اجتماعی، به‌صورت عرضی و طولی، بررسی می‌شود. بنابراین جریان‌شناسی سیاسی نوعی بررسی تاریخ اندیشه گروه‌ها، جمعیت‌ها و تشکل‌های سیاسی و تجسم آن در نهادها و اجتماعی و سیاسی نیز می‌باشد. به همین جهت از تنوع و تکثر مؤلفه‌ها و عناصر که با مجموعه‌هایی از اطلاعات و منابع متکثر و پیچیده در جریان‌شناسی مواجه هستیم.

از واژه جریان‌شناسی تعابیر مختلفی به شرح زیر صورت گرفته است:

- شناخت فرآیند شکل‌گیری یک اندیشه به همراه بررسی مبانی فکری، اعتقادی و دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دسته‌ای از احزاب، گروه‌ها و جناح‌های سیاسی که دارای همسویی در مواضع، رویکردها و گفتمان‌ها باشند.

- شناسایی جریان‌های موجود در جامعه و دسته‌بندی آن‌ها بر اساس اصول، مبانی، اهداف و خط‌مشی‌های مورد پذیرش آن‌ها؛

- شناخت بسترها و چگونگی شکل‌گیری اندیشه‌ای با بررسی مبانی فکری تئوری پردازان به همراه بررسی مواضع و عملکرد آنان.

در یک تعریف راسخ و کامل‌تر شاید بتوان گفت که «جریان‌شناسی به شناخت مبانی و خاستگاه فکری، سیاسی-اعتقادی و اندیشه‌ای، افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی خاصی که دارای دیدگاه‌ها، جهت‌گیری‌ها، مواضع و رفتار سیاسی متمایز از دیگران باشد، گفته می‌شود.»

بر اساس تعاریف فوق، جریان‌شناسی شامل:

۱- فرآیند شکل‌گیری یک اندیشه و تفکر.

۲- بررسی مبانی فکری اعتقادی و دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، دسته‌ای از احزاب و گروه‌های سیاسی

۳- تبیین همسویی در مواضع، رویکردها و گفتمان‌ها.

۴- آشنایی اجمالی با زمینه‌های فکری و رفتاری احزاب سیاسی در غرب

ریشه و صبغه فکری و ایدئولوژیک اکثر احزاب سیاسی در غرب از اندیشه‌های محافظه‌کاری، لیبرالیسم و سوسیالیستی ناشی می‌شود.

به‌گونه‌ای تقریباً می‌توان گفت اغلب احزاب سیاسی در کشورهای تأثیرگذار اروپایی و آمریکایی به‌گونه‌ای از این سه تفکر شکل گرفته‌اند.

صبغه تاریخی جریان راست‌گرا، به مجلس فرانسه برمی‌گردد. پس از انقلاب فرانسه و تشکیل مجمع ملی فرانسه، برای فهم

اندیشه‌های دو جریان رقیب و تقسیم‌بندی و تشخیص تمایزات فکری آن‌ها، نمایندگان تندرو و رادیکال که خواهان تغییر وضع

موجود بودند، در سمت چپ مجلس قرار گرفتند و به آن‌ها جریان چپ، چپی‌ها و یا سوسیال‌دموکرات اطلاق شده و نمایندگان

محافظه‌کار که خواهان حفظ وضع موجود بودند، در سمت راست مجلس قرار گرفتند و به آن‌ها جریان راست یا راستی‌ها یا لیبرال

دموکرات‌ها (حفظ انقلاب فرانسه) اطلاق شد. این تقسیم‌بندی دوگانه معمولاً به جناح حاکم و جناح رقیب اطلاق می‌شود. گرچه

در علوم سیاسی توافق دقیقی درباره جناح‌ها و جناح‌بندی‌ها وجود ندارد، اما در ادبیات سیاسی مشخصاتی را برای دو جریان چپ

و راست بیان می‌کنند که تقریباً در اکثر کشورها با میزان شدت و ضعف، این جناح‌ها و تقسیم‌بندی وجود دارد.

البته پس از ظهور کمونیسم در دنیا، تعابیر چپ و راست، رنگ ایدئولوژیک و اقتصادی مورد نظر کمونیست‌ها را به خود گرفت.

بدین صورت که چپ، به جریان مخالف نظام سرمایه‌داری و راست، به نیروهای هوادار یا متمایل به سرمایه‌داری اطلاق شد. بر این

اساس، دولت‌ها و جریان‌های چپ در دنیا به ضدیت و مخالفت با سرمایه‌داری جهانی یا اقتصاد آزاد شناخته می‌شدند و در مقابل،

دولت‌ها و گروه‌های مدافع نظام سرمایه‌داری و اقتصاد کاپیتالیستی به عنوان راست معرفی می‌شدند.

از نظر روش و شیوه مبارزه هم گروه‌های چپ از طیف راست متمایز می‌شدند. زیرا گروه‌های چپ به روش‌های انقلابی،

قهرآمیز و رادیکال متوسل می‌شدند، اما گروه‌های راست به شیوه‌های گام به گام، اصلاح‌طلبانه و رفرمیستی متمایل نشان می‌دادند.

در سیاست خارجی نیز دولت‌ها و گروه‌های چپ، به نفع بلوک شرق و دولت‌های سوسیالیستی موضع می‌گرفتند، اما گروه‌های راست، به غرب تمایل نشان می‌دادند. البته این رویکرد با اندکی تفاوت‌های جزئی تا دوران معاصر نیز ادامه داشته است و همچنان در تمایز احزاب سیاسی دنیا از این تعبیر استفاده می‌شود.

- ویژگی‌های گروه‌ها و احزاب چپ‌گرا

در ادبیات سیاسی غالباً چپ‌ها شامل نیروهای انقلابی و خواهان دگرگونی‌های سریع اساسی بوده‌اند که به برقراری عدالت اقتصادی، برابری، تأکید بر انترناسیونالیسم (جهان‌وطنی) ضد استعماری و بهره‌گیری از روش‌های قاطع و انقلابی مشهورند و خواهان نظارت دولت بر اقتصاد و مبارزه با سودجویی سرمایه‌داری و به‌نحوی طرفدار اقتصاد دولتی بوده‌اند. اکثر گروه‌های چپ، ویژگی‌هایی چون مخالفت با دخالت مقامات روحانی و دینی در سیاست و تعلیم و تربیت، اعتقاد به مسئولیت دولت در مورد تأمین بخشی از رفاه مردم، اعتقاد به آزادی سیاسی و تساوی حقوق سیاسی عموم مردم، برابری، قانون و نفی امتیازات طبقاتی و اشرافی و باور به عدالت اجتماعی، طرفداری از توده‌های محروم و کارگران، رد احترام به سنت و نفی حجیت سنت در مقابل عقل و اعتقاد به عقل و عقل‌گرایی دارند.

به‌طور خلاصه آنان خواهان تغییر و تحول و نوگرایی، مخالف وضع موجود، گروه‌های انقلابی و رادیکال، برابری خواهی، دفاع از تغییرات اجتماعی، مخالفت با تفاوت طبقاتی، تأکید بر نفی نهادهای سنتی قدرت، تأکید بر انترناسیونالیسم، مخالفت با محافظه‌کاری، مخالفت با کاپیتالیسم و لیبرالیسم و امپریالیسم، گرایش به سوسیالیسم (مارکسیسم و کمونیسم و...) بوده هستند.

- ویژگی‌های گروه‌ها و احزاب راست‌گرا

گروه‌های راست‌گرا مخالف تغییرند و معتقدند وضع موجود را تا حد ممکن باید حفظ کرد. این‌ها تفاوت طبقاتی را تقریباً جزئی از نظام طبیعی تلقی نموده و طرفدار سنت‌ها، دولت‌های قومی و حداقل دخالت دولت در امور اقتصادی می‌باشند. راستی‌ها در عین اعتقاد به سکولاریسم و مبانی تفکر مدرن غربی، گرایش شدید به دفاع از ناسیونالیسم، جلوگیری از تحولات انقلابی و رادیکال، دفاع از حفظ وضع موجود و طرفدار نظام‌های سرمایه‌داری و ترویج خصوصی‌سازی در اقتصاد بوده و هستند.

به‌طور خلاصه مخالفت با تغییر، مخالفت با نوگرایی، اصرار بر محافظه‌کاری، پذیرش اقتصاد سرمایه‌داری، بی‌تفاوتی به اختلاف طبقاتی، تأکید بر نهادهای سنتی قدرت، تأکید بر ناسیونالیسم، تأکید بر دموکراسی و قانون‌گذاری، اعتقاد به کاپیتالیسم و لیبرالیسم، مخالفت با سوسیالیسم (مارکسیسم و کمونیسم) و...، مهم‌ترین خواسته‌های این گروه‌ها به شمار می‌رود.

۵- گونه‌شناسی احزاب سیاسی جهان بر اساس صبغه‌های فکری

با چنین نگاهی اگر بخواهیم ماحصل حرکت‌های سیاسی اجتماعی قرن بیستم را خلاصه کنیم، به چند واژه کلیدی شامل: آزادی، دموکراسی، عدالت، ملیت، نژاد، دین، محیط‌گرایی، قانون، صلح، توسعه اقتصادی، امنیت، جهان‌وطنی (انتر ناسیونالیسم) می‌رسیم. به کمک این دوازده واژه، می‌توان درونمایه اکثر تحولات اجتماعی قرن اخیر را شناخت و بازتاب این تحولات را در مبانی فکری متفکران این عصر جستجو نمود:

- احزاب محافظه‌کار (مانند حزب جمهوری‌خواه آمریکا و حزب محافظه‌کار انگلیس): قانون، دموکراسی، امنیت، جهان‌وطنی
- احزاب دموکرات (مانند حزب دموکرات آمریکا): دموکراسی، آزادی، توسعه اقتصادی
- احزاب سوسیالیست (مانند حزب سوسیالیست فرانسه و لیبرال‌ها در آمریکا): آزادی، دموکراسی، عدالت
- احزاب کمونیست: عدالت، صلح، آزادی و دموکراسی، جهان‌وطنی
- احزاب سبز: محیط‌گرایی (حفظ و شناخت چرخه محیط زیست)، صلح، آزادی و دموکراسی، جهان‌وطنی
- بنیادگرایان (شامل بنیادگرایان یهودی، مسیحی و ...): دین، جهان‌وطنی
- احزاب نازی و فاشیست: نژاد، ملیت و امنیت، قانون
- احزاب ناسیونالیست: ملیت، قانون، توسعه اقتصادی، امنیت
- احزاب لیبرال: آزادی، دموکراسی، قانون، توسعه اقتصادی
- احزاب توسعه‌طلب: توسعه اقتصادی، قانون

بخش دوم:

جریانات سیاسی پیش از انقلاب اسلامی

نگاهی گذرا به اصطلاحات چپ و راست در ایران نشان می‌دهد، اگر این دو مفهوم در جامعه جهانی از اعوجاج و لغزندگی در رنج است، این لغزندگی مفهومی، در ایران بسیار نارسا تر و کدرتر است. با وجود این و با مسامحه در کاربرد این واژگان، می‌توان در ادبیات سیاسی ایران، رد پای ایدئولوژی‌ها و جناح‌های چپ و راست را در دوره مشروطه پی گرفت. به تدریج در دوره پهلوی اول و دوم، چپ و راست، در چهارچوب بلوک‌بندی جهانی قدرت، قرار گرفت. چپ‌ها گرایش به اندیشه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی شرق را پی گرفتند و راست‌ها به اندیشه‌های لیبرال دموکراسی غرب، متمایل شدند.

۱- جریان مذهبی یا اسلام‌گرا

بزرگ‌ترین و اصیل‌ترین جریان سیاسی کشور، جریان اسلامی است. جریان اسلامی، نظر ایدئولوژیک ریشه در اسلام ناب محمدی (ص)، یعنی تشیع دارد. این جریان که جریان همیشگی تفکر سیاسی در ایران بوده است، در شرایط مختلف تجلیات گوناگونی داشته و جنبش‌های عظیم ضداستبدادی و ضد استعماری را سامان داده است. رهبری جریان اسلامی نخست بر عهده معصومان (ع) است و سپس، یعنی در عصر غیبت کبرای امام زمان (عج)، بر عهده فقهای عادل است. هدف این جریان حفظ، ترویج و حاکمیت اسلام در ایران بوده است. بنابراین جریان اسلامی به گروه‌ها، احزاب، نهادها و جریان‌هایی گفته می‌شود که به حاکمیت اصول، ارزش‌ها و شعائر اسلام بر همه شئون جامعه اعتقاد داشته و دارند.

۱-۱- مبانی فکری

- وحدت دین و سیاست

ماهیت دین اسلام، آیات قرآن، روایات و سیره معصومان همگی بر پیوند دین و سیاست گواهی می‌دهند. اسلام به‌عنوان دین کامل بر اساس آیه کریمه «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» که از قبل از تولد تا پس از مرگ انسان برای او قانون و حکم دارد نمی‌تواند به موضوع مهم سیاست بی‌اعتنا باشد. امام خمینی رهبر جریان اسلام ناب محمدی (ص) در عصر حاضر نیز بر این نکته به درستی پای می‌فشارد و می‌فرماید: اسلام دین سیاست است [با تمام شئونی که سیاست دارد]. این نکته را هر کس که کمترین تدبری در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند، آشکار می‌گردد. پس هر که را گمان بر این برود که دین از سیاست جداست، نه دین را شناخته است و نه سیاست را.

- توحید یا خدامحوری

جریان اسلامی با اعتقاد به خدای واحد، مرجع اقتدار و قدرت در نظام هستی اعم از تکوین و تشریح را خداوند می‌داند. بر این اساس حق حاکمیت، ولایت و اطاعت تنها از آن او و کسانی است که او اجازه داده است. از این منظر هرگونه شائبه اومانیسیم یا انسان‌محوری را نفی می‌کند و به جای «صالت انسان» بر اساس آیه کریمه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» «به کرامت انسان» معتقد است.

- نبوت

از نظر این جریان، اصل نبوت، پس از انحصار حاکمیت به خداوند بر اساس اصل توحید، مجرای تحقق حاکمیت تشریحی الهی را روشن می‌کند. این اصل، دو رکن بنیادی حاکمیت خداوند یعنی حاکم الهی و قانون الهی را مشخص می‌نماید؛ آنجا که می‌فرماید: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء: ۵۹) خدا را اطاعت کنید و رسول را اطاعت کنید و صاحب امر از خود را اطاعت کنید.

فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (غافر: ۱۲) پس حکم تنها برای خدای بلند مرتبه بزرگ است.
وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر: ۷) هر چه پیامبر (ص) به شما داد بستانید و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید.

پس عامل مهمی که جریان اسلامی را از دیگر جریان‌ها جدا می‌کند، اختصاص تشریح یعنی قانون‌گزاری به خداوند است.

– معاد

جریان سیاسی اسلامی، به دنیای پس از مرگ معتقد است و ایمان دارد که باید در برابر اعمال خود – اعم از سیاسی و جز آن – در جهان آخرت پاسخگو باشد و بر خلاف دیگر جریان‌ها، اخلاق و سیاست و نیز دین و سیاست را به هم پیوسته می‌بیند و از فعالیت‌های سیاسی خود، خشنودی خداوند، انجام تکلیف الهی و پاداش بهشت را پی می‌جوید. از هرگونه زشتکاری و فساد سیاسی هراسان است و می‌داند که روزی باید پاسخگوی اعمال خود باشد.

– امامت

از مهم‌ترین مبانی فکری جریان اسلامی، امامت یا ولایت امامان دوازده‌گانه معصوم (ع) است. جریان اصیل اسلامی، امامت را منصبی الهی می‌داند و معتقد است که انتخاب امام از توان بشر خارج است. امامت از نظر این جریان، استمرار نبوت است و در عصر غیبت کبری با ولایت فقیه تداوم می‌یابد. بنابر این دیدگاه، فقیه عادل، پرهیزگار، حافظ دین، مخالف هوای نفس و مطیع امام زمان (ع)، حاکم مشروع جامعه است. جریان اسلامی، هر گونه مشروعیت حاکم و حکومت را الهی دانسته، ضمن جایگاه والایی که برای مردم قائل است، آنان را در فعلیت و مقبولیت، نقش آفرین می‌داند.

– عدالت

اصل مهم دیگر در مبانی فکری جریان اصیل اسلامی، عدالت است. این جریان هدف از تشکیل حکومت را اجرای قسط و عدل می‌داند: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵) و بی‌گمان، ما رسولانمان را با آیات روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به قسط برخیزند.

– مهدویت

جریان اسلامی، با توجه به اصل امامت و عدالت، معتقد است که در پایان تاریخ، امام زمان، (عج) پس از ظهور به اذن خداوند، عدالت را بر سراسر هستی حاکم می‌سازد، پس از اینکه جهان پر از ظلم و جور شده است. آن حضرت با تشکیل دولت کریمه روزگاری پر نعمت و مبارک خواهد آفرید.

– مرجعیت و ولایت فقیه

جریان اصیل اسلامی، تقلید از مجتهد اعلم را واجب می‌شمارد و با توجه به پذیرش رهبری ولی فقیه، کوشش‌ها و فعالیت‌های خود را بر اساس نظر او تنظیم می‌کند. جریان اسلامی، رابطه مرجع و مقلد را از باب رجوع غیرمخصص به متخصص می‌داند. پیروی از مرجع اعلم یا عام که پیش از تشکیل حکومت جمهوری اسلامی نیز در میان مؤمنین وجود داشت و در واقع همان رهبری و ولایت فقیه در حوزه اجتماعی قبل از حاکمیت سیاسی است، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با عنوان «ولایت مطلقه فقیه» در قانون اساسی گنجانده شد و جریان اسلامی، سخت به آن معتقد و پای بند است و این اصل را جزو اصول فکری خود می‌داند.

– اسلام فقهاتی

دین اسلام به دلیل جامعیت خود پاسخگوی همه مسائل و مشکلات زندگی دنیوی و اخروی آدمی است. فقه شیعه (فقه اکبر و اصغر) منبع پاسخگویی به نیازهای زمان و مکان است. از دیدگاه جریان اسلامی، فقه شیعه نه تنها وظایف و احکام فردی، بلکه احکام اجتماعی، سیاسی – حکومتی، اقتصادی، نظامی و ... را تعیین کرده است. بر این اساس همه قوانین در حکومت، باید از فقه اسلام سرچشمه بگیرند. هر نوع تفکر اسلام منهای فقهت بنابر مبانی این جریان، تفکری انحرافی تلقی می‌گردد.

– استبدادستیزی

جریان اسلامی بر اساس آموزه‌های ظلم ستیز شیعه، هیچ استبداد فردی یا حکومتی و ظلم و ستمی را نمی‌پذیرد و به این دلیل بوده است که این جریان در تاریخ معاصر ایران همواره در رأس جنبش‌های ضد استبدادی جای داشته است.

– استعمارستیزی

جریان اسلامی با هر گونه حاکمیت بیگانگان بر کشور اسلامی مخالف است و هوشیارانه با هر جریانی که کشور را به سوی بیگانگان سوق دهد، رویارویی می‌کند. در مبنای فکری این جریان بر اساس قاعده نفی سبیل و آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» هرگونه سلطه کفار و بیگانگان بر کشور اسلامی مردود است. رهبری نهضت ضد استعماری تنباکو علیه انگلیس و ایستادگی در برابر تجاوز حکومت روسیه و آمریکا نمودی است از ثمره چنین دیدگاهی.

- دفاع از تمامیت ارضی کشور اسلامی

جریان اسلامی دفاع از تمامیت ارضی کشور اسلامی ایران را واجب می‌داند و هنگام تجاوز بیگانگان، بر اساس آموزه‌های شریعت اسلام با هر شکل ممکن به دفاع از میهن اسلامی می‌پردازد. گواه این حقیقت، هزاران شهید و جانباز است که جریان اسلامی در رویارویی با حکومت‌هایی متجاوز مانند حکومت روسیه، انگلیس و نیز جنگ تحمیلی هشت ساله عراق تقدیم کرده است.

- مردم‌سالاری دینی

از جمله اصول دیگر این جریان اعتقاد به مردم‌سالاری دینی است. بر این اساس مردم‌سالاری مطلق یا جمهوری مطلق به گونه‌ای که در آن مردم در مقابل اسلام بایستند، مردود است. البته حاکمیت مردم در تعارض با حاکمیت خداوند نیست و در عرض آن قرار ندارد. دین با مردم‌سالاری کاملاً سازگار است. مردم از طریق شرکت در انتخاب‌های گوناگون، بر اساس ضوابط شرعی، مسئولان نظام سیاسی اعم از رهبر، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای شوراهای شهر و روستا را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم برمی‌گزینند. جریان اسلامی با تأکید بر کرامت مردم و اعتبار والای آرای مردمی برای آن‌ها در همه مراحل استقرار نظام سیاسی نقش قایل است.

- آزادی خواهی

جریان اسلامی، آزادی را یک نعمت خدادادی می‌داند، اما برای آن حدود و ثغور عقلانی و شرعی بر می‌نهد. انسان آزاد است، ولی در چارچوب قوانین و حدود الهی. بر این اساس بی‌بند و باری و آزادی به سبک غربی را بر نمی‌تابد که حاصل آن ولنگاری اخلاقی است.

- پیوند اسلام با روحانیت

روحانیت در منظر جریان اسلامی، متخصص، مبین، مبلغ، مروج، مفسر و حافظ دین است. این جریان معتقد است افراد مسلمان در صورتی که امکان تحصیل تخصصی در دین تا سطح اجتهاد و دین‌شناسی برایشان مقدور نباشد، باید اسلام را از عالمان اصیل، با تقوا و متبحر دریافت کنند، لذا هر گونه تفکر جدایی اسلام از روحانیت، غیر تخصصی و انحرافی است. با این تفصیل این جریان تا پیش از انقلاب اسلامی بر اصولی چون: مبارزه با بهائیت؛ مبارزه با بی‌حجابی؛ دفاع از فلسطین و مخالفت با اسرائیل؛ مقابله با مارکسیسم؛ مبارزه با تفکر ضد اسلامی احمد کسروی؛ بحث حکومت اسلامی؛ تأکید داشت.

۱-۲- گروه‌ها، احزاب و نهادهای مرتبط

۱-۲-۱- در سطح مراجع، آیات و علماء دینی

در مرجعیت و روحانیت چند نگاه به سیاست وجود داشته است:

- ۱- گرایش اول: از ورود روحانیت به سیاست پرهیز داشت و تنها در موارد خاصی حاضر به پا در میانی بود. آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله محمد باقر حلی، رهبر انجمن حجتیه را می‌توان نماد این تفکر برشمرد.
- ۲- گرایش دوم: گرایش روحانیون اصطلاحاً میانه‌رو بود. این جریان در عین حال که با رژیم شاه و مظاهر فساد مخالف بود، موافق با مبارزه قهرآمیز و تند نبود. حضرت آیت‌الله گلپایگانی و مرعشی نجفی در این گروه جای می‌گیرند.
- ۳- گرایش سوم: روحانیون وابسته به حکومت پهلوی بودند. این گروه هیچ‌گونه مخالفتی با رژیم شاه نداشت و با جریان انقلاب به رهبری امام (ره) نه تنها همراه نبود که مخالف هم بود. آیت‌الله شریعتمداری نماد این جریان بود.
- ۴- گرایش چهارم: که نماد اصلی این گرایش اسلام‌گرایی ناب و انقلابی، امام خمینی (ره) بود. این جریان مبارزات خود را با اصلاحات ارضی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز کرد و در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و سپس با موضوع کاپیتولاسیون به اوج رسید. گفتمان اصلی این جریان، حضور جدی روحانیت در سیاست و تغییر رژیم پهلوی و برقراری حکومت اسلامی بود.

۱-۲-۲- در سطح گروه‌های متشکل سیاسی - مذهبی

در میان گروه‌های اسلامی باید به سه جریان که مشی مبارزه مسلحانه اتخاذ کردند و هر سه به رهبری روحانیت بود، یعنی فدائیان اسلام، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی و حزب ملل اسلامی اشاره کرد. البته در کنار این گروه‌ها نیز باید از گروه‌های هفت‌گانه‌ای شامل گروه‌های منصورون، بدر، امت واحده، توحیدی صف، توحیدی فلق، موحدین و فلاح نام برد که پس از انقلاب نام سازمان مجاهدین انقلاب را بر خود نهادند. این گروه‌ها مجموعاً چهار ویژگی مشترک شامل: ۱- اعتقاد به رهبری امام خمینی (ره)؛ ۲- مبارزه مسلحانه؛ ۳- ایدئولوژی اسلامی؛ ۴- مخالفت با تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق؛ داشتند.

- جمعیت فدائیان اسلام

جمعیت فدائیان اسلام در اسفند ۱۳۲۴ توسط سیدمجتبی میرلوحی (معروف به نواب صفوی) با صدور اعلامیه «دین و انتقام» و با عضویت افراد متدینی چون واحدی، امامی، طهماسبی، ذوالقدر، اکبری، قیصر، تهرانی و... با هدف مبارزه با اشکال بی‌دینی و پیاده شدن احکام اسلام، پایه‌گذاری شد. این گروه یکی از نخستین جریان‌هایی بود که پس از دوران فترت روحانیت و مذهب در دوره رضا شاه، فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. آن‌ها معتقد به مشی مسلحانه با تکیه بر اعدام انقلابی و دارای انگیزه‌های سیاسی و مذهبی بودند و هدف خود را به‌صراحت تشکیل حکومت اسلامی اعلام نمودند. این جمعیت بیشتر با حرکت‌های ضد دینی حکومت و رسوبات باقی‌مانده از حکومت رضاخان، مبارزه می‌کرد. در اواخر دی ۱۳۲۹ نواب و یارانش کتابچه‌ای با عنوان «رهنمای حقایق» را جهت بیان اهداف و دیدگاه‌های سیاسی و به بیانی مرامنامه این جمعیت، تدوین و منتشر نمودند. نواب صفوی در این اعلامیه، «شهادت، انتقام و قصاص در راه نهضت، برادری، استقامت و اتحاد» را به عنوان خطوط کلی و هدف رسیدن به حاکمیت اسلام و قرآن معرفی کرد. این گروه در شرح اندیشه‌های خود و برای ایجاد حکومت اسلامی، نخست برنامه مفصلی را به‌صورت یک قانون اساسی بسیار مبسوط ارائه داد. آنان با شعار «اسلام باید حکومت کند» به میدان آمدند. فدائیان اسلام در راستای تحقق بخشی به هدف‌های خود احمد کسروی، نویسنده ضد دین را در ۱۳۲۴، عبدالحسین هژیر، وزیر دربار هوادار اسرائیل را در ۱۳۲۷، حاجعلی رزم‌آرا نخست‌وزیر مخالف ملی‌شدن نفت را در ۱۳۲۹، حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت مصدق، مانع پیاده‌شدن احکام اسلام را در ۱۳۳۰، حسین علاء نخست‌وزیر منعقدکننده کنسرسیوم را در ۱۳۳۴ ترور کردند، که تنها دو مورد اخیر نافرجام بود. سرانجام نواب صفوی و یارانش دستگیر و محاکمه شده و در ۲۵ دی ۱۳۳۴ به اتفاق سیدمحمد واحدی، عبدالحسین واحدی و مظفرعلی ذوالقدر که آخرین عناصر اصلی فدائیان اسلام را تشکیل می‌دادند، اعدام شدند. مشی سیاسی فدائیان اسلام بعدها تأثیر مشخصی بر چند گروه اسلامی در دهه ۱۳۴۰ از جمله هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بر جای گذاشت. پس از اعدام شهید نواب صفوی، رویکرد مبارزاتی فدائیان اسلام به‌صورت موقت، متوقف شد، ولی با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و واکنش‌های علما و خصوصاً امام خمینی، تعدادی از افراد این جمعیت در قالب مؤتلفه اسلامی، مرحله جدیدی از مبارزات را آغاز کردند.

- هیأت‌های مؤتلفه اسلامی

هیأت‌های مؤتلفه اسلامی به عنوان تشکلی با رویکرد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، یکی از مهم‌ترین نمادهای حرکت انقلابی بازار تهران محسوب می‌شود که می‌توان بخش زیادی از مبارزات بازار تهران را خصوصاً از سال ۱۳۴۲ به بعد تا پیروزی انقلاب اسلامی، به این تشکل مرتبط دانست. این تشکل، تحت تأثیر عوامل، شرایط و نیازهای مختلفی از جمله تأکید امام بر لزوم وحدت نیروهای مذهبی در جهت انسجام بیشتر مبارزات و همچنین احساس نیاز در بین نیروهای مذهبی اعم از هیأت‌های مذهبی و بازاربان متدین بر ضرورت متشکل شدن، شکل گرفت. زمان شکل‌گیری این تشکل، غالباً مقطع زمانی بین واقعه فیضیه تا برگزاری مراسم چهلم شهدای آن در اوایل سال ۱۳۴۲ بیان می‌شود. افرادی چون شهید مهدی عراقی، شهید صادق اسلامی، حبیب‌الله عسگراولادی، شهید اسدالله لاجوردی، ابوالفضل توکلی‌بینا، هاشم امانی، ابوالفضل حاجی‌حیدری، علاءالدین میرمحمدصادقی، شهید صادق اسلامی و... از مؤسسان اصلی این تشکل بودند. این جمعیت در واقع حاصل ائتلافی میان سه هیأت مذهبی، شامل اعضای هیأت مسجد امین‌الدوله، هیأت شیخ‌علی و هیأت اصفهانی‌های بازار تهران، پس از ماجرای تصویب‌نامه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱ با هدف مبارزه سیاسی علیه رژیم پهلوی بود. هیأت‌های مؤتلفه اسلامی از ۴ رکن شورای روحانیت، سازمان مرکزی یا هیأت اجرایی، شورای تصمیم‌گیری و شاخه نظامی تشکیل می‌شد. شورای روحانیت از ۴ عضو دائمی شامل مطهری، بهشتی، انواری و مولایی و ۲ عضو غیردائمی شامل باهنر و هاشمی رفسنجانی برخوردار بود. این افراد که در واقع نمایندگان غیررسمی امام (ره) در این گروه به شمار می‌رفتند، دو وظیفه بر عهده داشتند: مشاوره و نظارت بر فعالیت‌های مؤتلفه و انطباق آن‌ها با موازین شرع مقدس و خط مشی امام خمینی (ره) و تهیه کتاب‌ها و جزوات آموزشی مربوط به اصول اعتقادی و تصحیح اسلامی تحلیل‌ها و آموزش‌های سیاسی.

وظیفه هیأت اجرایی یا سازمان مرکزی، تصمیم‌گیری درباره تعیین خط‌مشی گروه و تنظیم امور سازمانی، تبلیغی، آموزشی و مالی بود. شورای تصمیم‌گیری موظف بود در شرایط اضطراری و بحرانی به سرعت تصمیم‌گیری نماید. شاخه نظامی نیز، کمترین فعالیت را به علت تأکید امام بر مشی فرهنگی در مبارزه علیه شاه داشت.

مبارزات این گروه از آن جهت سرنوشت‌ساز بود که پس از تلاش‌های جمعیت فدائیان اسلام در دهه ۱۳۴۰ و اعدام افراد برجسته آن، در واقع نیروهای اسلام‌گرا، دارای تشکیلات منظم و مشخصی برای ادامه مبارزات سیاسی نبودند و این مبارزات غالباً از سوی علمای مجاهد، خصوصاً امام خمینی (ره) و یاران ایشان هدایت می‌شد. همچنین در میان دیگر گروه‌های اسلامی آن زمان

با مشی‌های سیاسی متفاوت، این جمعیت مؤتلفه اسلامی بود که با صبغه مذهبی و رویکرد انقلابی، در مبارزات علیه حکومت پهلوی، به یاری امام خمینی شتافتند و زمینه را برای پیروزی انقلاب اسلامی فراهم ساختند. به‌گونه‌ای که در این راه چهار نفر از نفرات برجسته این جمعیت، یعنی محمد بخارایی، رضا صفار هرندی، مرتضی نیک‌نژاد و صادق امانی محکوم به اعدام و دیگر اعضای عمده آن به زندان‌های طویل‌المدت تا ماه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، محکوم شدند.

فعالیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی در آماده‌سازی و شرکت مردم در مبارزه ضددولتی بسیار مؤثر افتاد. سازماندهی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، چاپ و پخش کتاب‌ها و اعلامیه‌های امام خمینی، توزیع نشریات ضد رژیم حوزه علمیه همچون انتقام و بعثت، سازماندهی راهپیمایی‌های ۱۳۵۷، تشکیل کمیته استقبال از رهبر انقلاب اسلامی، بخشی از فعالیت‌های این جمعیت و سازمان را در طول سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ تشکیل می‌دهد.

– جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

از تشکلهای فعال حوزه علمیه قم جامعه مدرسین بود که جمعی از علما و اساتید بزرگ حوزه در سال ۱۳۴۰ آن را پایه‌گذاری کردند. جامعه مدرسین، در ابتدا یک تشکیلات مخفی بود و با آغاز قیام ملت ایران، دعوت امام خمینی (ره) را لیبیک گفته و در چاپ، تکثیر و پخش اطلاعیه‌های امام و سایر علما، ارسال اطلاعیه‌ها به شهرستان‌ها و اعزام سخنران می‌کوشید. از جمله فعالیت‌های اعضای جامعه مدرسین همراهی با مراجع در تأیید مرجعیت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ پس از دستگیری بود. چون مراجع تقلید طبق قانون اساسی مصونیت داشتند، این اقدام مانع از محاکمه امام (ره) در دادگاه نظامی و اعدام شد. پس از تبعید امام به ترکیه در سال ۱۳۴۳ و سپس به عراق، اعضای جامعه مدرسین همگام با دیگر علمای مبارز و دانشگاهیان کوشیدند تا دایره مرجعیت امام خمینی را بگسترانند و نام او را زنده نگاه دارند و علیه رژیم افشاگری کنند.

– حزب ملل اسلامی

حزب ملل اسلامی توسط سیدمحمدکاظم بجنوردی فرزند آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی در سال ۱۳۴۰ تأسیس شد و از سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۴ عضوگیری در آن آغاز شد و در فاصله کوتاهی توانست ۵۵ نفر را جذب کند. اعضای این گروه عمدتاً دانش‌آموز، دانشجوی، معلم، مهندس بودند. این حزب هدف خود را سرنگونی نظام سلطنتی و ایجاد دولت اسلامی اعلام کرده بود. هرچند موسوی بجنوردی رهبر حزب ملل بود، اما نقش روحانیونی چون محمدجواد حجتی کرمانی به عنوان ایدئولوگ در آن بسیار مهم بود. ابوالقاسم سرحدی‌زاده، عباس دوزدوزانی، محمد میرمحمدصادقی و ... در رأس تشکیلات این حزب بودند. بعداً جواد منصوری، احمد احمد و مرتضی حاجی نیز به آن‌ها پیوستند. این افراد که به دنبال مبارزه مسلحانه بودند، به دلیل کمی تجربه و جوانی، ۹ ماه پس از آغاز فعالیت، دستگیر و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند.

۲- جریان ملی‌گرا یا ناسیونالیست

جریان ملی‌گرا به‌طور کلی، به افراد یا گروه‌هایی اطلاق می‌شود که بر هویت مشترک یک جامعه (مثلاً ایران)، تاریخ، فرهنگ، آداب و رسوم باستانی و زبان مشترک تأکید دارند. ملی‌گرایان یا ناسیونالیست‌ها به اصالت یک ملت و یا یک قوم خاص و حق حاکمیت و استقلال آن‌ها معتقدند. ناسیونالیسم از صد سال پیش در ایران با تفکر اروپایی‌شدن و تجدد آغاز شد و تلاش خود را بر دو نکته معطوف کرد: اعراض از فرهنگ موجود؛ و بازگشت به قبل از اسلام. افرادی چون آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی از سردمداران این مسلک بودند. این جریان از دوره سلطنت رضاشاه اوج گرفت و پس از آن از سال ۱۳۲۰ و باز شدن فضای سیاسی ملی‌گرایی و ناسیونالیسم با مفهوم آزادی و دموکراسی گره خورد و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ افول کرد.

۱-۲- مبانی فکری

مبانی فکری ملی‌گرایان از پیچیدگی‌های چندانی برخوردار نیست. اساس تفکر این جریان را یک باور افراطی سامان می‌دهد: اعتقاد به عظمت و بزرگی کشور و شعار اساسی ملی‌گرایان این است: «زنده باد وطن!» از این رو، ممکن است ناسیونالیسم رنگ مکاتب دیگر را به خود بگیرد و گرایش‌های مختلف فکری در بین هواداران آن‌ها پدید آید. در ایران نیز با نگاهی به احزاب و گروه‌های مربوطه صبغه اسلامی، مارکسیستی یا لیبرال آن‌ها آشکار می‌گردد. اینک می‌کوشیم با توجه به آنچه گذشت، مبانی فکری جریان ملی‌گرا را به اختصار بیان کنیم.

– تفاخر ملی یا وطن‌پرستی

ملی‌گرایان با افتخار به مظاهر ملی، قهرمانان، شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشور، آثار باستانی و مانند آن، ملت خود را تافته جدا بافته می‌دانند و به برتری ملت خود بر دیگر ملل اعتقاد دارند، آنان خود را وطن‌پرست می‌شمارند و خاک، زبان، تاریخ و

دیگر متعلقات و ویژگی‌های ملی را مقدس می‌خوانند و بر غرور و تعصب ملی پای می‌فشارند. وطن محوری آنان باعث می‌گردد تا هر آنچه به کشور و ملت ارتباط دارد؛ حق به شمار آید و هر آنچه مربوط به بیگانه است، باطل محسوب شود.

وطن‌دوستی - نه وطن‌پرستی - یعنی علاقه طبیعی و فطری به زادگاه، خاک، ملت و مفاخر و میراث گذشته امری فطری است و نه تنها ناپسند نیست که ستودنی است اما وطن‌پرستی، یعنی اصالت دادن به آب و خاک و ملیت و بزرگ‌نمایی یک ملت، چون روح خودستایی می‌آفریند و مقابله با دیگر اقوام و ملت‌ها را توجیه می‌کند، از نظر عقل و شرع ناپسند است و خلاف فطرت انسانی است.

ملی‌گرایان با وطن‌محوری و نژادپرستی، تنها آنچه را به ملت آنان منسوب است، حق می‌دانند. بر این اساس به گونه غیر منطقی بسیاری از حقایق را زیر پا می‌گذارند و یکسره آنچه را مربوط به دیگران است کوچک می‌شمارند. شعله‌ور ساختن احساسات نژادی و زبانی، برتری‌طلبی، دشمن‌سازی و تنفر از بیگانگان، تقدیس افراطی خاک و گذشته‌گرایی هنگامی که از حد طبیعی پای بیرون نهد، وحدت و امنیت ملی را نیز با خطر رو به رو می‌سازد و چه بسا منجر به برادرکشی، قوم‌زدایی و حتی تجزیه داخلی و جنگ خارجی و منطقه‌ای گردد. تبدیل ناسیونالیسم به فاشیسم در ایتالیای دوره موسولینی و به ویژه در آلمان در زمان هیتلر مصائب عظیمی برای جهان به دنبال آورد.

- باستان‌ستایی

ملی‌گرایان در همه کشورها، به سختی میراث باستانی وطن خویش را می‌ستایند. در ملی‌گرایی ایرانی، باستان‌ستایی به ستایش آداب و رسوم ملی و فرهنگ پیش از اسلام تعلق دارد. این ستایشگری تنها همین دوره را در بر می‌گیرد و به دوران اسلامی نمی‌رسد و حتی به مظاهر تمدن اسلامی و آداب و رسوم و هنجارهای مبتنی بر آن با نگاه منفی می‌نگرد. سلسله‌های قبل از اسلام، اشکانیان، هخامنشیان، ساسانیان و آثار باقیمانده از آن دوران، آتشکده‌ها، تخت جمشید، پاسارگاد و مانند آن، فراوان ستایش می‌شوند.

- بیگانه‌ستیزی

در اندیشه ملی‌گرا تحقیر اقوام و ملل بیگانه و برخوردار از روحیه مقابله‌جویی و تعصب ضد خارجی یک اصل به شمار می‌رود. این اصل گاه به حد افراطی می‌رسد و موجب جنگ می‌شود. در ایران بیگانه‌ستیزی ملی‌گرایان، بیشتر به دشمنی با عرب و اسلام انجامیده است. تلاش ملی‌گرایان برای جایگزین کردن لغات فارسی به جای عربی در دوره رضا شاه با شکست مواجه شد. سعی ملی‌گرایان برای القای این تفکر غلط که اسلام موجب عقب‌ماندگی ایران است، از همین اصل فکری سرچشمه می‌گیرد. با این حال پان‌ایرانیست‌ها، استعمارگران غربی را در قلمرو بیگانه ستیزی خویش نگنجانیده‌اند. بی‌گمان، غیر از دوره ملی شدن نفت، بسیاری از قراردادهای استعماری به دست کسانی امضاء شده است که ادعای وطن‌پرستی و ملی‌گرایی داشته‌اند.

- ایرانیت به جای اسلامیت

ملی‌گرایان در مبانی فکری خود، اصالت را به ایران و ایرانیت می‌دهند و با وجود خدمات فراوان اسلام به ایران، هویت ایرانی را از هویت اسلامی جدا می‌دانند. اسلام برای آنان یا اهمیت ندارد و یا از اهمیت درجه چندم برخوردار است. برخورد آنان با ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و تأسیسات اسلامی نیز همین گونه است. بر این اساس نگاه آنان به روحانیت و حوزه‌های علمیه نگاهی منفی است و به ولایت‌فقیه نیز معتقد نیستند. اصالت دادن به ایرانیت در مقابل اسلامیت، همانند اصالت بخشیدن به جسم در مقابل روح است. اسلام برای ایران به منزله روح است.

- سکولاریسم

از جمله مبانی دیگر ملی‌گرایی، سکولاریسم به معنای جدایی دین از سیاست است. تفکر سکولار ملی‌گرایان ناشی از تأثیرپذیری و انفعال آنان در برابر اندیشه غربی است. سکولاریسم محصول عملکرد زیانبار و فساد آباء کلیسا در دنیای غرب است. برخی عبارات انجیل نیز مؤید این حقیقت است. ملی‌گرایان حضور دین در صحنه سیاست را بر نمی‌تابند و معتقدند دین نباید قلمرو خود را بگستراند و همه عرصه‌های اجتماع و سیاست را فرا گیرد. ملی‌گرایان ایرانی به دلیل گرایش‌های غرب‌گرایانه، انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی را خواهان‌اند. آنان تحت تأثیر مدرنیسم (مکتب نوگرایی) غربی، همان اصول و تفکر غرب در باب دین و سیاست را پی می‌گیرند. تلاش برای حاکمیت سکولاریسم در همه ابعاد در زمان رضا شاه با کمک و پشتوانه همین روشنفکران ملی‌گرا صورت گرفت. تأسیس نظام قضایی غربی و به تعبیر آنان «دنیاپسند»، سرکوب روحانیت، احیای مفاخر پیش از اسلام، کشف حجاب و تعطیل کردن مراسم عزاداری مذهبی، همه بر اساس این مبنا صورت می‌گرفت.

- پذیرش نظام شاهنشاهی

ایران ۲۵۰۰ سال در حاکمیت نظام شاهنشاهی قرار داشته است. ملی‌گرایان با اصالت‌دادن به ایران و باستان‌ستایی، اصل نظام سلطنت به عنوان رژیم تاریخی حاکم بر ایران را پذیرفته بودند. کسانی که پیش از انقلاب در قالب جبهه ملی گرد هم آمده بودند،

حتی در شرایط استیصال نظام شاهنشاهی در آستانه پیروزی انقلاب، نظام شاهنشاهی را نفی نمی‌کردند. موضع اپوزیسیون یا مخالفت آن‌ها تنها با دولت‌های حاکم رویارویی می‌کرد نه شاه و نظام سلطنت، شعار آن‌ها این بود: «شاه باید سلطنت کند نه حکومت.» این بدان معنا است که شاه هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال اداره کشور ندارد؛ اما جایگاه او به عنوان جایگاهی تشریفاتی همچنان محفوظ است. البته این تفکر نیز نشئت گرفته از نظام سلطنت مشروطه غربی بود. بر این اساس آنان در مقابله با استبداد مبنای محکمی نداشتند و می‌کوشیدند از طریق قانون اساسی مشروطه اهداف خود را پیش ببرند.

۲-۲- احزاب و گروه‌های مرتبط

- جبهه ملی

جبهه ملی را می‌توان نماد اصلی جریان ناسیونالیسم و ملی‌گرایی در ایران محسوب کرد. به دنبال برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی و تلاش دربار برای برقراری مجلسی فرمایشی و جلوگیری از ورود مخالفان از جمله دکتر مصدق به صحنه سیاست، جمعی به عنوان اعتراض به دخالت دولت در انتخابات، در دربار متحصن شدند. اول آبان ۱۳۲۸ نوزده نفری که در تحصن دربار شرکت داشتند، در منزل دکتر مصدق اجتماع کردند و عنوان جبهه ملی را بر خود گذاشتند. هدف آن‌ها ایجاد حکومت ملی به وسیله تأمین آزادی انتخابات و آزادی افکار بود. آنان خود را طرفدار تأمین عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی می‌دانستند. بعضی از احزاب و گروه‌های سیاسی شامل حزب ایران، جمعیت آزادی مردم ایران، حزب ملت ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران، مجمع مسلمانان مجاهد، جمعیت فدائیان اسلام و برخی از اتحادیه‌ها و گروه‌های صنفی در مقاطعی به عضویت جبهه ملی درآمدند و یا به همکاری با آن پرداختند. جبهه ملی در آغاز به دلیل برنامه‌هایی از جمله مخالفت با قراردادهای استعماری، مورد حمایت آیت‌الله کاشانی قرار گرفت و توانست توده‌های مردم مذهبی را در مبارزه وارد کند. این جبهه پس از موفقیت در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، به دلیل فاصله‌گرفتن از روحانیت، تضعیف شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دستگیری سران و فعالان آن به انزوا گرایید و دچار انشعاب شد.

تبعید مصدق به احمد آباد کرج و افزایش سرکوب دولت کودتا، جبهه ملی تا ۱۳۳۹ از فعالیت‌های سیاسی بازماند و با شکست کامل مواجه شد. در این سال و در پی اجرای اصلاحات مورد نظر جان اف. کندی در ایران و پدید آمدن فضای باز سیاسی نسبی ناشی از آن، به دعوت غلامحسین صدیقی و با تأیید مصدق، جبهه ملی دوم تأسیس شد، ولی به دلیل اختلاف نظر داخلی، ضعف رهبری، ساختار نامتجانس نیروهای تشکیل دهنده و فقدان ساختار تشکیلاتی، کاهش فضای باز سیاسی و... در ۱۳۴۳ منحل گردید. جبهه ملی سوم در ۱۳۴۴ با تلاش مصدق پا گرفت، ولی با خروج برخی از تشکل‌های جبهه ملی از آن و دستگیری بعضی از اعضای آن، جبهه ملی سوم سه هفته پس از تأسیس، از هم پاشید.

جبهه ملی چهارم در فضای باز سیاسی نیمه دهه ۱۳۵۰، در ۱۳۵۶ اعلام موجودیت کرد که در آن کاظم حسیبی به عنوان رئیس شورای مرکزی و کریم سنجابی، شاهیور بختیار، داریوش فروهر، رضا شایان و مشیری به عنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب شدند. جبهه ملی چهارم امیدوار بود که شاه را وادارد با اجرای قانون اساسی، به نارضایتی‌ها پایان دهد و همچنان پاسدار نظام سلطنتی باقی بماند. با اثبات بی‌ثمر بودن این استراتژی در مقابل مواضع قاطع امام خمینی قدس سره و مردم، تغییر موضع داد و با صدور اعلامیه سه ماده‌ای مبنی بر غیرمشروع بودن و غیرقانونی بودن رژیم و تأکید بر تأسیس نظام حکومتی بر پایه اسلام و دموکراسی به ظاهر به انقلاب پیوست.

بر اساس اسناد و گزارش‌های ساواک در این دوره و نیمه دوم سال ۱۳۵۷، جبهه ملی دارای پایگاه و نفوذ اجتماعی بسیار ضعیفی بود. به‌طور کلی، در آستانه انقلاب اسلامی، اعضای جبهه ملی، عمدتاً، به رغم داشتن عقاید سکولار (و حتی ضد مذهب) و عدم اعتقاد به دیدگاه‌ها و رویکرد فکری سیاسی امام خمینی (ره)، برنامه‌های خود را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کردند که در ظاهر خود را همراه امام نشان دهند. چرا که آگاه بودند در غیر این صورت، همان میزان نفوذ کم خود را نیز از دست خواهند داد. دکتر کریم سنجابی، که ریاست جبهه ملی را در این زمان عهده‌دار بود، در موارد مکرر، مجبور به هماهنگی با امام خمینی (ره) در ارائه برنامه‌های سیاسی خود شد.

۳- جریان چپ یا مارکسیستی

جریان چپ یا مارکسیستی در معنای اعم خود، به پیروان افکار «کارل مارکس» و «فردریش انگلس» آلمانی اطلاق می‌شود و خود به شعبه‌های مختلفی متناسب با رهبران بعدی مانند لنین، استالین، مائو و دیگران تقسیم می‌شود. مراد از جریان چپ اعتقادی، همانا احزاب و تشکل‌هایی است که مرام و فلسفه الحادی (بی‌خدایی) و سوسیالیسم را سرلوحه خود قرار داده بودند. این جریان با حمایت از کارگران، به‌هیچ روی نظام سرمایه‌داری را بر نمی‌تابد و بر بنیان مادی‌گرایی و الحاد استوار شده است.

مارکسیسم در تعیین مشی عملی خود، موافق الحاد و نفی مذهب بود و به رسوم زندگی، وطن‌دوستی، آداب و رسوم اجتماعی، ضرورت‌های اقتصادی در مالکیت و تولید و توزیع خصوصی و امثال این نوع مقولات بنیادی بی‌اعتنا ماند. مارکسیسم در واقع یک نظریه تاریخی است که روش تحلیل و دیالکتیکی را برای توضیح تطورات جامعه بشری به کار می‌برد. اساس فلسفه مارکس ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی است. تفسیر مادی تاریخ بر این مبنا استوار است که تکامل تاریخی بشر، نتیجه تکامل وسایل تولید است و وسایل تأمین نیازمندی‌های مادی انسان و روابط اجتماعی که بر اساس آن ایجاد می‌شود، زیربنای ساختمان جامعه است و سایر نهادهای اجتماعی (مذهب، اخلاق، دولت، سیاست، تعلیم و تربیت، اصول عقاید، خانواده و ...) بر اساس این زیربنا شکل می‌گیرند و روبنای اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

جریان مارکسیستی پس از ورود به ایران همزمان با انقلاب مشروطه تحت عنوان دو شاخه چپ قدیم و چپ جدید مارکسیستی با تأسیس احزاب و سازمان‌های خاص خود، در تحولات سیاسی اجتماعی ایران به‌ویژه پس از شهریور ۱۳۲۰، نقش پیدا کرد. هدف این جریان ترویج افکار مارکسیستی و استقرار رژیم سوسیالیستی در ایران بوده است. با این وجود این جریان در ایران از آغاز قرن بیستم و خصوصاً پس از پایان دوره رضا شاه، بیش از پیش قدرت و نفوذ یافت که این قدرت نیز بیشتر در قالب فعالیت‌های حزب توده نمایان می‌شد.

۱-۳- مبانی فکری

- ماتریالیسم دیالکتیک

ماتریالیسم یا مادی‌گرایی اساس تفکر این جریان به شمار می‌رود. بنابر این مبنا، خداوند، عالم غیب، ماوراءالطبیعه و امور معنوی نفی می‌شود و اصالت از آن ماده است.

- نفی خداوند، دین و مذهب

از نظرگاه جریان مارکسیستی جهان آفرینش را خدایی نیست و دین و مذهب امری موهوم و عامل تخدیر جوامع است که آن‌ها را به پذیرش ظلم و سکوت در برابر ظالمان وا می‌دارد.

- زندگی اشتراکی و نفی خانواده

مارکسیست‌ها اصیل‌ترین بنای اجتماعی را نفی می‌کنند و بر زندگی اشتراکی پای می‌فشارند.

- نفی مالکیت خصوصی

جریان مارکسیستی مالکیت خصوصی را عامل استثمار جامعه می‌داند و با آن به ستیزه بر می‌خیزد و در مقابل، بر مالکیت دولتی و اشتراکی تأکید دارد.

- زیربنا بودن اقتصاد

از مبانی فکری جریان مارکسیستی این است که، اقتصاد را زیر بنای جامعه و حکومت می‌شمارد و دین، سیاست، حقوق، اخلاق و... را رو بنای آن می‌پندارد. طبق نظر مارکسیست‌ها، اقتصاد جامعه است که نوع فرهنگ، سیاست، اخلاق و... را تعیین می‌کند.

- تضاد طبقاتی

مارکسیست‌ها معتقدند که در هر جامعه‌ای دو طبقه وجود دارد؛ یکی طبقه کوچک که صاحب ابزار تولید و مالکیت است و بر جامعه حکم می‌راند و دیگری طبقه اکثریت که فاقد ابزار تولید و مالکیت است و برای طبقه حاکم کار می‌کنند. این دو طبقه همواره در طول تاریخ با یکدیگر جنگیده‌اند.

- ماتریالیسم تاریخی

مادی‌گرایی تاریخی به این معناست که تاریخ از یک حرکت جبری برخوردار است و همه جوامع، ناچارند مسیر زیر را سپری کنند. مسیری که از کمون اولیه آغاز شده و به کمونیسم^۱ ختم می‌شود.

کمونیزم → سوسیالیزم → سرمایه‌داری → فئودالیته → برده‌داری → کمون اولیه

مارکسیست‌ها با اصالت‌دادن به ماده و مادی‌گرایی آسیبی جبران‌ناپذیر بر پیروان خود وارد ساخته‌اند؛ زیرا آن‌ها را از عامل بسیار مهم حیات بشری یعنی معنویت محروم کرده و از کمال‌راستین باز داشته‌اند. انکار معنویت پیامدهای زیانبار در پی دارد که سرانجام جامعه کمونیستی شوروی را با فروپاشی رو به رو ساخت. جوامع غربی نیز هر چند به وجود خداوند معتقدند، اما رویکرد

۱. کمونیسم یک سیستم بدون طبقات است با مالکیت عمومی وسایل تولید و برابری کامل اعضای جامعه.

مادی و دوری آن‌ها از خدا، بحران‌هایی سخت برای آن‌ها همچون از هم گسستگی خانواده‌ها، جنایت، فساد، افسردگی روحی و... در پی داشته است.

۲-۳- احزاب و گروه‌های سیاسی مرتبط

- حزب توده ایران

حزب توده ایران در مهر ۱۳۲۰، در اوج جنگ جهانی دوم، هنگامی که ایران به اشغال متفقین (انگلیس، شوروی و آمریکا) درآمد، با چراغ سبز و اشاره روس‌ها، با حضور برخی روشنفکران (۲۷ تن از اعضای جوان‌تر گروه ۵۳ نفر) تشکیل شد. و تحت سلطه کامل شوروی تأسیس و سلیمان میرزا اسکندری به ریاست آن برگزیده شد. اعضای این حزب، سلیمان میرزا اسکندری، شاهزاده قاجاری را به ریاست برگزیدند، و مهم‌ترین هدف خود را جذب جوان‌ها برای پیاده کردن مارکسیسم در ایران قرار دادند. حزب توده ایران به تبعیت از احزاب کمونیستی، دارای یک کمیته مرکزی و یک کمیته نظارت بود. کمیته مرکزی، با اختیارات وسیعی که داشت، عملاً حزب را اداره می‌کرد. در مرداد ۱۳۲۳ نخستین کنگره آن برگزار و مرامنامه و برنامه حزب به تصویب رسید. در این کنگره به جای سلیمان میرزا که در گذشته بود، ایرج اسکندری، دکتر محمد بهرامی و نورالدین الموتی مشترکاً به عنوان دبیر حزب انتخاب شدند. در بهمن ۱۳۲۷ در پی ترور نافرجام شاه، بیش از ۲۰۰ تن از اعضای حزب دستگیر و زندانی شدند و حزب منحل اعلام شد. حزب توده در دوران نخست‌وزیری مصدق آزادی عمل یافت و طی این دوره به مخالفت با مصدق و جبهه ملی برخاست. این حزب از اواخر دهه ۳۰ برای نخستین بار خود را سازمانی مارکسیست - لنینیست خواند و خواستار تشکیل جمهوری دموکراتیک در ایران شد. طی سال‌های کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی با وجود زندانی بودن بیشتر اعضای حزب توده، تشکیلات و فعالیت‌های این حزب، عمدتاً در خارج از کشور متمرکز بود. پشتیبانی از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی، کارشکنی‌ها در مقابل دولت مصدق، سکوت در برابر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، محکوم کردن قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و همکاری وسیع با ساواک در آغاز «فضای باز سیاسی» از جمله خیانت‌های این حزب به‌شمار می‌آید.

- سازمان چریک‌های فدایی خلق

این سازمان در سال ۱۳۵۰ از پیوند دو گروه «جزنی»^۱ و «احمدزاده» اعلام موجودیت کرد. این سازمان در طول حدود ۷ سال رویارویی مسلحانه با رژیم پهلوی، عملیات متعددی انجام داد و در نهایت اعضای آن پس از دستگیری و اعدام رهبران‌شان، با نوشتن توبه‌نامه و تعهد همکاری با رژیم، آزاد شدند.

۴- جریان التقاطی یا ترکیبی

۱-۴- تاریخچه شکل‌گیری

«التقاط» در لغت به معنای برچیدن و از زمین چیزی را برگرفتن، بخشی از گفتار کسی را گرفتن است. «التقاطی» به فرد یا گروهی گفته می‌شود که از نظر مکتب یا ایدئولوژی، به ترکیب یا تلفیقی از مکاتب و اندیشه‌های مختلف معتقد است. یعنی از هر مکتبی بخشی را که مورد پسند اوست، گرفته با مکتب دیگری مخلوط کرده، یک مجموعه نامتجانس به وجود می‌آورد. یا این که محتوا را از یک مکتب، و قالب را از مکتب دیگر بگیرد. البته خود او این عدم تجانس را در نمی‌یابد. بنابراین جریان التقاطی، آن جریان فکری سیاسی است که از نظر ایدئولوژیک ریشه در دو یا چند مکتب دارد. این جریان در ایران با ترکیبی از اسلام و مکاتب وارداتی غربی رخ نموده است.

التقاط پدیده‌ای است که همواره در طول تاریخ به شیوه‌های مختلف مطرح بوده است. معمولاً افرادی که قدرت فهم صحیح یک دین را نداشته یا تحت تأثیر جو روانی و تبلیغاتی حاکم، دین یا هر نوع مکتبی فکری را کامل ندانسته‌اند و یا در پی سازگاری مکتب فکری با مسائل روز بوده و یا برخی آموزه‌های دینی را با هواهای نفسانی خود ناسازگار دیده‌اند، دچار التقاط شده‌اند. این پدیده از جمله در صدر اسلام نیز سابقه داشته است. مانند برخی افرادی که حاضر نبودند اسلام را به عنوان یک دین جامع و کامل بپذیرند، بلکه طبق میل و هوس خود با دین برخورد کردند. التقاطیون در صدر اسلام می‌خواستند راه سومی بیابند که آمیزه‌هایی از اسلام و ادیان و افکار انحرافی بود.

۱. گروه ۵۳ نفر به جمعی از زندانیان سیاسی چپ‌گرای دوره رضاشاه گفته می‌شود که معروف‌ترین آن‌ها دکتر تقی ارانی بود.

۲. گروه جزنی یا گروه سیاهکل، یکی از دو گروه اصلی تشکیل‌دهنده سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران بود. تشکیل این گروه به سال ۱۳۴۲ مربوط می‌شود. جزنی و همفکران او با در پیش گرفتن مشی مبارزه مسلحانه و ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی، گروه خود را تأسیس کرد.

در تاریخ معاصر ایران نیز التقاط به دنبال ورود مکاتب غربی به ایران و همزمان با انقلاب مشروطه به تدریج رخ نمود. پس از ورود مکاتب غربی نظیر لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم به ایران، نخست برخی افراد به دلیل فقدان شناخت عمیق و توجه به شعارهای ظاهری و تحت تأثیر احساسات، گمان می‌بردند اندیشه‌های وارداتی با دین اسلام سازگاری دارند. برخی افراد نیز از ناسازگاری آن‌ها با دین اسلام آگاه بودند و به دلیل بافت عمیق مذهبی و عکس‌العمل حافظان دین، یعنی روحانیت، در قالب افکار التقاطی ایده‌های خود را مطرح می‌کردند.

به‌لحاظ تاریخی پس از یک دوره فعالیت و نشو و نمای جریان‌های فکری مختلف از جمله مارکسیسم و ملی‌گرایی، از شهریور ۱۳۲۰ ش و ناتوانی گروه‌های چپ مانند حزب توده در مبارزه با سلطنت، برخی افراد که به‌گمان خویش می‌خواستند هم دین خود را حفظ کنند و هم از مکاتب جدید بهره‌برند و طرحی نو دراندازند، به التقاط روی آوردند. هنگامی که مارکسیسم در پاسخگویی به مشکلات جامعه ایران شکست خورد، فردی به نام خلیل ملکی برای انطباق مارکسیسم با جامعه ایران به ترکیب آن با ناسیونالیسم پرداخت و حزب نیروی سوم را تشکیل داد.

از سوی دیگر با شکست جبهه ملی در حل معضلات کشور در عصر شاهنشاهی، و ناتوانی مکتب ناسیونالیسم، نهضت آزادی با ترکیبی از اسلام، لیبرالیسم و ناسیونالیسم - البته با صبغه اسلامی - پا به عرصه وجود نهاد و هنگامی که این جریان التقاطی نیز کارساز نشد، جوانان نهضت آزادی با ترکیب اسلام و مارکسیسم درصدد التقاط خطرناک دیگری برآمدند و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) را بنیان نهادند.

در گذشته، التقاطیون بیشتر در پی آن بودند که مارکسیسم یا ملی‌گرایی را با اسلام بیامیزند، اما امروزه صاحبان جریان التقاطی عمدتاً می‌کوشند از عنصر لیبرالیسم برای التقاط با اسلام بهره‌برند و از اصلاح دین، قرائت‌های مختلف، سکولاریسم و پلورالیسم دینی سخن می‌گویند.

۲-۴- مبانی فکری جریان التقاطی

در ایران پیش از انقلاب اسلامی التقاط دارای سه شاخه بدین شرح بود: ۱- التقاط اسلام و مارکسیسم؛ ۲- التقاط اسلام، ناسیونالیسم و لیبرالیسم؛ ۳- التقاط ناسیونالیسم و مارکسیسم. این سه شاخه التقاط برخی افراد، سازمان‌ها و احزاب را تحت تأثیر قرار داد. مبانی فکری جریان التقاطی بسته به شاخه‌های گوناگونش مختلف است. نخستین جریان التقاطی که پس از شهریور ۱۳۲۰ ش و شکست دو جریان کمونیستی و ملی‌گرایی نمودار شد، آمیزه‌ای از دو مکتب بود که در حزب نیروی سوم خلیل ملکی تجلی پیدا کرد: سوسیالیسم و ناسیونالیسم. آنان از «سوسیالیسم ایرانی» یعنی تفکرات سوسیالیستی متناسب با اوضاع ایران و «نیروی سوم» به معنای نیروهای ضد استعماری در مقابل دو بلوک شرق و غرب، سخن می‌گفتند.

شاخه دیگر جریان التقاطی که در سازمان منافقین و گروهک فرقان تجلی یافت، ترکیب اسلام و مارکسیسم را مبنا قرار داد. افراد این گروه‌ها به این نتیجه رسیدند که سوسیالیسم یا مارکسیسم، به دلیل طرح شعارهای مساوات‌طلبانه و توزیع ثروت و مالکیت، به اسلام نزدیک‌تر هستند. البته این شاخه هرگز به صراحت از التقاط سخن نگفتند تا متهم نشوند. اما در عمل با تفسیر و تأویل آیات قرآن، قرائت دیگری از اسلام را پیش کشیدند. در باور آن‌ها، اسلام دارای مکانیسم علمی دست‌زدن به انقلاب نبود و از این رو، به مارکسیسم روی آوردند و جنگ‌های پارتیزانی مارکسیست‌ها را الگوی خویش کردند. با توجه به این تحولات فکری بود که از «اسلام انقلابی» و نه «انقلاب اسلامی»، سخن می‌گفتند. این در حالی بود که انقلاب اسلامی راهبرد جریان اصیل اسلامی بود که می‌خواست با استفاده از انقلاب، حکومت اسلامی پدید آورد و احکام اسلام را در کشور به اجرا گذارد. مشی انقلابی‌گری، وسیله یا ابزاری بود برای رسیدن به هدف (اسلام)، اما جریان التقاطی در میان ابعاد مختلف اسلام، تنها وجه انقلابی بودنش را آن هم با تفسیری مارکسیستی برجسته می‌نمود. در واقع آنان با استفاده ابزاری از اسلام می‌خواستند به قدرت برسند و به اسلام تعبد نداشتند، بلکه به آن تمسک کرده بودند. این گروه همچنین در اصول اقتصادی، جهان‌بینی، ایدئولوژی و نوع نظام سیاسی از مارکسیسم متأثر بود.

۳-۴- ضعف‌های این شاخه

- شناخت سطحی از اسلام؛
- فقدان ارتباط با روحانیت اصیل اسلامی،
- تعجیل در رسیدن به اهداف سیاسی و تمسک به هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف و غلبه احساسات بر عقل به دلیل جوان‌بودن اعضا؛
- انفعال و خودباختگی در برابر مارکسیسم؛

- عدم اعتقاد به جامعیت اسلام؛

- تفسیر به رأی قرآن و نهج البلاغه.

۴-۴- مهم ترین احزاب و گروه های سیاسی التقاطی

- نهضت آزادی

نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ توسط رهبران نهضت مقاومت ملی سابق مهندس بازرگان، یدالله سبحانی و آیت الله سید محمود طالقانی به وجود آمد. آن ها خود را مسلمان، ایرانی تابع قانون اساسی و مصدق اعلام کردند. فاصله گرفتن از دین شناسی حوزوی و تکیه بر علم گرایی در تبیین دین و نو کردن آن، دو ویژگی بارز نهضت آزادی محسوب می شد. پایگاه نهضت به عناصر مذهبی در دانشگاه و دانشجویان خارج از کشور محدود بود. ابراهیم یزدی در آمریکا، مصطفی چمران در لندن، صادق طباطبایی در آلمان، حسن حبیبی و قطب زاده در سوریه و نقاط مختلف اروپا، جلال الدین فارسی در سازمان های فلسطینی از افراد وابسته به نهضت آزادی در خارج از کشور بودند که تلاش داشتند فعالیت خود را با امام (ره) در نجف هماهنگ کنند. اما نهضت در داخل کشور فاقد تشکیلات سیاسی بود که قادر به سازماندهی جریان و مبارزه باشد.

- نهضت خداپرستان سوسیالیست

در سال ۱۳۲۲ از تلفیق دو محفل مطالعاتی از جوانان به رهبری مهندس جلال الدین آشتیانی و محمد نخشب، گروهی به نام نهضت خداپرستان سوسیالیست به وجود آمد. مهندس قاسم شکیبا، دکتر کاظم یزدی، حسین راضی، جعفر آشتیانی و نهاوندی از دیگر بانیان این گروه بودند. با گسترش نهضت ملی ایران و نهایتاً تشکیل جبهه ملی در اواخر دهه ۲۰، فعالیت این نهضت در دو شاخه جریان یافت. آشتیانی و هواداران او همچنان به فعالیت های فرهنگی غیر حزبی و نیمه مخفی ادامه دادند. شاخه دیگر نهضت خداپرستان سوسیالیست به فعالیت های رسمی و علنی حزبی روی آورد و در قالب جمعیت خداپرستان سوسیالیست اعلام موجودیت کرد. نخشب، حسین راضی و معین الدین مرجانی از اعضای این جمعیت بودند.

- جنبش مسلمانان مبارز

پیشینه تاریخی و سابقه فعالیت جنبش مسلمانان مبارز و رهبر آن حبیب الله پیمان به نهضت خداپرستان سوسیالیست و گروه های نشأت گرفته از آن باز می گردد که حبیب الله پیمان در سال ۱۳۳۷ به بعد به آن علاقه مند شد و در سال ۱۳۵۵ مستقل گردید و به همراه مهندس یزدان حاج حمزه، مهندس حسین حریری و مهندس میرحسین موسوی و جمعی از اعضای نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز را تأسیس نمود. جنبش، فعالیت های خود را در اواخر سال ۱۳۵۶ آغاز کرد و نشریه امت را منتشر کرد. این گروه به هواداری از دکتر شریعتی و امام خمینی و انتقاد از مهندس بازرگان و نهضت آزادی پرداخت. نهضت آزادی آن را انشعابی نامشروع از خود می دانند. پیمان دارای گرایش نوگرا بود که تخریب سنت ها به عنوان یک هدف را ایجاد نگرش نوین برای دنیای جدید به عنوان یک استراتژی مورد توجهش بود.

- سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)

سازمان مجاهدین خلق ایران که به «منافقین» مشهور است، در شهریور ۱۳۴۴ ش به دست برخی از اعضای جوان نهضت آزادی با هدف مبارزه مسلحانه با رژیم شاه تأسیس شد. بنیانگذاران آن محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان بودند و سپس حسن نیکبین (معروف به عبدی)، علی باکری، علی مشکین فام، ناصر صادق، علی میهن دوست، حسین روحانی و دیگران به آن پیوستند. اوضاع سخت کشور پس از کودتای ۲۸ مرداد و تشدید نظام دست نشاندهی در ایران و به ویژه سرکوب خونین نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، جوانان نهضت آزادی را که از مشی مسالمت آمیز و مبارزه پارلمانی نهضت آزادی ناراضی بودند، به سوی مبارزه قهرآمیز و مسلحانه سوق داد. آنان به این نتیجه رسیدند که مبارزات گذشته به دلیل فقدان سازماندهی و تشکیلات مستحکم، نداشتن راهبرد و مکتب یا ایدئولوژی متناسب با نیازهای روز و رهبران و مبارزان حرفه ای، با شکست مواجه شده اند. آنان بر این اساس تدوین ایدئولوژی، پی ریزی سازمان و تشکیلات، تعیین راهبرد و آموزش اعضای خود را محور کار قرار دادند. تدوین ایدئولوژی مبارزه نیازمند مطالعات اولیه بود. در این باره، اعضای سازمان به مطالعه کتب مورد نیاز خود پرداختند. منابع مطالعاتی آن ها را علاوه بر آموزه های ایدئولوژیکی که در نهضت آزادی و مطالعات فردی اخذ کرده بودند، چند دسته تشکیل می داد: منابع اصیل اسلامی مانند قرآن و نهج البلاغه؛ کتب مارکسیستی مانند کتابچه سرخ مائو یا منشأ تکامل و حیات نوشته اپارین (مارکسیت) و چه باید کرد؟ از لنین رهبر انقلاب کمونیستی شوروی؛ کتاب هایی درباره مبارزات مسلحانه مردم کوبا و الجزایر. آنان بر اساس مطالعات یاد شده، کتب التقاطی زیر را برای آموزش اعضای خویش تدوین کردند: شناخت، اثر حسین روحانی؛ راه انبیاء، راه

بشر، اثر محمد حنیف‌نژاد؛ تکامل، اثر علی میهن‌دوست؛ اقتصاد به زبان ساده، اثر محمود عسکری‌زاده؛ امام حسین، اثر احمد رضایی. همه این کتاب‌ها آمیزه و التقاطی از اسلام و مارکسیسم بودند و یا بهتر است بگوییم، ظاهر اسلامی و باطن مارکسیستی داشتند. بنیانگذاران مجاهدین خلق، سازمان و تشکیلات خود را بر اساس همین مطالعات تحکیم بخشیدند و در بحث انتخاب استراتژی یا راهبرد مبارزه با رژیم پهلوی «جنگ چریکی یا مسلحانه شهری» را مبنای کار خود قرار دادند. این راهبرد نیز کاملاً متأثر از جنبش‌های مارکسیستی بود. بر این اساس آنان از سال ۱۳۴۷ به آموزش نظامی نیروهای سازمان پرداخته، از جمله رضا رضایی و محمود شافعی را نیز برای کسب تجربه و آموزش به اردوگاه‌های مبارزان فلسطینی اعزام کردند. این سازمان در سال ۱۳۴۹-۱۳۵۰ کوشید تا همزمان با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و پس از آن به چند اقدام مسلحانه دست زند. پیش از آن سازمان چریک‌های فدایی خلق - که مارکسیست و رقیب ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق بودند - در سال ۱۳۴۹ به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل حمله کردند. مجاهدین نیز می‌خواستند با اقدامات مسلحانه از رقیب عقب نمانند. بمب‌گذاری در کارخانه صنایع الکتریکی تهران و فعالیت‌های دیگر، در نهایت موجب لو رفتن سازمان و دستگیری سران و اعضای آن شد. افراد دستگیر شده عبارت بودند از: محمد حنیف‌نژاد، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، علی باکری، سعید محسن، بهمن بازرگانی، ناصر صادق، علی میهن‌دوست، محمود عسکری‌زاده، رضا رضایی، محمد بازرگانی و مسعود رجوی. سه نفر اخیر در سال ۱۳۵۰ به مرکزیت سازمان پیوسته بودند. تمامی افراد مذکور به استثنای مسعود رجوی و بهمن بازرگانی اعدام شدند. مسعود رجوی سرکرده فعلی سازمان با تقاضای عفو برادرش کاظم رجوی که در سوئیس بود - و با کمک چند دانشگاهی سوئیسی از شاه - از اعدام نجات یافت. ساواک اعلام کرد که رجوی در ازای همکاری با ساواک جان خود را نجات داده است. خانواده بهمن بازرگانی نیز درخواست کردند چون یکی از فرزندان اعدام شده، از اعدام دیگری صرف‌نظر کنند و پذیرفته شد.

بدین ترتیب، کادر مرکزی سازمان در ۴ خرداد ۱۳۵۱ اعدام شدند. اعدام بنیانگذاران سازمان، افراد بعدی کادر مرکزی به ویژه تقی شهرام را بر آن داشت تا در ایدئولوژی این سازمان، تجدید نظر کنند. تغییر ایدئولوژی سازمان از سال ۱۳۵۲ آغاز شد و هنگامی که مجید شریف‌واقفی در برابر این انحراف رهبران مقاومت کرد، توسط آنان به قتل رسید. در شهریور ۱۳۵۴ سازمان در یک بیانیه رسمی اعلام کرد که ایدئولوژی خود را تغییر داده و رهبران آن نیز اعلام کردند که اسلام از حل تضادهای کنونی جامعه بشری عاجز است. در اثر چرخش ایدئولوژیک سازمان، برخی اعضاء مارکسیست شدند؛ برخی سازمان را رها کرده و به دامان اسلام بازگشتند و گروهی نیز در سازمان باقی ماندند و پس از انقلاب، تجدید سازمان شده و رو در روی انقلاب اسلامی ایستادند. این سازمان برای اخذ تأییدیه از امام خمینی (ره)، تراب حق‌شناس و حسین روحانی، از اعضای خود را به نجف فرستاد. آن‌ها طی چند جلسه، عقاید سازمان را برای امام (ره) باز گفتند؛ اما امام خمینی (ره) نه ایدئولوژی سازمان را تأیید کرد و نه راهبرد جنگ مسلحانه و نه اصل سازمان را پسندید. پس از انشعاب اعضای مارکسیست سازمان در سال ۱۳۵۴ و اختلافات درونی، دو دسته از اعضای سازمان (مارکسیست‌ها و التقاطی‌ها)، سازمان تضعیف شد و برخی از افرادی که دستگیر نشده بودند به همراه مسعود رجوی و تعدادی که در زندان قصر بودند، کوشش‌های پراکنده‌ای برای حفظ سازمان به عمل می‌آوردند.

- گروه آرمان مستضعفین

گروه آرمان مستضعفین (سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران) در تابستان ۱۳۵۵ تشکیل گردید. این گروه که به وسیله احسان شریعتی (فرزند دکتر علی شریعتی) و شخص بی‌هویتی به نام برزویی رهبری می‌شد، نشریه‌ای به نام آرمان یا پیام مستضعفین منتشر می‌کردند که گروه نیز به نام نشریه شهرت پیدا کرد. گروه آرمان مستضعفین در دزفول به شدت فعال بود و شاید بیشترین طرفدارانشان را از دزفول و از بعضی مساجد فعال دزفول جذب می‌کردند. این گروه متأثر از اندیشه‌های دکتر شریعتی بود. آن‌ها اسلام را علم مبارزه و علم زندگی و حرکت نمی‌دانستند، بلکه عامل سکون، جمود و انحطاط فکری توده‌ها می‌پنداشتند.

۵- جریان سلطنت‌طلب

۵-۱- مبانی فکری

ایدئولوژی شاهنشاهی با استفاده از آثار باستانی بر جای مانده از هخامنشیان و ساسانیان و احیای نمادین آداب و رسوم و لباس‌های حاکمان، سربازان و اقوام باستانی ایران در طول جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به نتیجه دلخواه نرسید و نتوانستند همچون جریان‌های دیگر با مبانی عقیدتی خود، نیروهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند. عمده‌هواداران جریان سلطنت‌طلب کسانی بوده و هستند که منافع شخصی آنان، تنها با وجود نظام سلطنتی حاکم تأمین می‌شد. با این حال، نظام سلطنتی برای بقای خود اصول یا مبانی فکری زیر را ترویج می‌کرد.

- شاه‌محوری

مهم‌ترین مبنای فکری این جریان، شاه‌محوری است. بر این اساس شاه مرکز، قلب و قطب همهٔ امور در کشور است و همه چیز باید حول او به گردش در آید. شاه برای این جریان، موجودی مقدس به شمار می‌رود و بندگی او شرط ورود به این جریان است. طبق این دیدگاه، شاه موجودی الهی، سایهٔ خدا، دارای فرآیزدی و شخصیتی کاربزماتیک است. سخن او قانون به شمار می‌رود و خود نیز در اجرا یا زیر پا گذاشتن آن طبق استبداد شخصی و هواهای نفسانی آزاد است.

- وفاداری به نظام سلطنت

همچنان که شاه، سایهٔ خدا در زمین است، سلطنت نیز موهبتی الهی است. حکومت در واقع ملک شخصی شاه و حق انحصاری او است و کسی را حق دخالت در آن نیست. وفاداری به رژیم سلطنتی و اعتقاد به اینکه بهترین رژیم سیاسی در جهان، این نوع نظام است، مبنای فکری دیگر این جریان محسوب می‌شود.

- باستان‌ستایی و ناسیونالیسم

سلطنت‌طلب‌ها از ایران قبل از اسلام با عظمت یاد می‌کنند و با تحسین از دوران باستانی، اسلام را به چشم دشمن می‌نگرند. بدین سان، با تحقیر ارزش‌های دینی در پی احیای آداب و رسوم جاهلی پیش از اسلام‌اند. آن‌ها ناسیونالیسم گذشته‌گرا را برای ارائهٔ ایدئولوژی جایگزین اسلام در ایران مطرح می‌کنند و می‌کوشند فرهنگ باستانی را به جای فرهنگ اسلامی بنشانند. ملی‌گرایی مورد ادعای آنان نیز تنها جنبهٔ تبلیغی دارد. آنچه در عمل از این جریان در دورهٔ معاصر دیده شده است، فروختن کشور به بیگانگان، روسیه، انگلیس و آمریکا بوده است. در حال حاضر بسیاری از گروه‌های سلطنت‌طلب در خارج از کشور برای سازمان‌های اطلاعاتی بیگانگان، علیه ایران جاسوسی می‌کنند و برای توطئه‌چینی علیه کشور، از برخی کشورهای غربی کمک مالی می‌گیرند.

- تحقیر مردم

از دیدگاه سلطنت‌طلبان، مردم جز نوکران شاه نیستند. از آنجا که از نظر آنان شاه هم باید سلطنت کند و هم حکومت، بنابراین مردم نه تنها در سرنوشت سیاسی کشور حق مشارکت ندارند، بلکه به عنوان «رعیت» و بندگان شاه، بر اساس ادبیات سیاسی حاکم بر شاهان، جز اطاعت و جان نثاری وظیفه‌ای ندارند و مجاز نیستند که در امور مملکت دخالت کنند. البته برخی سلطنت‌طلبان پس از انقلاب مشروطه ناچار شدند مانند نظام پادشاهی مشروطهٔ غربی بین حکومت و سلطنت تفکیک قائل شوند. آنان می‌خواستند به نوعی بین حاکمیت شاه و حاکمیت مردم آشتی برقرار کنند، اما همین گروه نیز به دلیل تضاد بین حاکمیت شاه و مردم، کفه را به نفع شاه تغییر دادند و تلاش خود را برای بی‌رنگ کردن نقش مردم در امور سیاسی به کار بستند. اینان هنگامی که ناچار شدند مجلس و نظام نمایندگی را بپذیرند، درصد بر آمدند تا انتخابات فرمایشی برگزار کنند و حمایت نمایشی مردم را برای توجیه قدرت و سلطنت تبلیغ نمایند.

- سکولاریسم

سکولاریسم، به معنای جدایی دین از سیاست، یکی دیگر از مبانی فکری جریان سلطنت‌طلب است. دین اسلام در ایران همواره مانعی در برابر فساد شاهان و درباریان بوده و با استبداد و ظلم مبارزه می‌کرده است. از این رو شاه، دربار و سلطنت‌طلبان حاکم همواره کوشیده‌اند تا از دخالت دین در امور اجتماعی و سیاسی جلوگیری کنند. آنان هر چند از ترس مردم متدین، ناچار به تظاهر به دین بودند، در واقع علاقه‌ای به دین و دینداری نداشتند. سلطنت‌طلبان بر اساس سیاست ماکیاولیستی ضمن تلاش برای جدایی دین از سیاست، برای رسیدن به قدرت و منافع شخصی هر جا که فرصت پیدا کرده‌اند، به استفادهٔ ابزاری از دین و اخلاق پرداخته‌اند. به هر حال، شواهد تاریخی نشان می‌دهند که این گروه در عمل به شدت ضد دین و اخلاق فاضله عمل کرده‌اند.

- غرب‌زدگی

سلطنت‌طلبان از دورهٔ قاجار به بعد به شدت در برابر دنیای غرب احساس حقارت کرده‌اند. بر این اساس تقلید از ظواهر تمدن غرب به شکل افراطی از جملهٔ مبانی فکری آن به حساب می‌آید. برداشت سطحی از مدرنیسم (نوگرایی) غربی، بدون پشتوانهٔ عقلانی و همچنین عدم توجه به زیر ساخت‌های آن، سلطنت‌طلبان را به رفتاری احساسی نسبت به بهره‌گیری از تمدن غربی وا داشته است. بر مبنای این فکر آنان به تغییر نوع پوشاک مردان و زنان، رواج الگوهای غربی، ایجاد کلوپ‌ها و باشگاه‌های فساد، برگزاری میهمانی‌های مختلط زن و مرد، همراه با رقص و موسیقی و بر پایی کارناوال‌های شادی، حتی در ایام عزاداری امام حسین (ع) روی آوردند.

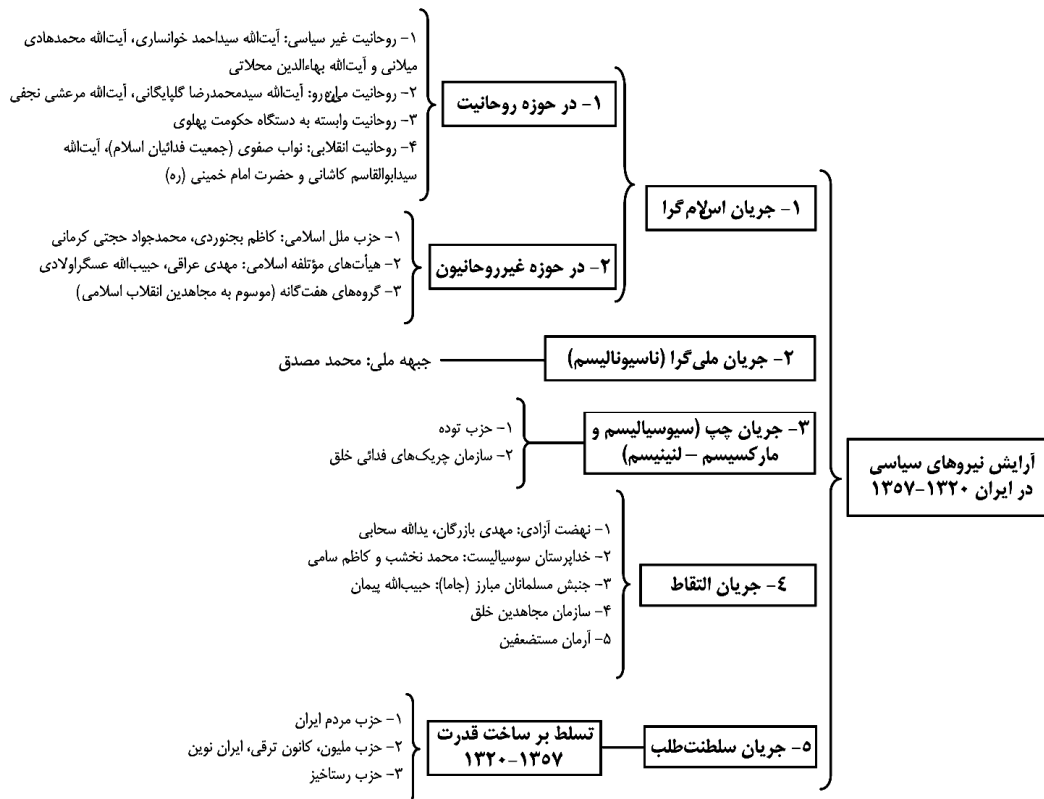
احساس حقارت نسبت به تمدن غربی تا به آن حد در این جریان ریشه دارد که بدون شناخت صحیح، معیار پیشرفت را در کشف حجاب، کلاه لگنی (شاپو) و حتی توالت فرنگی و وان حمام می‌دیدند. به هر روی، این جریان می‌خواهد به تعبیر رضا شاه، «صورتاً و سنتاً» غربی بشود.

منظور از این جریان، افراد یا گروه‌هایی است که در پی حاکمیت یک خاندان سلطنتی و نظام موروثی بر کشور هستند. در ایران پیش از انقلاب اسلامی، جریان سلطنت‌طلب به عنوان جریان سیاسی حاکم و مسلط بر ساخت قدرت، همواره وجود داشت. این جریان، از مبانی عقیدتی و ایدئولوژیکی همچون دیگر جریان‌ها برخوردار نیست. با این حال طرفداران نظام سلطنتی برای بقای خود این اصول و مبانی فکری را ترویج کردند: شاه‌محوری، نظام سلطنتی به عنوان موهبت الهی، باستان‌گرایی و ناسیونالیسم، رابطه خدایگانی بندگی بین شاه و رعیت، سکولاریسم و غرب‌زدگی.

جریان سلطنت‌طلب از لحاظ فکری، ریشه در ایران پیش از اسلام دارد. این جریان ضمن اعتقاد به نظام سلطنتی و حمایت و طرفداری از حاکمیت یک خاندان، به صورت موروثی بر مقدرات کشور، شاه را به عنوان محور همه امور کشور دانسته، از قدرت مطلقه او طرفداری می‌کند و توجیه‌گر فساد و ظلم شاه بوده است. اعضای آن خود را نوکر، غلام خانه‌زاد، چاکر جان‌نثار و حلقه به گوش شاه می‌دانستند و می‌دانند. هدف جریان سلطنت‌طلب، حفظ و تقویت نظام سلطنتی و اجرای اوامر شاه بوده است. سلطنت‌طلبان در دو دسته کلی مطلقه و مشروطه تقسیم می‌شوند. گروه اول هیچ قید و شرطی را برای محدودیت حاکمیت شاه نمی‌پذیرند. اما گروه دوم خواهان سلطنت شاه هستند. این گروه شاه را بیشتر مقامی تشریفاتی می‌خواهند و اختیارات او را مشروط به تصویب مجلس یا پارلمان می‌کنند.

از جمله احزاب و گروه‌های عمده وابسته به این جریان می‌توان به حزب مردم، حزب ملیون، کانون شرقی، حزب ایران نوین و حزب رستاخیز ملت ایران اشاره کرد. اعضای این تشکلهای شاه‌ساخته، اغلب از رجال وابسته به دربار و و همچنین جاسوسان فراماسونری‌ها و وابستگان به کشورهای بیگانه یعنی آمریکا و انگلیس بوده‌اند.

با پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از درباریان و سلطنت‌طلبان به دلیل فساد در زمینه‌های مختلف، محاکمه و به اعدام محکوم شدند. گروهی به کشورهای غربی به ویژه آمریکا گریختند. این جریان هم اکنون در دو شاخه سلطنت‌طلبان استبدادی و سلطنت‌طلبان مشروطه‌خواه، رضا پهلوی را به عنوان رهبر خود پذیرفته و به فعالیت ضد نظام جمهوری اسلامی مشغول هستند.



نمودار ۱: نگاهی اجمالی به آرایش نیروهای سیاسی در ایران بین سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷

بخش سوم:

جریانات سیاسی در ادوار مختلف جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی و غلبه گفتمان جمهوری اسلامی، بین جریان‌های التقاطی و چپ و ملی‌گرا و سکولار از یک سو و جریان دین‌مدار و اسلام‌گرا از سوی دیگر، جدالی نفسگیر آغاز گردید. در این دوره احزاب، گروه‌ها و جریانات در زیر یکی از چهار دسته اسلام‌گرا، ملی‌گرا، التقاطی و چپ‌گرا دسته‌بندی می‌شوند. جریان سلطنت‌طلب نیز در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی برای همیشه از تاریخ سیاسی کشور رخت بر بست و البته به تدریج جریان‌های مارکسیستی، ملی‌گرا و التقاطی نیز هر یک به نوعی و به دلایلی گرفتار انشقاق، ریزش، تجزیه، انحلال، پراکندگی و استحاله و به حاشیه رانده شدند و در این میان جریان اسلام‌گرا برای اولین بار و پس از سال‌ها مبارزه از انقلاب مشروطه، تجربه عملی حاکمیت سیاسی بر کشور را به دست آورد. با این حال این جریان نیز به‌رغم برخورداری از مؤلفه‌های وحدت‌بخشی چون اعتقاد عمیق به اصول و مبانی دینی و مبتنی‌بودن بر آموزه‌های تشیع، اعتقاد به مهدویت، پیوند دین و سیاست و اعتقاد به مرجعیت و ولایت فقیه، در دهه ۶۰ اولین شکاف سیاسی خود را موسوم به چپ و راست تجربه نمود.

از جمله چارچوب‌های تحلیل درباره جناح‌بندی‌های سیاسی ایران، تقسیم بسیاری از نیروها به جریان چپ (سنتی/مدرن) و راست (سنتی/مدرن) است و حال آن که مجموعه حرکت‌ها و مواضع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... گروه‌ها، با تعاریف متداول از جناح راست و چپ همخوانی ندارد. مثلاً گفته شده که از ویژگی‌های جریان راست، ملی‌گرایی و جریان چپ، نگاه انترناسیونالیستی و بین‌المللی است. حال آن‌که شاید این شاخصه، در خصوص گروه‌های مشهور به راست و چپ در ایران، حتی بالعکس صادق‌تر باشد.

از این‌رو تقسیم‌بندی‌های برخی منابع در تقسیم گروه‌ها، به چپ (سنتی/میان‌رو/مدرن)، مستقل و راست (سنتی/میان‌رو/مدرن) را نباید جدی گرفت. زیرا اصولاً جناح‌بندی‌ها و تقسیم‌بندی‌های موجود در جامعه ایرانی در عرصه ادبیات سیاسی، تقسیم‌بندی صوری، غیرواقعی، مقطعی و فصلی است. بنابراین تقسیم‌بندی و جناح‌بندی در ادبیات سیاسی جامعه ایرانی با آنچه در ادبیات سیاسی جهان وجود دارد، سازگاری ندارد. چه بسیار چپ‌هایی که شعار راست می‌دهند و رفتار راست از خود بروز می‌دهند و چه بسیار راست‌هایی که شعار چپ سر می‌دهند و عملکرد چپ دارند. راست‌های رادیکال و انقلابی و چپ‌های محافظه‌کار، راست چپ‌نما و چپ راست‌نما، وجود چنین واقعیاتی بر تحلیل جناح‌بندی جامعه ایرانی ابهام و پیچیدگی ایجاد کرده است. شاید پیچیدگی فضای سیاسی جامعه ایرانی (هم در قبل و هم پس از انقلاب اسلامی) حاکمیت فضای عاطفی و احساسی، دینی، ملی، انقلابی، مردمی و... سبب به هم ریختن تقسیم‌بندی مرسوم سیاسی شده است. اوج این ادبیات به دهه ۷۰ به خصوص قبل و بعد از تحولات دوم خرداد ۱۳۷۶ برمی‌گردد. البته با این حال کاربرد این تقسیم‌بندی‌ها در تحلیل‌های سیاسی و تفکیک جریان‌های سیاسی چه در این جزوه و سایر منابع موجود بیشتر جنبه تحلیلی داشته و فقط به منظور ایجاد تفکیک میان جریان‌های سیاسی بیان شده است.

از دیگر ویژگی‌های احزاب سیاسی در ایران که مربوط به هر دو جناح می‌شود، به فقدان سابقه تشکل‌های سیاسی رسمی و سازمان‌یافته در ایران برمی‌گردد. تشکل‌ها غالباً با توجه به زمان خاص ایجاد می‌گردند؛ و مواضع نیز بر حسب موقعیت و بسته به فضا و شرایط مستحدثت تغییر می‌کند. به همین دلیل اغلب می‌توان تردید و نوسان گروه‌ها و افراد سیاسی را بین چپ و راست مشاهده کرد و از آنجا که بسیاری از اندیشه‌ها و مواضع گروه‌ها به‌طور موقت و انفعالی طرح‌ریزی می‌شوند، نمی‌توان به تداوم مواضع سیاسی آن‌ها اطمینان داشت.

۱- جریان‌ها و گروه‌های سیاسی دهه اول جمهوری اسلامی ایران

۱-۱- از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا عزل بنی‌صدر (۱۳۵۷-۱۳۶۰)

آغاز این دوره را می‌توان با صدور حکم امام خمینی (ره) مبنی بر تشکیل دولت موقت خطاب به مهندس بازرگان در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ دانست. برهه زمانی ۱۹ ماهه دولت موقت تا تشکیل مجلس شورای اسلامی، فرصتی بود تا نیروهای سیاسی حاضر و فعال در عرصه سیاست ایران، برای به‌دست گرفتن قدرت سیاسی و استمرار حضور خود در آن، تلاشی همه‌جانبه به‌عمل آورند.

به‌همین دلیل چهار نیروی سیاسی حاضر در صحنه ایران (مذهبی‌ها، لیبرال‌ها، سوسیالیست‌ها، التقاطی‌ها) از تمامی امکانات، توانایی‌ها و ابزارهای خود بهره جستند. از بین این چهار نیرو، دو طیف لیبرال و مذهبی در دستیابی به مناصب رسمی قدرت و اثرگذاری بر تحولات آتی موفق‌تر بودند.

در یک جمع‌بندی کلی، گروه‌های سیاسی در این مقطع به دو بخش کلی شامل هواداران حکومت اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) و مخالفین حکومت اسلامی، تقسیم می‌شوند. این دو معیار کلی یعنی موافقت و همراهی با امام خمینی و پذیرش ضرورت حکومت اسلامی در قالب ساختار جمهوری اسلامی، در واقع معیارهایی بودند که خصوصاً در همان ماه‌های ابتدایی پس از انقلاب اسلامی، موجب تمایز میان گروه‌های سیاسی متعدد در این زمان گردید. گروه‌های حامی حکومت اسلامی معتقد به نقش‌آفرینی دین و روحانیون در حکومت بودند و از جانب دیگر طیف‌هایی سیاسی مطرح، با عنوان «حزب‌الله» شناخته می‌شدند. جریان‌های فکری سیاسی اوائل پیروزی انقلاب، به نوعی ادامه همان جریان‌های مبارز از دهه ۲۰ به بعد، به‌ویژه پس از سال ۱۳۴۲ بودند. بر اساس یکی از تقسیم‌بندی‌های موجود، نیروها و احزاب سیاسی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب به چهار دسته اصلی زیر قابل تقسیم‌بندی هستند: ۱- احزاب اسلام‌گرای طرفدار روحانیت سیاسی؛ (جریان خط امام) ۲- احزاب و گروه‌های سکولار و لیبرال متعلق به بخشی از طبقه متوسط جدید؛ ۳- گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال متعلق به بخشی از طبقه روشنفکران و تحصیل‌کردگان؛ ۴- احزاب هوادار سوسیالیسم. همچنین در تقسیم‌بندی دیگری که در قالب تحلیل گفتمانی ارائه شده است به پنج گفتمان اصلی شامل گفتمان اسلام سیاسی فقه‌تی، گفتمان اسلام سیاسی لیبرال، گفتمان اسلام سیاسی چپ، گفتمان ملی‌گرای سکولار و گفتمان مارکسیسم پس از پیروزی انقلاب اسلامی اشاره شده است.

۱-۱-۱- احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا (جریان خط امام)

گرچه ریشه این گروه‌ها به قبل از انقلاب اسلامی برمی‌گردد، ولی عمدتاً پس از انقلاب تشکیل یافتند. این احزاب اغلب از پیوند روحانیت، بازار، دانشگاه و اصناف، تشکیل شدند. مهم‌ترین این گروه‌ها، حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران بودند و گروه‌های اسلامی دیگری چون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سازمان اسلامی فجر و حزب توحید، از این دسته به شمار می‌رفتند. مجموعاً این دسته از احزاب و گروه‌ها، تشکیل‌دهنده اصلی نیروهای انقلاب بودند و به همین دلیل افراد عضو این احزاب، بعضاً در نهادهای انقلابی نیز حضور داشتند و در واقع حاملین ایدئولوژی انقلاب اسلامی محسوب می‌شدند. بر همین اساس آنچه که به عنوان احزاب سیاسی دوره جمهوری اسلامی یاد می‌شود در واقع، از داخل این گروه‌ها شکل گرفته است.

مجموعه جریان فوق را می‌توان در قالب «گفتمان اسلام سیاسی فقه‌تی» بیان نمود که به پشتوانه امام خمینی و روحانیت، قدرتمندترین گفتمان دوره انقلاب اسلامی بوده است. این گفتمان مفهومی چون جمهوری اسلامی، فقه و احکام اسلامی، ولایت فقیه، اجتهاد و تقلید، نظارت علما، روحانیت، حجاب، تعهد، اسلامی کردن جامعه و دانشگاه‌ها، انقلاب فرهنگی، حفظ ظاهر شرعی، محدودیت آزادی به چهارچوب شرع، اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی، امت‌گرایی اسلامی در برابر ملی‌گرایی ایرانی، حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش، دفاع از فلسطین و صدور انقلاب، در منظومه گفتمانی خود برجسته نمود.

- حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی یکی از تشکیلات مهمی بود که با رهبری جمعی از روحانیان در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل شد و آیت‌الله شهید دکتر بهشتی دبیرکل این حزب معرفی گردید. همچنین سایر اعضای این حزب آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، شهید محمدجواد باهنر عبدالکریم موسوی اردبیلی، اکبر هاشمی رفسنجانی بودند. در مرانامه و اساسنامه آن، بر جنبه‌های اعتقادی تأکید فراوان شده بود. از نظر خاستگاه اجتماعی باید گفت که حزب دربرگیرنده نیروهای سیاسی - اجتماعی، مختلفی همچون روحانیان انقلابی، نیروهای طرفدار دانشگاهی، جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی و سایر گروه‌های پراکنده مذهبی طرفدار انقلاب بود که به دلیل اعتماد امام (ره) به مؤسسان آن‌ها در این حزب جمع شده بودند. همین عامل باعث شده بود انسجام دقیق فکری در درون حزب وجود نداشته و فقط حفظ انقلاب و آرمان‌های امام (ره) عامل نگهدارنده حزب در مقابل سایر رقبا باشد. در وهله اول هدف حزب پس از تشکیل آن، بسیج نیروهای متعهد برای دستیابی به آرمان‌های انقلاب بود. حزب از لحاظ خط‌مشی به حفظ انقلاب و التزام به پایداری، اتحاد و همبستگی فزاینده همه نیروهای مسلمان و جلوگیری از ورود گروه‌های ضدانقلاب به دستگاه‌های اجرایی کشور معتقد بود که بعضاً در نشریات وابسته به آن و به‌ویژه «روزنامه جمهوری اسلامی» منعکس می‌شد. این روزنامه که ارگان رسمی حزب محسوب می‌شد، در سال‌های اولیه انقلاب سهم به‌سزایی در حذف جریان‌های مخالف، از جمله حزب توده، لیبرال‌ها، دولت موقت و بنی‌صدر، از طریق افشاگری‌های خود داشت.

حزب جمهوری اسلامی به دلیل برخورداری از حمایت رهبری و مردم، توانست در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی اکثر کرسی‌ها را کسب کند. از جمله اقدامات مهم حزب برای اداره کشور برگزاری دوره‌های آموزشی نیروهای متعهد مورد نیاز انقلاب بود که بر نظریه ولایت فقیه، حضور نیروهای مؤمن در دستگاه‌های اداری، حمایت از مسلمانان جهان و مبارزه با امپریالیسم و لیبرالیسم تأکید می‌نمودند.

- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی رسماً از تاریخ ۵۸/۱/۱۶ و از ائتلاف هفت گروه مبارز شامل امت واحده، توحیدی خلق، توحیدی فلاح،^۱ توحیدی بدر،^۲ موحدین،^۳ صف^۴ و منصورون^۵ که معتقد به مبارزه مسلحانه با رژیم شاه بودند، بر اساس توصیه خمینی بر وحدت گروه‌های مبارز و تأکیدات شهید مطهری پس از برگزاری جلسات متعدد، شکل گرفت. در اولین روزهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مقدمات تأسیس این سازمان در همان محل کمیته استقبال از امام (مدرسه رفاه) با حضور نمایندگانی از سه گروه توحیدی صف، امت واحده و منصورون فراهم شد و سپس چهار گروه دیگر یعنی بدر، فلاح، فلق و موحدین به آن‌ها پیوستند. جلسات شورای هماهنگی این سازمان را در آن زمان سلامتی از «امت واحده»، ذوالقدر از «منصورون»، بخشنده از «موحدین»، حسن واعظی از «فلق»، علی عسگری و گاهی حسین فدایی از «بدر»، حسین صادقی و گاهی شهید بروجردی از «توحیدی صف» تشکیل می‌دادند. این هفت گروه حول محور پیروی از اسلام اصیل و خالص، پذیرش رهبری امام بر اساس اصل ولایت فقیه با هدف پاسداری، تداوم و گسترش انقلاب اسلامی در ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی و بالاخره مقابله با گروه‌های مخالف انقلاب بالاخص سازمان مجاهدین خلق (منافقین) گرد هم آمده بودند.

اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با اینکه از انسجام فکری لازم برخوردار نبودند، در اوایل کار، اختلافات چندانی در میان آن‌ها بروز نکرد، اما پس از انتخاب نماینده امام در این سازمان، اختلافات، علنی‌تر شد. این سازمان پس از اعلام موجودیت، از امام خمینی تقاضا نمود تا نماینده یا وکیلی از جانب خود برای نظارت در زمینه اعتقادی و ایدئولوژیک، مسائل فقهی، احکام عملی و موضع‌گیری‌های سیاسی سازمان مشخص نمایند که امام نیز آیت‌الله راستی کاشانی را در این مورد انتخاب نمودند.

- جامعه روحانیت مبارز

بخشی از عالمان مبارز و روحانیان انقلابی تهران که از سال ۱۳۴۱ به مبارزه انقلابی تحت رهبری امام خمینی پرداختند، با هدف حرکتی سازمان‌یافته‌تر به تدریج از سال ۱۳۵۲ فعالیت‌های مخفی خود را سامان دادند. اما با آغاز مرحله نهایی مبارزات اسلامی در سال ۱۳۵۶ از آن جهت که مردم برای هماهنگ‌ساختن خود با برنامه‌های امام هیچ واسطه‌ای جز روحانیت نمی‌شناختند، دو مجموعه از روحانیان مبارز در تهران و قم به فکر راه‌اندازی تشکل افتادند. این عده در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ با توجه به تجربیات گذشته و با هدف مبارزه با رژیم استبدادی پهلوی و تأسیس حکومت اسلامی گردهم آمدند و تشکیلات جامعه روحانیت مبارز را بنیان نهادند. روحانیت به رغم فقدان تشکیلات رسمی هم در حرکت‌های عمومی مبارزاتی و هم در حمایت از

۱. یکی دیگر از گروه‌های برآمده از اعراض نسبت به انحراف مجاهدین خلق، گروه فلاح بود. مرتضی الویری، فروتن، حسن منتظر قائم و حسین شیخ عطار از جمله اعضای این گروه بودند. در سال ۱۳۵۶ زمانی که الویری و یارانش قصد داشتند مقدمات آموزش و سپس اقدامات مسلحانه را فراهم سازند، در سفری که به نجف داشتند با این رهنمود امام راحل مواجه شدند که فعلاً مبارزه مسلحانه به صلاح نیست و کار فرهنگی روی مردم مقدم بر هر کار دیگری است. امام همچنین آن‌ها را برای حل مسائل ایدئولوژیک به سوی شهید مطهری فرستادند.

۲. گروه توحیدی بدر از جوانانی تشکیل شده بود که کار خود را از یک هیئت عزاداری در شهری آغاز کرده و در ادامه با توجه به آلودگی فضای مبارزه به گرایش‌های مارکسیستی و التقاطی به سمت آموزش‌های عقیدتی برای نقد این ایدئولوژی تمایل یافته بودند. این گرایش، آنان را در جستجوی یک عالم دینی مبارز با شهید مهدی شاه‌آبادی مرتبط ساخت. فعالیت گروه توحیدی بدر در شهر ری متمرکز بود. در سال ۱۳۵۶ زمانی که افراد گروه، خود را برای اولین عملیات نظامی یعنی انفجار چند بانک در شهر ری آماده می‌کردند با این سخن شهید شاه‌آبادی مواجه شدند که از گفتار امام چنین درک می‌شود که هنوز وقت این کارها نرسیده است. حسین فدایی و برادر شهیدش محمد فدایی، شهیدان قلنبر، اخوت، طاهرزاد و نعیمی و افرادی مثل علی عسگری، اسلامی مهر، رضا عاصف و حسین باده‌پیما از اعضای این گروه بوده‌اند.

۳. موحدین دیگر گروه خوزستانی، کار خود را با حرکت متشکل انقلابی در قالب دسته عزاداری و آموزش عقیدتی جوانان و تکثیر پیام‌های امام در خلال سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۴ پیگیری می‌کرد. با اوج‌گیری انقلاب، تشویق مردم به تظاهرات، حمله به مراکز فساد فرهنگی و بانک‌ها و ... از جمله اقدامات این گروه بود.

۴. اگرچه گروه توحیدی صف در سال ۱۳۵۶ چند حمله مسلحانه به مراکز انحطاط فرهنگی و اقتصادی رژیم انجام داد، اما منع شرعی آیت‌الله مهدوی کنی از انجام عملیات مسلحانه در بانک صادرات شعبه بازار تهران و سپس تأکید امام راحل بر لزوم پرهیز از تعرض به نظامیان رژیم شاه و حتی توهین به آن‌ها، سبب منتفی شدن برنامه حمله به ستاد هواپرواز اصفهان و در نتیجه قطع همکاری باند مهدی هاشمی با گروه توحیدی صف شد.

۵. خاستگاه گروه منصورون چند شهر خوزستان بود و افراد تشکیل‌دهنده آن جوانان متدین مساجدی در خرمشهر، اهواز و دزفول بودند. آنان کار خود را از سال ۱۳۴۹ آغاز کردند و یکی از اعضایشان (شهید غلامحسین صفاتی) پس از موج اول دستگیری مؤسسين مجاهدین خلق به این سازمان پیوست و در فاصله دو سال پس از آن با پی بردن به گرایش مارکسیستی سازمان از آن جدا شد. منصورون در ابتدا نام «ارتش انقلابی خلق مسلمان» را برای خود برگزیده بودند.

گروه‌های چریکی، بسیار فعال عمل می‌کرد. برخی از افرادی که نقش مؤثری در تشکیل جامعه روحانیت داشتند عبارت بودند از: آیات شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید مفتح، شهید باهنر، شهید محلاتی، سیدعلی خامنه‌ای، عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدرضا مهدوی‌کنی، اکبر هاشمی رفسنجانی، امامی کاشانی، موحدی کرمانی و عباسعلی عمید زنجانی.

برنامه‌ریزی راهپیمایی‌ها، سخنرانی در مساجد، تهیه شعارها، و هماهنگی و سازماندهی مبارزه بر ضد حکومت پهلوی عمدتاً بر عهده جامعه روحانیت مبارز بود. ارسال تلگرام به امام خمینی به مثابه اعلام حضور جامعه روحانیت در مبارزات و حرکت‌های سیاسی بود. اعضای جامعه روحانیت تهران در شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی و قوای سه‌گانه حضور و نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی در انتخابات نخستین دوره ریاست جمهوری دچار اختلاف شدند. جامعه از نامزدی ابوالحسن بنی‌صدر و حزب ابتدا از کاندیداتوری جلال‌الدین فارسی و در نهایت از دکتر حسن ابراهیم حبیبی حمایت کرد. اما در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی این دو تشکل ائتلاف کردند.

- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین رسماً در دی ۱۳۵۸ به ثبت رسید. در اردیبهشت ۱۳۵۹، برخی از اعضا از عضویت انصراف دادند و چند تن دیگر جانشین آن‌ها شدند و جامعه، فعالیت خود را به شکل یک واحد حقوقی ثبت شده آغاز کرد. جامعه مدرسین ابتدا دارای یازده بخش بود و سال‌ها بر اساس آن فعالیت می‌کرد تا آنکه در سال ۱۳۷۶ به پیشنهاد رهبر معظم انقلاب، تغییراتی در اساسنامه صورت گرفت. این تشکل پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با توجه به پیشینه مبارزاتی آن، مورد حمایت امام خمینی قرار گرفت. اعضای جامعه در این سال‌ها در بالاترین مناصب اجرایی، قانونگذاری و قضائی قرار گرفتند. عضویت در شورای نگهبان و شورای عالی قضائی، دیوان عالی کشور، ریاست مجلس خبرگان و دادگاه انتظامی قضات، و امامت جمعه مراکز استان‌ها از جمله این مشاغل است. به توصیه امام خمینی اعضای ستاد انقلاب فرهنگی، که سیاست‌گذاری در امور فرهنگی کشور را بر عهده داشتند، موظف به مشورت با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم شدند.

در مواردی نیز برخی از اعضای جامعه را مستقیماً امام خمینی برای انجام‌دادن برخی وظایف منصوب می‌کردند. به‌طور کلی در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ ش، جامعه مدرسین به عنوان بازوی اجرایی امام خمینی فعالیت می‌کرد. پاره‌ای از اقدام‌های جامعه مدرسین در این زمینه بدین شرح است: اعزام نماینده به سراسر کشور از سوی امام خمینی برای رسیدگی به مسائل جاری کشور و حل اختلافات قومی و منطقه‌ای؛ اعزام قاضی و حاکم شرع به سراسر کشور با هماهنگی امام خمینی برای رسیدگی به پرونده متخلفان رژیم سابق و سرپرستی امور جاری مناطق مختلف کشور از طرف امام خمینی؛ معرفی روحانیان برای تصدی نمایندگی امام در نهادها و نیروهای مسلح. پس از انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین به عنوان مرجعی در امور حوزه و مراجع و روحانیان نیز مطرح شد و به تنظیم تعاملات میان جامعه، حوزه و حکومت پرداخت. معرفی افراد واجد صلاحیت مرجعیت به مردم و حمایت از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران نیز از اقدامات جامعه بوده است.

۲-۱-۱- احزاب و گروه‌های لیبرال

این طیف، از احزاب و گروه‌های اپوزیسیون دوره رژیم شاه تشکیل شده بودند و مهم‌ترین خواست آن‌ها تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از طریق محدود کردن ساختار قدرت سیاسی و ایجاد نوعی مشروطیت یا جمهوری بودند. احزاب و گروه‌های لیبرال، بیشتر از جانب صاحبان حرفه‌های آزاد و روشنفکران حمایت می‌شدند.

این جریان، بر آزادی، دموکراسی، حقوق سیاسی مردم و مدارا با مخالفان تأکید می‌کرد، ضرورتی در اجرای احکام فقهی به‌ویژه مجازات‌های اسلامی نمی‌دید، با اجباری‌شدن حجاب مخالف بود و در برابر ولایت فقیه و نظارت فقیهان، بر دموکراسی و شورا تأکید می‌کرد، طرفدار مصالحه با غرب و روابط مطلوب با همه کشورهای غربی بود، بر ملیت ایرانی پای می‌فشرد، منافع ملی را مهم‌ترین اصل تعیین‌کننده سیاست خارجی می‌دانست و چندان تمایلی به صدور انقلاب و گسترش ابعاد جهانی انقلاب نداشت. این جریان با عنوان گفتمان ملی‌گرای سکولار بر دموکراسی غربی، ملی‌گرایی ایرانی و جدایی دین از سیاست تأکید داشت و همچنین از لزوم کناره‌گیری روحانیان از قدرت سخن می‌گفت و حکومت مذهبی را در هر شکل آن بر نمی‌تابید. بازسازی جامعه بر اساس احکام اسلامی را در دنیای جدید ناممکن می‌دانست و نسبت به خطر ظهور فاشیسم و دیکتاتوری مذهبی هشدار می‌داد.

- جبهه ملی

جبهه ملی مهم‌ترین تشکل لیبرال دموکراتیک، محسوب می‌شد که مرکب از حزب ایران به رهبری کریم سنجابی و حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر بود. این جبهه از نظام بازار آزاد، مالکیت خصوصی و سیاست‌های لیبرالی، دفاع می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بعضی از اعضای جبهه ملی در کابینه مهندس بازرگان عضویت یافتند. با تشدید اختلافات در کشور در اوایل

سال ۱۳۶۰ رهبران آن به دلیل موضعگیری علیه لایحه قصاص، از سوی امام خمینی (ره) مرتد اعلام شدند، گروهی دستگیر شدند و تعدادی دیگری به خارج رفته و در نهایت جبهه منحل شد.

– نهضت آزادی

از دیگر اجزای احزاب لیبرال، نهضت آزادی بود که گرایش مذهبی آشکارتری داشت. با این حال، نهضت آزادی نیز هوادار دموکراسی پارلمانی و مخالف حکومت دینی بود و از بازار آزاد و بخش خصوصی در اقتصاد حمایت می‌کرد. سران نهضت به دلیل سابقه مذهبی در تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت نقش مهمی ایفا کردند. امام خمینی (ره) با صدور فرمانی مهندس بازرگان را مأمور تشکیل دولت موقت به دور از هر گونه ملاحظات حزبی کرد. دولت موقت هم به دلیل دیدگاه‌های خود حضور برخی نیروهای غیرمذهبی در دولت، اختلاف فاحش دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سران نهضت با رهبر انقلاب و روحانیون شورای انقلاب و حضور برخی نیروهای جاسوسی در دولت و مخالفت آشکار با فعالیت نهادهای انقلابی و بالاخره تسخیر سفارت آمریکا از کار کنار کشید. نهضت آزادی تا زمان عزل بنی‌صدر در مجلس شورای اسلامی نیز حضور نسبتاً فعال داشت و پس از تصویب عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر از مقام ریاست جمهوری توسط مجلس شورای اسلامی و عزل وی توسط امام خمینی (ره) تقریباً حالت انزوا پیش گرفت و از آن به بعد به صورت فعال در اداره امور کشور حضور نیافت. امام (ره) هم فرمود ما از اول هم اشتباه کردیم کار را دست این‌ها سپردیم. با توجه به مواضع سازشکارانه نهضت آزادی، امام خمینی (ره) در نامه‌ای به وزیر کشور وقت در سال ۶۵ نهضت را طرفدار جدی رابطه با آمریکا شمرده و آن را غیر قانونی اعلام کرد.

تأکید امام بر غیرقانونی بودن نهضت آزادی و ممنوعیت ورود آن‌ها به مسئولیت‌های دولتی در پاسخ به نامه وزیر کشور (علی اکبر محتشمی) در بهمن ۱۳۶۶ که به مواضع نهضت آزادی علیه دولت دفاع مقدس - براثت از مشرکین و فاجعه کشتار مکه- ولایت مطلقه فقیه اشاره و درباره صلاحیت آن‌ها برای شرکت در انتخابات مجلس کسب تکلیف نموده بود.

– حزب جمهوری خلق مسلمان

از دیگر احزاب لیبرال دموکراتیک جدیدی که در سال‌های اولیه انقلاب شکل گرفت، حزب جمهوری خلق مسلمان بود که در میان هواداران آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری شکل گرفت و از آرمان‌های دموکراتیک حمایت می‌کرد. این حزب که در اسفند ۱۳۷۵ به عنوان رقیبی برای حزب جمهوری اسلامی ایجاد شد، به تدریج، پیروان و هوادارانی در بین روشنفکران، صاحبان حرفه‌های آزاد و طبقه متوسط جدید، پیدا کرد. مؤسسان حزب خلق مسلمان عبارت بودند از: سیدهادی خسروشاهی، سیدصدرالدین بلاغی، رضا گلسترخی کاشانی، رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، علیزاده، جورابچی و انصاری. علاوه بر آیت‌الله شریعتمداری، مراجع دیگری از جمله آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی. با شفاف‌شدن آرمان‌های این حزب، میان جناح روحانی و غیرروحانی آن اختلاف افتاد و عمده روحانیون آن، از جمله خسروشاهی، صدربلاغی، سیدغلامرضا سعیدی، امیر تیمور کلالی، شهاب فردوس، هاشم شبستری‌زاده، کریم انصارین و اشرف مهاجر در مرداد ۱۳۵۸ این حزب را ترک کردند و به نوعی توقف فعالیت حزب را اعلام کردند. اما جمعی از جمله دکتر علیزاده، حسین منتظر حقیقی و حسین بشارت بر ادامه حیات حزب تأکید کردند. این حزب، خواهان تصویب قانون اساسی غیرمذهبی به شیوه قوانین اساسی اروپا از طریق برگزاری مجلس مؤسسان ملی بود.

– گروه جنبش برای آزادی

یکی دیگر از تشکیلات فعال متعلق به احزاب لیبرال، گروه جنبش، به رهبری دکتر احمد صدرحاج سید جوادی بود که اعضای آن را عمدتاً حقوقدانان، روشنفکران و استادان دانشگاه تشکیل می‌دادند و با کانون نویسندگان، انجمن حقوقدانان و سازمان ملی دانشگاهیان، پیوند نزدیکی داشت.

۳-۱-۱- احزاب و گروه‌های التقاطی

با پیروزی انقلاب اسلامی، جریان‌های التقاطی که کوشیدند تا قدرت را در دست بگیرند، به دلیل هوشیاری رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) و طرد افکار و اعمال آنان از سوی مردم، در رسیدن به هدف ناکام ماندند. بخشی از آنان به دلیل ماهیت ضد مردمی و جنایات بی‌شمار برای رسیدن به قدرت، ناچار به فرار از کشور شدند و بخش دیگر که با مشی مسالمت‌آمیز هدف خود را پی می‌گرفتند، به مرور منزوی شدند. اسلام سیاسی این جریان، گرایش‌های شبه‌سوسیالیستی و غرب‌ستیزانه داشت و سنت اسلامی را به شیوه‌ای انقلابی تعبیر و تفسیر می‌کرد. از مهم‌ترین احزاب و سازمان‌های متعلق به این دسته می‌توان به سازمان مجاهدین خلق، جنبش مسلمانان مبارز، جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) و جنبش اسلامی شوراها اشاره کرد. پایگاه اصلی این دسته از گروه‌ها و احزاب در دانشگاه‌ها و در جنبش دانشجویی قرار داشت. شعار اصلی آن‌ها دموکراسی شورایی، یعنی استقرار شوراهای اسلامی در همه مؤسسات و نهادهای دولتی بود.

– سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)

درخصوص نحوه مواجهه سازمان مجاهدین خلق با نظام جمهوری اسلامی ایران، استراتژی آن بر پایه سیاستی دوگانه استوار شده بود، به طوری که از یک سو می‌کوشید با استفاده از فرصت‌های پیش‌آمده سطح توانایی خود را افزایش دهد و سازمان را به عنوان نیروی آلترناتیو (جایگزین) معرفی کند، و از سوی دیگر سعی می‌کرد با استفاده از امکانات قانونی و با شرکت در فعالیت‌های سیاسی به سطوح بالای قدرت سیاسی دست یابد. بر این اساس این تشکل به گسترش سازمان و افزایش توان نظامی و تبلیغاتی آن و تقویت و جذب نیروها اقدام نمود و سعی کرد با نفوذ در مراکز فکری، دانشگاه‌ها و سایر ادارات دولتی و همچنین راهاندازی روزنامه «مجاهد»، با گسترش اعضاء از لحاظ فکری نیز آن‌ها را تقویت و تغذیه نماید. همچنین سازمان، گروهی نظامی نیز تحت عنوان «میلیشا» سازمان‌دهی کرد و با مجهز نمودن آن‌ها به وسیله سلاح‌های به سرقت‌رفته از پادگان‌ها و فعالیت آن‌ها در قالب خانه‌های تیمی، می‌خواست از نظر نظامی نیز توانایی خود را در مقابل احزاب و قدرت‌های رقیب افزایش دهد.

این سازمان به‌رغم تلاش‌های فیزیکی و سخت‌افزاری، برای زیر سؤال بردن نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مبادرت می‌کرد. از جمله اینکه در حوزه اقتصاد، دولت را به خاطر تورم، از بین نبردن مشکلات اقتصادی و رسیدگی نکردن به مشکلات مناطق محروم مورد انتقاد قرار می‌داد و به قوانین دولت در حوزه اجتماعی اعتراض می‌کرد. آن‌ها قوانین مربوط به زنان را محور بحث خود قرار داده بودند و این قوانین را تبعیض علیه زنان برمی‌شمردند، تا از این طریق قشر خاصی از مردم را به سمت خود جذب، و با آنچه که انحصارطلبی روحانیان و به‌ویژه حزب جمهوری اسلامی، می‌نامیدند، مخالفت کنند. آن‌ها معتقد بودند که مجاهدین، به عنوان سازمانی پیشرو، باید رهبری انقلاب را به دست گیرد و برای رسیدن به این هدف، نیروهای سیاسی دیگر به ویژه حزب جمهوری اسلامی را تخریب می‌نمودند.

سازمان مجاهدین خلق در چهارچوب موضع دوگانه‌ای که نسبت به جمهوری اسلامی اتخاذ کرده بود، از یک سو همواره لوازم نظم در این نظام را نفی می‌کرد و به‌گونه‌ای می‌خواست به عنوان نیروی قانونی در چهارچوب نظام پذیرفته شود و از سوی دیگر نیز امکانات و پتانسیل خود را برای ورود به فاز نظامی حفظ و گسترده می‌کرد و هراز چندگاهی نیز با استفاده از بازوی نظامی خود یعنی میلیشا وارد عمل می‌شد. به ویژه این رویکرد وقتی تقویت شد که تضادهای درونی نظام، بین نیروهای حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر، افزایش یافت و آن‌ها سعی کردند در این ایام با حمایت از بنی‌صدر، رقیب اصلی‌شان را که همان حزب جمهوری اسلامی بود، از معرکه کنار گذارند.

در چنین شرایطی بود که سازمان با عزل بنی‌صدر از طرف امام‌خمينی (ره) مواجه شد. با عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، سازمان به این نتیجه رسید که با توجه به قدرت‌یابی روزافزون حزب جمهوری اسلامی و به دست گرفتن مناصب کلیدی کشور از طرف این حزب و تضعیف جناح لیبرال‌ها، باید هرچه سریع‌تر درباره وضعیت سیاسی فعلی کشور موضع‌گیری کند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که اگر تا پیش از این، حاکمیت سیاسی مرکب از لیبرال‌ها و حزب جمهوری اسلامی بود، با عزل بنی‌صدر دیگر این شرایط از بین رفته و فقط حزب جمهوری اسلامی، رقیب سازمان، توانسته است حاکمیت سیاسی کشور را به دست گیرد؛ لذا سازمان تصمیم گرفت تا نوک تیز حمله خود را متوجه حزب جمهوری اسلامی بکند. با طرح چنین سیاستی بود که در ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ پس از مطرح‌شدن بی‌کفایتی سیاسی بنی‌صدر در مجلس، سازمان طی اطلاعیه‌ای رسماً به نفع بنی‌صدر وارد فاز مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران شد. امام (ره) نیز در پاسخ به چنین مسأله‌ای از همه مردم خواست تا با توطئه‌گران مقابله کنند. در پی این اقدام به کلیه واحدهای سپاه و کمیته‌ها دستور آماده‌باش داده شد و هسته‌های مقاومت به مقابله با تروریست‌های سازمان مجاهدین خلق دعوت شدند. طی روزهای بعد ترور نیروهای خط امام که ارکان اصلی دولت بودند در دستور کار سازمان قرار گرفت. این ترورها که بیشتر به دست اعضای کادرهای مرکزی سازمان، از جمله موسی خیابانی که در خانه‌های تیمی هدایت می‌شدند، انجام می‌گردید در خارج از ایران توسط مسعود رجوی کنترل می‌شد. در همین چهارچوب مقر حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست‌وزیری منفجر شد که به کشته شدن شمار زیادی از مقامات دولت منجر گردید. آنان با ترور شخصیت‌های انقلاب، همچون شهید بهشتی، شهید رجایی و باهنر، آسیب‌های زیادی بر کشور و ملت ایران وارد ساختند. حادثه عظیم انفجار حزب جمهوری و شهادت ۷۲ تن از یاران انقلاب به‌ویژه آیت‌الله بهشتی و انفجار دفتر ریاست جمهوری و ترور مردم عادی در کارنامه آن ثبت است. در تابستان ۱۳۶۰ فضای ترور در ایران موج می‌زد، و در چنین فضایی بود که نیروهای امنیتی ایران به‌شدت به جستجوی خانه‌های تیمی سازمان برآمدند. سرانجام نیروهای امنیتی با کمک اطلاعاتی مردم توانستند در بهمن‌ماه ۱۳۶۰ مقر فرماندهی اصلی سازمان را که در محله ارمنی‌نشین تهران واقع شده بود، شناسایی کنند و پس از چند ساعت درگیری به کشتن آن‌ها موفق شوند. با عملیات‌های بعدی، خانه‌های تیمی دیگر آن‌ها نیز کشف شد و تا اواخر بهار ۱۳۶۱ کلیه

خانه‌های تیمی آن‌ها منهدم گردید و سازمان مجبور شد بقایای نیروهای خود را به عراق منتقل نماید، و از آنجا بر ضد جمهوری اسلامی ایران فعالیت نماید. با ورود اعضای باقی‌مانده این سازمان به کشور عراق، موج ترورها کاهش یافت و پس از رسیدن گزارش‌هایی مبنی بر همکاری آن‌ها با دولت بعثی عراق در جنگ علیه ایران، و به ویژه همکاری آن‌ها در تخلیه اطلاعاتی اُسر، شناسایی شهرها در هنگام بمباران‌های موشکی عراق و همکاری در قتل عام اکراد شمال عراق، نفرت عمومی از آن‌ها افزایش یافت و حضور مجدد آن‌ها در ایران به طور کلی غیرممکن شد.

جدایی از روحانیت و بی‌اعتقادی به تقلید از مراجع عظام، مطالعه کتب ضاله، تأثیرپذیری از احساسات جوانی، فساد اخلاقی درون‌سازمانی و مهم‌تر از همه نافرمانی از رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره)، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) را به سرنوشت شومی درانداخت که بسیاری از اعضای آن، در آغاز، حتی گمان چنین سرنوشتی را نمی‌بردند. از جمله موضوعات مرتبط با این سازمان، فساد اخلاقی درون‌سازمان پس از تأسیس آن بود. آنان به دلیل افکار مارکسیستی و التقاطی، بی‌قیدی و عدم تقید به دستورات اسلامی، خانه‌های تیمی خود را به مراکز فساد و فحشاء تبدیل کرده بودند و یا اینکه دور از چشم سایر اعضاء به روابط نامشروع خود ادامه می‌دادند. فساد اخلاقی سازمان چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب تداوم داشته است. سازمان حتی به زنان شوهردار و فرزندان آن‌ها نیز با توجیه مقتضیات سازمانی رحم نکرد. از جمله می‌توان به ازدواج نامشروع مسعود رجوی رهبر منافقین با مریم قجر عضدانلو (رجوی) همسر ابریشم‌چی اشاره کرد.

- گروه فرقان

این گروه از جمله تشکل‌های دارای تفکر التقاطی بود. این تشکل را در سال ۱۳۵۷ اکبر گودرزی بنیان گذاشت که حدود ۲۵ سال داشت. او به‌گونه‌ای سطحی با اسلام آشنا بود و مطالعات مارکسیستی داشت. پس از شکل‌گیری افکارش عمدتاً در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵، تفکری التقاطی از اسلام و مارکسیسم پدید آورد. در سال ۱۳۵۶ کلاس‌هایی را با موضوع تفسیر قرآن بر بنیاد همین افکار در مناطق مختلف تهران، نازی‌آباد، سلسبیل، قلهک و جوادیه برگزار کرد و نیروهایی را برای خود فراهم آورد. در چارچوب تفکر اسلام منهای روحانیت، روحانیت را که از آن به «آخوندیسم» تعبیر می‌کردند، از اساس باطل می‌دانستند. آنان می‌خواستند اسلام را از دست روحانیت آزاد کنند هر چند در واقع به دنبال دستیابی قدرت سیاسی بودند. گروه فرقان اولین اعلامیه ضد انقلابی خود را در تاریخ ۱۲ بهمن ۵۷ یعنی روز ورود حضرت امام به ایران صادر کرد و در آن مدعی شد که انقلاب از مسیر خود منحرف و گرفتار «آخوندیسم» شده است. این گروه با برداشتهای غلط، انحرافی و خوارج‌گونه از تعالیم دینی، ستیز با روحانیت را در دستور کار خود قرار داد.

راهبرد گروه کم‌شمار فرقان، ترور یا حذف فیزیکی بود. بر این اساس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ترور رهبران انقلاب دست زد. نخست، شهید محمدولی قرنی، پس از آن شهید مطهری و شهید مفتاح، شهید حاج‌طرخانی از مبارزین بازاری، شهید مهدی عراقی و پسرش حسام و شهید سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی را ترور کردند. در این میان، ترور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و مرحوم ربانی‌شیرازی ناکام ماند. اعضای این گروه و رهبر آن پس از این ترورها دستگیر شدند. اکبر گودرزی در ۱۸ دی ۱۳۵۸ دستگیر و در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۵۹ تیرباران شد. دوری از روحانیت اصیل، ضعف بینش اسلامی، هوس رسیدن به قدرت و تأثیرپذیری عمیق از مارکسیسم، از مشکلات بنیادی این گروه بود.

- جنبش مسلمانان مبارز

این گروه خواستار ملی کردن صنایع و سلب مالکیت‌های ارضی بود. از نظر آن‌ها میان اسلام و مالکیت خصوصی از آغاز تباین وجود داشته است. این جنبش از منتقدین اصلی دولت موقت بود و سیاست‌های آن را برنمی‌تافت. این گروه در زمینه اقتصاد و مالکیت، نه به اصول اسلامی که بیشتر به سوسیالیسم اعتقاد و اتکاء داشت. این جنبش در مواضعش دچار تناقض بود، به عنوان نمونه در حالی که در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی با سازمان مجاهدین خلق ائتلاف کرده بود، در انتخابات ریاست جمهوری، کاندیداتوری مسعود رجوی را زیر سؤال برد.

- جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)

جنبش انقلابی مردم ایران، به رهبری کاظم سامی نیز همچون سازمان مجاهدین خلق، خواهان ملی کردن صنایع و سرمایه‌ها، تشکیل ارتش خلقی و استقرار شوراها بود. این گروه در سال‌های ابتدایی انقلاب نزدیکی زیادی با سازمان مجاهدین خلق و سازمان اسلامی شورا (ساش) داشت و بیانیه‌های مشترکی صادر می‌کرد.

گروه‌ها احزاب و سازمان‌های سوسیالیست و مارکسیست در این سال‌ها، شامل مجموعه‌ای از گروه‌ها و دسته‌بندی‌های کوچکی بودند که بر پایه جنبش‌های دانشجویی شکل گرفته بودند. خواست‌های اصلی این نیروها، ملی‌کردن صنایع و بانک‌ها، قطع رابطه با امپریالیسم آمریکا، ایجاد ارتش مردمی و اعطای حقوق خودمختاری به اقوام و اقلیت‌های قومی بود. مهم‌ترین گروه‌ها و احزاب چپ شامل سازمان فداییان خلق، سازمان پیکار، سازمان طوفان، سازمان حکومت کمونیستی، حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، سازمان انقلابی، حزب کارگران سوسیالیست، سازمان کارگران مبارز، کمیته مارکسیست لنینیست، سازمان جوانان انقلابی و حزب توده ایران، بودند. این گفتمان و جریان مجموعاً متأثر از مارکسیسم انقلابی و شکل بومی‌شده سوسیالیسم در ایران بود. قاطعیت، انقلابی‌گری و ستیزه‌جویی، پشتیبانی از مستضعفان و محرومان، دفاع از عدالت و برابری و مبارزه سرمایه‌داری جهانی، امپریالیسم و آمریکا از مهم‌ترین مفاهیم‌های برجسته این گفتمان به شمار می‌آمدند.

در خصوص وضعیت مارکسیست‌ها باید گفت که این گروه‌ها از همان آغاز با مشکلات نظری و عملی مواجه بودند و برای آنان، که شعار مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری را مطرح می‌کردند، اتخاذ موضع‌گیری جدید در مقابل رژیم انقلابی مذهبی غیرممکن بود. آن‌ها استقلال سیاسی جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان نشانه‌ای از حرکت تدریجی اجتماعی به سوی تفاهم با اتحاد شوروی تفسیر می‌کردند. اما از دیگر سو، تقسیم‌بندی نخبگان سیاسی جدید را به دو بخش لیبرال و مکتبی قبول نداشتند و می‌کوشیدند از اختلافات به‌وجودآمده در بین این جناح‌ها به سوی خود بهره‌برداری کنند و همچنین وجود دو عامل باعث سردرگمی آن‌ها می‌شد: نخست مواضع جناحی اسلامی در داخل، که گاهی با تناقض‌هایی همراه بود، و سپس سیاست خارجی نه شرقی و نه غربی که ایران، در چهارچوب آن، روابط با بلوک شرق و غرب را نفی می‌نمود.

گروه‌های مختلف چپ در درون خود نیز دارای تضادهایی بودند. به‌گونه‌ای که در تحولات سیاسی پس از انقلاب، در هر دو جریان چپ مذهبی و چپ غیرمذهبی شکاف ایجاد شد و عملاً اتحاد بخشی از جریان‌های مذهبی و غیرمذهبی با یکدیگر، در مقابل اتحاد بخش دیگر آن قرار گرفت. همسویی سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی اقلیت که در مقابل حزب توده و حزب جمهوری قرار گرفتند، به همین دلیل بود. البته این اختلافات ابعاد دیگری نیز داشت. به‌گونه‌ای که مائوئیست‌ها، توده‌ای‌ها را فرصت‌طلب می‌خواندند، توده‌ای‌ها، مائوئیست‌ها را خائن به مارکسیسم می‌دانستند، مارکسیست‌ها مجاهدین را متعصبانی مذهبی قلمداد می‌کردند که فاقد ایدئولوژی علمی هستند و در مقابل، مجاهدین نیز مارکسیست‌ها را کفاری به دور از هرگونه آشنایی با اسلام به حساب می‌آوردند. با این توصیف مجموعه این گروه‌های چپ‌گرا و مارکسیست، نتوانستند خود را با نیازها و اولویت‌های جامعه انقلابی و اهداف اصلی انقلاب اسلامی تطبیق دهند و به تدریج مسیر خود را از انقلاب جدا کردند.

- حزب توده

سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ دوره تثبیت حزب توده و اوج فعالیت‌های آن محسوب می‌شد. در این دوره حزب توانست تشکیلات علنی و مخفی نظامی خود را منسجم سازد و به فاز فعالیت‌های گسترده سیاسی، تبلیغاتی و اطلاعاتی وارد شود. طی این دوره، حزب توده کوشید با تبلیغ وسیع، خود را حامی استراتژیک خط امام معرفی کند و با حمایت از اشغال لانه جاسوسی به دست دانشجویان خط امام، ادعای مشارکت در دفاع مقدس و مقابله نظامی با خط بنی‌صدر و گروه‌های ضدانقلاب خود را حامی انقلاب نشان دهد و جای پای خویش را در جامعه تحکیم بخشد، ضمن اینکه گوشه‌چشمی نیز به این مسأله داشت که بتواند برای فعالیت‌های سیاسی‌اش پروانه فعالیت قانونی از وزارت کشور بگیرد. در همین دوران حضور نورالدین کیانوری، که پس از انقلاب دبیر اول حزب توده شده، بیانگر این مسأله بود که حزب کارکرد سیاسی جدیدی را مدنظر داشت و در این کارکرد جدید، آن‌ها به دنبال راه رشد غیرسرمایه‌داری بودند که عبارت بود از اعلام شعار جبهه متحد خلق و تمهید اهرم‌های مؤثر براندازی با هدف تصرف قدرت سیاسی، و بر این اساس کیانوری پس از سفری که به مسکو کرد تصمیم گرفت فعالیت‌های گسترده حزب را در این جهت آغاز نماید. نکته مهم این است که اگر به‌راستی حزب توده حزبی مردمی و انقلابی بود، نسبت به فعالیت‌های علنی نباید نگرانی می‌داشت، ولی از آنجا که این حزب دست‌نشانده بود و به بلوک شرق وابستگی داشت، مجبور بود تمهیدات مفصل و محتاطانه‌ای را برای فعالیت علنی خود به کار برد. این عوامل در ادامه باعث گردید که حزب دستخوش مجموعه‌ای از اختلافات و درگیری‌های درونی شود که به‌صورت بحران نمودار شد و زمینه‌های اضمحلال سریع آن را فراهم آورد. این بحران‌ها ریشه در مسائلی به شرح زیر داشتند: ایدئولوژی الحادی، تعارض با انقلاب و جامعه اسلامی، و قدرت‌جویی و جاه‌طلبی.

این حزب که در ابتدا سعی کرد با حمایت از اشغال سفارت آمریکا و تأیید مکرر خط امام (ره) و مخالفت با دولت موقت، چهره‌ای انقلابی به خود بگیرد و جای پای خود را محکم کند؛ اما در سال‌های ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ بر اثر پیگیری‌های نهادهای

اطلاعاتی کشور و کشف شبکه ارتباطی با ک.گ.ب و توسعه شبکه نظامی، سران این حزب دستگیر و انحلال آن توسط دادستانی کل انقلاب اعلام گردید.

۲-۱- از عزل بنی‌صدر تا پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۷-۱۳۶۰)

از آنجاکه امام‌خمينی از ابتدای انقلاب مخالف کاندیدا شدن روحانیان برای پست ریاست‌جمهوری بود؛ لذا تا دوره سوم، روحانیان کاندیدای حضور در این پست نبودند، اما این امر در انتخابات دوره سوم ریاست‌جمهوری شکسته شد و با پیشنهاد حزب جمهوری اسلامی برای حضور در انتخابات به امام (ره)، ایشان موضع حزب را تأیید کرد و آیت‌الله خامنه‌ای، که پس از شهید بهشتی به دبیرکلی حزب جمهوری اسلامی انتخاب شده بود، به عنوان کاندیدای ریاست‌جمهوری مطرح شد و با اکثریت آرا به پیروزی رسید. پس از تنفیذ حکم ایشان از طرف رهبر انقلاب، به دلیل اهمیت جایگاه و اختیارات گسترده نخست‌وزیری، رایزنی درباره تعیین نخست‌وزیر انجام شد. آیت‌الله خامنه‌ای پس از کش‌وقوس‌های فراوان سرانجام میرحسین موسوی را برای نخست‌وزیری معرفی کرد که مجلس نیز او را تأیید کرد.

انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به سمت ریاست‌جمهوری و تعیین میرحسین موسوی به نخست‌وزیری و تشکیل دولتی با حضور عناصر فعال گروه‌های سیاسی خط امام، آغاز دوره تازه‌ای در حیات سیاسی کشور بود که با کشمکش‌های فکری و سیاسی عناصر درونی خط امام عجین شد. حضرت امام در مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۷ این دوره را به عنوان آغاز دوران استقرار حکومت اسلامی نامیدند. ایشان در این مرحله، حکم واجب‌بودن حفظ نظام اسلامی و حتی اولی‌بودن آن نسبت به نماز را صادر کردند تا با بهره‌گیری از اصل مصلحت، امکان رفع موانع حفظ نظام اسلامی تسهیل شود. امام در این دوران، اختیارات ویژه‌ای را به‌عنوان تعزیرات حکومتی به دولت در مواقع مختلف اعطا و در جریان انتخابات مجلس سوم از آن حمایت کرد.

۱-۲-۱- زمینه شکل‌گیری دو جناح چپ و راست پس از انقلاب اسلامی

از مشروطه به بعد، فضای سیاسی در ایران هم تحت تأثیر جنبش‌های کمونیستی قرار گرفت و تعابیر چپ و راست^۱ با مضامین و محتوای مورد نظر آنان به کار رفت. در طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ «چپ»، عموماً مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها را به اذهان متبادر می‌ساخت و حتی گروه‌های انقلابی مسلمان هم خود را «چپ» می‌نامیدند. جنبش چپ در این سال‌ها یکی از سه جریان فکری جامعه در کنار جریان مذهبی و جریان ملی محسوب می‌شد و عموماً محتوای ایدئولوژیک کمونیستی داشت. طی سال‌های اولیه انقلاب اسلامی، یعنی از مقطع پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱ که به «دوره تثبیت» نامیده می‌شود، انقلاب اسلامی با چندین تهدید داخلی و خارجی مواجه بود:

- ۱- تهدیدات آمریکا که به عنوان حامی اصلی شاه، سقوط زود هنگام نظام انقلابی را انتظار می‌کشید.
- ۲- گروه‌های تجزیه‌طلب وابسته که در غیاب یک دولت مرکزی تثبیت شده در جستجوی آرزوهای تاریخی خود بودند.
- ۳- بقایای رژیم سابق که با حفظ اقتدار خود در برخی از قومیت‌ها و حضورشان در ارتش و برخی نهادهای داخلی، در خیال یک کودتا یا اقدام بر اندازه به سر می‌بردند.
- ۴- رژیم عراق که به دلیل ضعف نظامی ایران و برخوردار نبودن انقلاب از حمایت تیم متحد جدی در میان ابرقدرت‌ها و سرانجام یک‌دست نبودن نیروهای حاکم در ایران، برای خود شانس موفقیت می‌دید و به تجاوز همه جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران دست زده بود.
- ۵- گروه‌های مسلح و شبه‌مسلح داخلی که به تدریج به سوی مشی مسلحانه روی آورده و رهبران و مسئولان نظام را هدف قرار دادند و برای به دست آوردن قدرت، به رویارویی همه‌جانبه با نظام برخاستند.

۱. تعابیر چپ، راست و میانه، ریشه در فرهنگ سیاسی ما ندارند، بلکه تعابیر به عاریت گرفته شده از فرهنگ سیاسی غرب و شرق محسوب می‌شوند. در علوم سیاسی توافقی درباره جناح‌بندی‌ها در میان احزاب و گروه‌های سیاسی وجود ندارد و این احزاب و گروه‌ها و جناح‌بندی‌ها هم، خود به این تقسیم‌بندی‌ها پایدار نیستند و به تناسب فرهنگ‌ها و نظام‌های سیاسی متفاوت هستند. در جامعه ایران نیز کم‌وبیش این تقسیم‌بندی وجود داشته و دارد؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به خصوص تحولات سیاسی پس از جنگ، این تقسیم‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌ها رایج‌تر شد. گفتنی است امروزه علی‌رغم به رسمیت نشناختن و مخالفت با این گونه دسته‌بندی‌ها، این رویکرد عملاً در تحلیل‌های ارائه شده به کار گرفته شده است. لذا در این جزوه نیز ناچاراً برای بررسی جریان‌های سیاسی، از این قالب‌بندی رایج استفاده خواهد شد.

۶- نیروهای میانه، لیبرال و ملی در درون حاکمیت از شدت یافتن حرکت انقلاب ناراضی بودند و با نیروهای خط امامی انقلاب در موضوعات گوناگون اختلاف داشتند و در عمل قادر به ادامه همکاری با رهبری انقلاب و مدافعان وی نبودند.

۷- بعضی از گروه‌های کمونیستی که با الگوپردازی از برخی کشورهای همسایه نظیر افغانستان درصدد نفوذ در ارتش و نهادهای امنیتی و دستگاه‌های حکومتی بودند و با پنهانکاری و نفوذ زمینه‌های یک کودتای نظامی را تدارک می‌دیدند.

تمامی تهدیدهای فوق در ۳ تا ۴ سال اول پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در بین نیروهای هوادار خط امام دغدغه‌هایی را فراهم می‌آورد. طی این سال‌ها به دلیل حجم وسیع مشکلات کشور، هرگز فرصت کافی برای بروز اختلافات فکری و سلیقه‌ای و کارشناسانه میان آنان فراهم نشد. در واقع اعتقاد به حکومت دینی، پایبندی به مواضع حضرت امام، مخالفت با گروه‌های کوچک و بزرگ ضدانقلابی در کشور، تعمیق و جهت‌گیری انقلاب به سوی ستیز با سلطه آمریکا در منطقه، پایبندی به آرمان‌رهای قدس، مقابله با لیبرالیسم به مثابه عامل نفوذ امپریالیسم و ... مبانی مشترکی بودند که نیروهای موسوم به خط امام را متحد می‌ساخت و این در حالی بود که آنان در موضوعات گوناگون فکری، سیاسی و اقتصادی با هم اختلاف داشتند و کافی بود این تهدیدهای داخلی و خارجی از میان بروند تا زمینه ظهور و بروز مناقشات سیاسی و فکری تازه فراهم شود.

اما پس از سال ۱۳۶۰، که سال عبور از بحران بود، دو جریان ملی و چپ به تدریج به انزوا و انحلال رفت. جریان التقاطی نیز قدرت تأثیرگذاری خود را در صحنه سیاسی از دست داد. دو گروه عمده در این جریان، نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق بودند. نهضت آزادی به فعالیت‌های سیاسی، فکری کم‌تأثیر خود ادامه داد تا سرانجام فعالیت آن در اواخر سال ۱۳۶۶ از سوی رهبر انقلاب غیرقانونی اعلام شد. سازمان مجاهدین خلق نیز پس از انتخاب رویکرد نظامی در سال ۱۳۶۰ بر علیه نظام جمهوری اسلامی، غیرقانونی شد و اعضای آن تحت تعقیب قرار گرفتند. جریان منتقد غرب نیز بیشتر توسط سیداحمد فرید و شاگردانش ادامه پیدا کرد، اما تأثیرگذاری‌اش چندان زیاد نبود. بدین ترتیب، تنها جریان فعال و تأثیرگذار در سال‌های پس از ۱۳۶۰، جریان اسلامی بود.

بنابراین به‌طور مشخص پس از اضمحلال جریان غیراسلامی و عزل بنی‌صدر، جریان اسلامی از درون، به چپ و راست مذهبی منشعب شد که در ادامه نیز این دو جناح اصلی، دچار تطور و تحول شده و جناح راست مدرن، چپ مدرن و مستقل از درون این جریان کلی قابل تشخیص است. در واقع پس از عزل بنی‌صدر، نیروهای انقلابی خطوط مشخص‌تری یافتند. این خطوط به‌طور مشخص در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی تجلی پیدا کرد و سرانجام به انحلال هر دو تشکل انجامید.

نزاع بر سر فقه سنتی و پویا، احکام اولیه و ثانویه و در نهایت طرح موضوع ولایت مطلقه فقیه در سال ۱۳۶۵ و بالاگرفتن این اختلافات به انحلال حزب جمهوری اسلامی منجر شد. همین اختلافات و دیدگاه‌ها در درون جامعه روحانیت مبارز تهران نیز وجود داشت که منجر به تأسیس «مجمع روحانیون مبارز» با موافقت امام‌خمينی (ره) شد. با شروع دور دوم نخست‌وزیری مهندس موسوی، تسلط جناح چپ بر امور اجرایی کشور تقویت گردید. به‌علاوه بسیاری از نمایندگان مجلس، که قبلاً هوادار جناح راست بودند، به تدریج به دلیل فضای ایجاد شده، از این جریان فاصله گرفتند و به این ترتیب آیت‌الله آذری‌قمی و همفکرانش در اقلیت قرار گرفتند.

۲-۲-۱- گسست در احزاب اسلام‌گرا

در طی سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷، علاوه بر عناوین و تعبیر چپ، راست و میانه، جناح‌های سیاسی با عناوین و تعبیر مختلفی نامیده می‌شدند و هر کدام، دیگری را با لقبی وصف می‌کرد. برخی از این تعبیر از محتوای منفی برخوردار بودند و به همین دلیل، هیچ گروهی از نامیدن آن‌ها به خود بهره نمی‌گرفت بلکه این عناوین بیشتر از سوی جناح رقیب علیه آن‌ها به کار می‌رفت. در میان این تعبیر و اصطلاحات، برخی رایج‌تر بوده‌اند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

انحلال حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی، از آنجا که دارای انسجام فکری در داخل نبود، پس از پیروزی بر رقبای خود و دستیابی به قدرت سیاسی، از درون دچار اختلافاتی گردید و از درون آن نیروهایی سر بر آوردند که موسوم به اعتدالی و محافظه‌کار شدند و این دو گروه در تحولات سیاسی آینده کشور تأثیری اساسی بر جای گذاشتند.

حزب جمهوری اسلامی از ابتدا آماج حمله مخالفان نظام قرار داشت و آن را منتسب به روحانیون، حزب رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و رئیس مجلس می‌دانستند که باعث ذهنیت منفی علیه حزب در جامعه شد. تعطیل شدن حزب جمهوری اسلامی به دو دسته علل درونی و بیرونی برمی‌گردد.

- علل درون‌حزبی: ۱- عدم سازماندهی و آموزش منظم ایدئولوژی و سیاسی به دلیل گستردگی بی‌رویه دفاتر و اعضا؛ ۲- عدم فرصت کافی و حجم زیاد مسئولیت‌های رهبران آن؛ ۳- عدم دقت در عضوگیری و هزینه‌های زیاد

- علل برون حزبی: ۱- نارضایتی امام از حزبی شدن ائمه جمعه و جماعات و مخیرکردن آن‌ها بین این دو و تفرقه بین نیروهای انقلاب و معتقد به اسلام فقه‌ای؛ ۲- بروز مشکلات اقتصادی - اجتماعی در کشور و ظهور سه دیدگاه چپ، راست و میانه در حزب. در نهایت آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی طی نامه‌ای به امام در تاریخ ۶۶/۳/۱۱ خواستار توقف فعالیت‌های حزب شدند و با موافقت امام، حزب منحل شد و اعضای آن یا به جمعیت مؤتلفه اسلامی پیوستند یا گروه جدیدی چون جامعه اسلامی مهندسین را تشکیل دادند.

- انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

اولین جرقه‌های اختلاف، در پی مخالفت عده‌ای در داخل سازمان با انتشار اطلاعیه به مناسبت روز کارگر (به دلیل شائبه همراهی با گفتمان مارکسیست‌ها) و سالگرد دکتر شریعتی، پدید آمد. به تدریج بر سر مسائل دیگری چون طرح شعار سهیم‌شدن کارگران در سود کارخانجات (که به اعتقاد برخی از اعضاء خلاف شرع بود)، موضوع حمایت یا عدم حمایت از قانون اصلاحات ارضی، سهمیه‌بندی کالا و کنترل توزیع توسط دولت، خواندن کتاب‌های شهید مطهری در سازمان و تأیید مواضع دکتر بهشتی، طرح اصلاحات ارضی (اجرای بند «ج»)، توزیع کوپنی کالا و ایجاد تعاونی‌های روستایی و شهری، اختلافات موجود گسترده‌تر و جدی‌تری شد. به تدریج موضع‌گیری‌های آیت‌الله حسین راستی کاشانی، نماینده امام در سازمان و موافقین ایشان، در مخالفت با سیاست‌های اقتصادی دولت به دیگر عوامل بروز اختلافات اضافه شد. آیت‌الله راستی در این مقطع، طرفدار طرز فکر و دیدگاهی بود که اساساً کنترل و نظارت‌های دولتی بر اقتصاد را خلاف شرع می‌دانست و به عنوان مثال سیستم کوپن و سهمیه‌بندی را برگرفته از سیستم‌های سوسیالیستی می‌دانست. این در حالی بود که در این مقطع افرادی چون محمد سلامتی، وزیر کشاورزی و بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی که از سران سازمان مجاهدین انقلاب محسوب می‌شدند، وارد دولت شده بودند و طبعاً از سیاست‌های دولت حمایت می‌کردند که خود این مسأله بر شدت اختلافات می‌افزود. در سازمان در زمینه حدود اختیارات نماینده امام، سه دیدگاه وجود داشت: ۱- ارجحیت حکم حزبی و سازمانی بر نظر نماینده امام (بهزاد نبوی، محسن آرمین، مصطفی تاج‌زاده، هاشم آغاچری، محمد سلامتی، سعید حجازیان) ۲- ولایت تام نماینده امام در سازمان (محمدباقر ذوالقدر، حسین فدایی، علی عسگری) ۳- بی‌طرفی و درخواست انحلال سازمان (محسن رضایی، مرتضی الویری)

علاوه بر اختلافات داخلی در سازمان مجاهدین، برخی مسائل مربوط به شرایط ابتدای انقلاب نیز موجب گسست در این سازمان شد که از آن جمله می‌توان برخی مصالح مورد نظر امام از جمله تأکید ایشان بر ضرورت کناره‌گیری اعضای نیروهای مسلح از احزاب و گروه‌های سیاسی بود و از آنجا که تعدادی از اعضای این سازمان همزمان عضو سپاه نیز بودند، پس از این سخنان، از آن جدا شدند و به سپاه پیوستند. نهایتاً وضعیت داخلی سازمان و تداوم سوءتفاهمات، با امام نیز در میان گذاشته شد و ایشان اعلام کردند آقای راستی و کسانی که با ایشان می‌توانند همفکری داشته باشند، در سازمان بمانند و هر کس تمایل ندارد با ایشان همکاری کند، می‌تواند از سازمان استعفا دهد. پس از این سخن امام، ۳۷ نفر از مخالفین راستی، از سازمان کناره‌گیری کردند و در نهایت در مهر ۱۳۶۵ با موافقت امام، سازمان مجاهدین انقلاب منحل اعلام شد.

طیف چپ سازمان، بعداً «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» و برخی از افراد طیف راست نیز «جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی» را تشکیل دادند که در واقع از اواسط دهه ۸۰ سازمان مجاهدین انقلاب از گروه‌های پرنفوذ اصلاح‌طلبان و جمعیت ایثارگران انقلاب، از گروه‌های پرنفوذ اصول‌گرایان محسوب می‌شدند.

۳-۲-۱- شکل‌گیری دو جریان چپ‌گرا و راست‌گرا (جناح چپ و راست)

۱-۲-۳-۱- جناح چپ سنتی یا خط امامی

در مجموع شکل‌گیری آنچه که به عنوان جریان چپ نامیده می‌شود، به اوایل دهه ۱۳۶۰ بر می‌گردد. بخش عمده هواداران این جریان کسانی بودند که سابقه مبارزاتی داشتند و عبارت بودند از گروه‌های دانشجویی، گروهی از روحانیان و کارگران که در سال‌های مقارن پیروزی انقلاب در درون گروه‌ها و تشکلهایی مختلف پراکنده بودند. این نیروها، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جذب تشکلهایی مثل «جامعه روحانیت مبارز»، «حزب جمهوری اسلامی» یا «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» شدند. بعدها «خانه کارگر» و «دفتر تحکیم وحدت» هم به این تشکلهای افزوده شدند.

این جناح در سه سال اول انقلاب، یعنی تا نیمه سال ۱۳۶۰، سهم چندانی در اداره کشور و به‌ویژه در قوه مجریه نداشت. اما با آغاز نخست‌وزیری میرحسین موسوی در مهر ۱۳۶۰، نفوذ چپ بر تشکیلات و ساختار حکومتی افزایش یافت و به‌دنبال این دگرگونی، قوه مجریه و بیش از نیمی از مجلس شورای اسلامی و قوه قضایه در اختیار جریان چپ قرار گرفت و این سیر تا اوایل دهه ۱۳۷۰ ادامه یافت. در سال‌های پس از انقلاب و به‌ویژه در فاصله سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷، تعبیر چپ برای نامیدن بخشی از

نیروهای خط امام، به کار می‌رفت. این گروه‌ها، خصلتی رادیکال و انقلابی و اصول‌گرا داشتند. مخالفت با نظام سرمایه‌داری به عنوان یک نظام استثمارگر، تمایل به اقتصاد کنترل‌شده دولتی، دشمنی با دولت‌های سرمایه‌دار غربی و متحدان آن‌ها در سیاست خارجی و گرایش به گسترش رابطه با دولت‌های انقلابی و سوسیالیستی از شاخصه‌های فکری سیاسی و اقتصادی، ایشان به‌شمار می‌رفت. این جریان منسوب به خط امام، چپ سنتی و جریان دولت میرحسین موسوی و جریان حاکم در دولت در سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۸ بود که مجلس سوم را در اختیار داشت. جریان اشغال سفارتخانه آمریکا (لانه جاسوسی) جریان دانشجویان پیرو خط امام و... از دیگر ویژگی‌های این جریان محسوب می‌شود. این جریان که در دهه ۶۰ در حاکمیت و حکومت حضور داشت، اما در دهه ۷۰ (۷۶-۶۸) کم‌کم در حاشیه قدرت قرار گرفت. موسوی خوئینی‌ها، مهدی کروبی، محمد خاتمی، علی‌اکبر محتشمی‌پور، بهزاد نبوی و... معروف‌ترین چهره‌های این جریان بودند. مهم‌ترین تبلور عینی این جریان طی این دوره خود را در مجمع روحانیون مبارز آشکار کرد.

- مجمع روحانیون مبارز

مهم‌ترین زمینه‌های جدایی جریان چپ مذهبی از راست سنتی و جناح میانه در مسائلی همانند: دودستگی حزب جمهوری اسلامی، اختلاف نظر در شیوه اداره کشور به‌ویژه مسائل اقتصادی نظیر بند «ج» اصلاحات ارضی و تقسیم زمین، اخذ مالیات و قانون کار، اختلاف در انتخاب مجدد میرحسین موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۴، اختلاف در میان برخی از عناصر مجاهدین انقلاب اسلامی با نماینده حضرت امام (ره) آیت‌الله راستی کاشانی، اختلاف بین سه طیف روحانیت بر سر مداخله فراگیر دولت در اقتصاد و نیز بعضی احکام تحت عنوان احکام ثانویه و بنابر تشخیص مصلحت بود.

اختلافات دو جناح چپ و راست در سال ۱۳۶۴ و زمانی که مقام معظم رهبری (رئیس جمهور وقت)، قصد معرفی نخست‌وزیر به مجلس را داشت، دوباره تشدید شد. جناح راست سنتی از نخست‌وزیری آیت‌الله مهدوی‌کنی و جناح چپ از نخست‌وزیری میرحسین موسوی حمایت می‌کرد. اما با توجه به حمایت امام خمینی از موسوی و پیام به مجلس شورای اسلامی، وی شانس بیشتری برای نخست‌وزیری داشت، به همین دلیل رئیس‌جمهور وقت، وی را به مجلس معرفی کرد. ولی در عین حال، نمایندگان طرفدار جناح راست با نخست‌وزیری وی مخالفت می‌کردند و در نهایت هم تعدادی از آن‌ها به او رأی ندادند. همین مسأله یکی از زمینه‌های مهم جدایی گروهی از روحانیون جامعه روحانیت مبارز و تشکیل مجمع روحانیون مبارز شد. اختلاف نظر درباره الگوی اقتصادی در دهه ۶۰ شامل حال تمام تشکل‌های خط امامی می‌باشد چرا که همه آن‌ها دست‌اندرکار دستگاه‌های قانون‌گذاری اجرایی و قضایی کشور بودند به همین ترتیب نوع اختلاف سلیق درون‌گروهی تمام این تشکل‌ها تقریباً یکسان بود. توقف تقریباً همزمان فعالیت حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گواهی بر همین واقعیت بود.

نزدیک شدن زمان انتخابات مجلس سوم به دنبال قرار نگرفتن نام افرادی مثل سید محمود دعایی، هادی غفاری و فخرالدین حجازی، تعدادی از روحانیون که اغلب آنان در جامعه روحانیت مبارز عضویت نداشتند تصمیم به تشکیل یک تشکل روحانی جدید گرفتند. در اولین مرحله محمد خاتمی (وزیر ارشاد دولت موسوی) و محمد موسوی خوئینی‌ها (دادستان کل کشور) به سراغ کروبی نایب رئیس مجلس دوم رفتند. ایده تشکیل گروهی با عنوان مجمع روحانیون مبارز را با او مطرح ساختند کروبی نیز به اتفاق دعایی و جلالی خمینی از جامعه روحانیت مبارز جدا شد و در ۲۹ اسفند ۱۳۶۶ یک جمع ۲۳ نفره شامل آقایان توسلی، امام جمارانی، موسوی خوئینی‌ها، کروبی، خاتمی، خلخالی، جلالی خمینی، حسن صانعی، غفاری، رحمانی، سیدمحمد هاشمی، مجید و محمدعلی انصاری، رحیمیان، آشتیانی، بیات، منتجب‌نیا، نظام‌زاده، سراج‌الدین موسوی درچه‌ای، ابطحی، کیان‌ارثی و سیدحمید روحانی تشکیل داد. در فروردین ۶۷ طی نامه‌ای به امام (ره) موافقت ضمنی ایشان دریافت شد و رسماً دو جناح در روحانیت به وجود آمد. از روحانیون متمایل به این تشکل می‌توان به آیات و حجج اسلام یوسف صانعی، موسوی اردبیلی، عبایی خراسانی، موسوی بجنوردی، نورمفیدی، جمی، حسین هاشمیان، سید مصطفی محقق داماد، محسن موسوی تبریزی و محسن رهامی اشاره کرد.

۲-۳-۲-۱- جناح راست سنتی

شکل‌گیری و فعالیت جناح راست در مقام یک جناح سیاسی، هم‌زمان با شکل‌گیری و فعالیت جناح چپ بوده است. در مقابل جناح چپ، گروهی از نیروهای سیاسی، به «راست» موسوم شدند؛ این گروه ابتدا در حوزه اقتصاد و سپس در سایر حوزه‌ها با جناح چپ اختلاف پیدا کرد. گروه راست مخالف اصلاحات ارضی، سهمیه‌بندی کالاها، دولتی‌شدن تجارت داخلی، و اساساً مخالف مداخله گسترده دولت در اقتصاد بود و در گرایش‌های انقلابی دیگر، چندان به موضع‌گیری مجزا از جناح چپ تمایل نشان نمی‌داد. این گروه در مجلس چهارم و پنجم اکثریت را به‌دست گرفتند. عمده‌ترین گروه‌هایی که آن‌ها را به نحوی جانب‌دار راست

به حساب می‌آورند عبارت بودند از: جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - البته در برابر آن مجمع مدرسین حوزه علمیه قم تشکیل شد - تشکلهای اسلامی هم‌سو (مجموعه‌ای از گروه‌های راست شامل جمعیت مؤتلفه و جامعه اسلامی مهندسان). به‌طور کلی این گروه بر ولایت فقیه، حفظ فرهنگ سنتی، مدیریت دینی و اقتصاد آزاد بازاری تأکید می‌کنند و مخالف تغییرات عمیق تلقی می‌شوند.

در واقع جناح «راست» نیروهای خط امام، با «راست» رایج در جهان، تنها در حوزه مسائل اقتصادی، همسویی داشت و در دیگر زمینه‌ها از جمله مسائل اعتقادی و فرهنگی و سیاسی، دارای نظراتی بود که کنترل دولت و محدودیت آزادی‌های فردی را تجویز می‌کرد. جریان راست و راست جدید در دنیا، بر کمترین دخالت دولت و گسترش آزادی‌های فردی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأکید داشته و دارد؛ اما راست موجود در کشور ما فقط درحوزه مسائل اقتصادی به آزادی عمل بخش خصوصی و عدم مداخله دولت معتقد بوده و در دیگر حوزه‌ها، نه تنها اصراری بر آزادی فردی نداشته و ندارد، بلکه دخالت نهادهای حکومتی برای محدود کردن آزادی‌های فردی را در بسیاری اوقات، یک ضرورت تلقی کرده و می‌کند. این نکته را نیز باید در نظر گرفت که در مسائل اساسی انقلاب مانند مخالفت با آمریکا و سیاست‌های تجاوزکارانه این کشور، «راست» و «چپ» نظریات واحدی داشتند، اما بخشی از مخالفت طیف چپ با آمریکا را خصلت ضد سرمایه‌داری آنان رقم می‌زد و این در حالی بود که طیف راست تنها از منظر اعتقادی و سیاسی به مخالفت با آمریکا و سیاست‌هایش می‌پرداخت و مبارزه با اقتصاد سرمایه‌داری را اصل نمی‌دانست.

پیدایش این جریان از سال ۱۳۶۴ آغاز و با تأسیس بنیاد و روزنامه رسالت در سال ۱۳۶۶ رسمیت یافت. مخالفت با دولت میرحسین موسوی (نخست‌وزیر ۱۳۶۰-۱۳۶۸) و اعتقاد به بخش خصوصی و بازار، مهم‌ترین ویژگی بارز این جریان در آن سال‌ها محسوب می‌شد. این جریان در دولت، مجلس و سایر مراکز سیاسی حضور حداقلی داشت و به عنوان جریان مخالف دولت (جریان موسوم به چپ یا خط امام حاکم در دولت میرحسین موسوی) مطرح بود. مرحوم آذری قمی، دکتر احمد توکلی، مهندس سیدمرتضی نبوی، دکتر محمدجواد لاریجانی و دیگران از چهره‌های معروف این جریان بودند. این جریان از سازمان‌دهندگان و فعالان جریان موسوم به محافظه‌کاران سنتی (راست سنتی) مشهور و آقایان مرحوم آذری قمی و بعدها مهدوی‌کنی و ناطق نوری از رهبران و پدران معنوی این جریان محسوب می‌شدند و روزنامه رسالت سخنگویی شاخه مطبوعاتی این جریان را به عهده داشت.

- جامعه روحانیت مبارز

مهم‌ترین نماد جناح راست، جامعه روحانیت مبارز تهران پس از انشعاب بود. به دنبال انشعاب گروهی که به مجمع روحانیون مبارز موسوم شدند، امام خمینی (ره) هر دو جناح را تأیید کردند و چون به تعبیر ایشان در اصول با هم مشترک بودند، این جناح نیز پس از انشعاب به فعالیت مستقل خود ادامه داد.

- جمعیت مؤتلفه اسلامی

اعضای مؤتلفه اسلامی با پیروزی انقلاب اسلامی، در قالب حزب جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردند. بروز اختلاف در حزب جمهوری اسلامی و سپس انحلال این حزب احیای جلسات محفلی مؤتلفه را به دنبال داشت. در سال ۱۳۶۷ جمعیت مؤتلفه اسلامی با کسب موافقت حضرت امام، در قالب یکی از گروه‌های متحد جامعه روحانیت مبارز وارد صحنه رقابت انتخابات دوره سوم مجلس شد.

۳-۲-۱- جناح میانه

تعبیر «خط میانه» در سال‌های اول انقلاب مطرح شد و منظور از آن نیروهای غیرمذهبی، ملی یا ملی-مذهبی جامعه بود که به یک انقلاب همه‌جانبه و ضد امپریالیستی اعتقاد نداشتند و در نبود رژیم وابسته به آمریکا می‌توانستند منافع آمریکا را در مقابل مبارزان ضد امپریالیست و انقلابیون واقعی، حفظ کنند. اما از سال ۱۳۶۰ به بعد، نیروهای ملی و ملی-مذهبی و همه کسانی که تمایل به غرب داشتند، در حاشیه قرار گرفتند و تا سال‌ها منزوی شدند و لذا تعبیر «خط میانه» هم کاربرد خود را از دست داد. بعدها در سال‌های ۱۳۶۷ به بعد در ادبیات خبری و تحلیلی رسانه‌های غربی، «خط میانه» درباره کسانی به کار رفت که در دولت آقای هاشمی رفسنجانی متمرکز و به جناح سومی در مقابل راست و چپ تبدیل شده بودند. در این دوره، واژه میانه‌روی با مفهوم واقع‌گرایی، برخورد پراگماتیستی، تنش‌زدایی در سیاست خارجی، اولویت‌دادن به مسائل اقتصادی، اصل قرار دادن توسعه و فرعی پنداشتن عدالت و ... پیوند خورده بود.

۲- جریان‌ها و گروه‌های سیاسی فعال در دهه دوم جمهوری اسلامی ایران

با ارتحال حضرت امام (ره) و آغاز رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، آقای هاشمی رفسنجانی از ریاست مجلس سوم استعفا و برای ریاست جمهوری کاندیدا و از سوی مردم بدین مسئولیت انتخاب شد. حوادث مهم و پی‌درپی سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ وضعیتی را پدید آورد که با گذشته متفاوت بود. به‌رغم پیروزی نسبی کاندیداهای جناح چپ در مجلس سوم، با انتخابات ریاست جمهوری و تغییر ساختار قوه مجریه و تغییر مدیریت قوه قضاییه از شورایی به ریاستی در همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ و از همه مهم‌تر، جابه‌جاشدن تدریجی جایگاه جناح‌های سیاسی ایران، جریان موسوم به‌راست، قدرت بیشتری کسب کرد و در مرکز قرار گرفت. حضور هاشمی رفسنجانی در کرسی ریاست جمهوری نیز به سبب تعلق وی به جامعه روحانیت مبارز، کفه سیاسی کشور را به نفع جریان موسوم به راست مذهبی تغییر داد، هر چند رییس جمهور جدید، در کابینه نخست خود از وزرای استفاده کرد که به‌رغم اکثریت جناح راست، از هر دو جناح بودند. بنابراین پایان سال ۱۳۶۸ را می‌توان زمان تعویض جایگاه نیروهای چپ‌گرا و راست‌گرا دانست. جناح چپ، منزوی و به جناح منتقد دولت تبدیل شد و جناح راست به‌عنوان جناح حاکم مطرح گردید. در این دوره در درون جناح و گروه‌های سیاسی کشور که به جناح چپ‌گرا و راست‌گرا معروف بودند، انشعاب‌ها و ائتلاف‌های جدیدی شکل گرفت.

۲-۱- مهم‌ترین جریان‌ها تا نیمه دهه ۷۰

۲-۱-۱- چپ سنتی (گروه‌های چپ‌را)

در مجموع دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، دورانی بسیار سخت برای جناح چپ بود. از یک سو نوع اعمال مدیریت و شیوه‌های اجرایی و اداری در هیئت دولت را نمی‌پسندیدند و از سویی دیگر به‌لحاظ تبلیغی نیز جو منفی علیه آنان به‌راه افتاده بود. تا پیش از برگزاری انتخابات مجلس چهارم، سه قوه اصلی کشور را سه جناح مطرح سیاسی در اختیار داشتند، به این صورت که قوه قضائیه در اختیار راست سنتی و به ریاست محمد یزدی بود. در قوه مقننه جناح چپ دارای اکثریت بود و مهدی کروبی رئیس آن بود. دولت هم از سوی طرفداران هاشمی رفسنجانی اداره می‌شد و به این ترتیب نوعی تعادل نسبی در تنظیم رابطه جناح‌ها وجود داشت. اما با شکست گروه‌های چپ در انتخابات مجلس دوره چهارم، این تعادل به هم خورد و کفه جریان دولت و طیف همراه و حامی آن، سنگین‌تر شد. در این مدت که مجمع روحانیون مبارز به عنوان تشکل محوری جناح چپ رسماً از فعالیت در عرصه سیاسی کشور کناره‌گیری کرده بود، برخی عناصر چپ، همچنان به حضور خود در میدان سیاست ادامه می‌دادند. به عنوان مثال سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها چهره شاخص مجمع روحانیون، با تأسیس روزنامه «سلام» در اواخر سال ۱۳۶۹، به همراه جمعی از یاران و همفکران خود، (عمدتاً دانشجویان پیرو خط امام که در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا حضور داشتند) همچنان در عرصه سیاسی و اجتماعی حضوری فعال داشت و عمدتاً نقدهایی جدی، بر سیاست‌ها و عملکرد اقتصادی دولت وارد می‌نمود. آن‌ها معتقد بودند از آنجا که سیاست‌های جدید، برگرفته از سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است، لیبرالیسم فرهنگی و سیاسی را به همراه می‌آورد و انقلاب را از ارزش‌های خود دور می‌کند. علاوه بر انتشار روزنامه سلام به مدیرمسئولی موسوی خوئینی‌ها، ماهنامه «بیان» نیز با مدیرمسئولی علی‌اکبر محتشمی‌پور، به طرح مواضع انتقادی جناح چپ، علیه سیاست‌های اقتصادی دولت، می‌پرداخت. ماهنامه بیان در مدت انتشار خود از خرداد ۱۳۶۹ تا فروردین ۱۳۷۱، در قالب مقالات و گزارش‌هایی، انتقاداتی جدی، علیه سیاست‌های اقتصادی دولت، از جمله تجارت آزاد خارجی، آزادسازی اقتصادی، ایجاد مناطق آزاد تجاری، واگذاری کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی و بازگشت سرمایه‌داران ایرانی به کشور، مطرح می‌نمود. این مجله همچنین از جناح چپ برای تداوم حضور در قدرت دفاع می‌کرد و با مشی انتقادی در تحلیل‌های خود نه تنها بازار و دولت و حتی از برخی روشنفکران نزدیک به جناح چپ نیز انتقاد می‌کرد.

۲-۱-۲- راست سنتی

نیروهای طیف راست که در ابتدای ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، اقلیت مجلس و دولت را در اختیار داشتند، به دلیل مخالفت جدی با اقتصاد دولتی و طرفداری از بخش خصوصی، از حامیان سیاست‌های اقتصادی دولت آقای هاشمی به حساب می‌آمدند. این جناح با استناد به عملکرد جناح چپ در مجلس سوم به ریاست مهدی کروبی، حضور ایشان را در مجلس مانعی در راه سازندگی کشور قلمداد می‌کرد. موقعیت جناح راست عمدتاً در مجلس چهارم با شعار اطاعت از رهبری و حمایت از هاشمی تحکیم شد. اما پس از دو سال، جناح راست به‌تدریج خط خود را از دولت و اصطلاحاً جناح میانه، تفکیک کرد. کناره‌گیری جناح

چپ از فعالیت علنی در عرصه سیاست، باعث شد صحنه سیاسی، برای دولت و مجلس از رقیب خالی شود که همین فقدان رقیب، عامل بروز تعارضاتی میان مجلس و دولت و در نتیجه جناح راست با دولت گردید. به گونه‌ای که از همان روزهای شروع به کار مجلس چهارم، تعدادی از نمایندگان، خواستار تغییراتی در کابینه شدند و همچنین عده‌ای به فکر استیضاح برخی از وزیران افتادند.

پیش از برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی جامعه روحانیت مبارز، در پی تقویت انسجام سازمانی خود برآمد و برخی از رهبران آن در تشکل‌های همسو^۱ از ضرورت تبدیل جامعه روحانیت مبارز تهران، به یک حزب سیاسی فراگیر، سخن گفتند. استدلال آن‌ها این بود که جامعه روحانیت باید بتواند به نحو کارآمدتری در مقابل رقیب جدید، در انتخابات آینده فعالیت کند. اما این اعتقاد، باعث بروز اختلاف‌نظرهایی مقطعی میان برخی از اعضای جامعه روحانیت مبارز با تشکل‌های همسو شد. هم‌سویی جامعه مدرسین با تشکل‌ها و احزابی چون جامعه روحانیت مبارز استان تهران، جامعه اسلامی مهندسی، و هیئت‌های مؤتلفه موجب شده است که در تقسیم‌بندی تحلیلگران سیاسی، این تشکل در زمره تشکل‌های جناح سیاسی موسوم به راست سنتی به شمار آید.

- جامعه اسلامی مهندسی

جامعه اسلامی مهندسی از بهمن ۱۳۶۶ توسط حسن غفوری فرد، سیدمرتضی نبوی، محمدرضا باهنر، غلامحسین امیری و سید محسن یحیوی تشکیل شد. مدتی بعد شخصیت‌هایی مثل کاظم سیفیان، محمود احمدی‌نژاد، مجتبی ثمره‌هاشمی، علیرضا علی‌احمدی، داوود دانش جعفری، علی یوسف‌پور، محمدحسین ملایری، هاشمی گلپایگانی، مصطفی میرسلیم، علی اکبر صالحی و... به آن پیوستند.

با این همه صبغه صنفی این تشکل و تشکل‌های مشابه مثل جامعه اسلامی فرهنگیان و... همچنین احساس نیاز به تشکلی که بتواند مجموعه‌ای از نیروهای مؤمن به آرمان‌های انقلاب را پوشش دهد، جمعی را از حدود سال ۱۳۷۰ فراهم آورده بود که شامل تعدادی از اعضای همین تشکل‌های صنفی و نیز برخی از اعضای سابق مجاهدین انقلاب اسلامی (طیف حامیان آیت الله راستی) و برخی از شخصیت‌های مستقل مثل آزاده سرفراز مرحوم سیدعلی اکبر ابوترابی می‌شد. آن‌ها در ابتدا دارای رویکرد فرهنگی بودند و از سال ۱۳۷۴ به بعد فعالیت‌های سیاسی را در دستور کار قرار دادند. در آستانه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری یعنی در ۷۶/۱/۲۷ این گروه با عنوان جمعی از ایثارگران انقلاب اسلامی اعلام موجودیت کرد. اما در نهایت مجوز فعالیت این حزب در ۷۶/۲/۲۰ با نام جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی از سوی وزارت کشور دولت آقای هاشمی رفسنجانی صادر شد. با این حال جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ از نامزد خاصی حمایت نکرد. در میان اعضای دوران تأسیس این جمعیت می‌توان به مرحوم ابوترابی، حسین فدایی، محمود احمدی‌نژاد، دانش جعفری، یوسف‌پور، اصغر صبوری، احمد نجابت، نفیسه فیاض‌بخش، علی دارابی و مجتبی شاکری اشاره کرد.

- انصار حزب الله

تأسیس انصار حزب الله به برانگیختگی بازگشتگان از جبهه‌های دفاع مقدس نسبت به جلوه‌های شیخون فرهنگی غرب مربوط می‌شد. ابتدا این برانگیختگی همانند دوران دفاع مقدس، موضوعاتی مثل بدحجابی برخی از زنان را هدف قرار می‌داد. اما به تدریج بازتاب تهاجم فرهنگی در عرصه مطبوعات، کتاب، سینما و تلویزیون، اذهان نیروهای حزب اللهی را به چاره‌جویی برای رفع معضلات کلان فرهنگی وامی‌داشت. چند سال پس از اجرای سیاست‌های اقتصادی دوران سازندگی نگرانی از فراموشی عنصر عدالت در برنامه‌ریزی‌ها نیز به دغدغه‌های فرهنگی این قشر اضافه شده بود. جوانان حزب اللهی ابتدا به صورت غیرمتشکل به تشکیل اجتماعات اعتراضی از سوی گروهی از جوانان «انصار حزب الله» دست می‌زدند. اما احساس نیاز به هماهنگی، ایجاد تشکلی به نام متدین و دارای سابقه بسیجی و جبهه‌ای در پی داشت.

مؤسسه فرهنگی انصار حزب الله در ۲۹ آذر ۱۳۷۳ از وزارت ارشاد مجوز فعالیت گرفت. شناخته شده‌ترین اعضای انصار حزب الله در بدو تأسیس افرادی مثل حسین الله کرم، عبدالحمید محتشم، مسعود ده‌نمکی، کاظم زاده و ... بودند. نظرگاه‌های این گروه از مدت‌ها قبل در نشریه یالثارات الحسین - که ابتدا در نماز جمعه تهران توزیع می‌شد - انتشار می‌یافت. اما ارتباط مستقیم

۱. جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسی، جامعه اسلامی دانشگاهیان، جامعه اسلامی دانشجویان، جامعه اسلامی کارگران، جامعه اسلامی اصناف و بازار تهران، جامعه اسلامی فرهنگیان، جامعه وعاظ تهران، جامعه زینب و ... به عنوان تشکل‌های همسو با جامعه روحانیت مبارز محسوب می‌شدند.

این گروه با بدنه اجتماعی خود از طریق محافل ذکر اهل بیت و برخی از مداحان جبهه‌ای مثل حاج منصور ارضی صورت می‌گرفت.

به تدریج اختلاف سلیقه در اعضای گروه انصار حزب‌الله، آن‌ها را به دو بخش تقسیم کرد. بدین ترتیب که عبدالحمید محتشم محوریت مؤسسه فرهنگی انصار حزب‌الله را همراه با افراد دیگری مثل مجتبی کشانی و... به دست گرفت و حسین الله‌کرم همراهان خود را در قالب‌های جدیدی مثل اتحادیه دانشجویان حزب‌الله و هیئت سیاسی معنوی حزب‌الله و با شعار احیای معنوی سامان داد. مسعود دهنمکی نیز به کار مطبوعاتی و انتشار نشریه شلمچه و سپس جبهه روی آورد. او مدتی بعد نشریه صبح را که پیش از آن مهدی نصیری آن را منتشر می‌کرد، برای تبلیغ ایده‌های عدالت‌خواهانه به کار گرفت.

۲-۲- تحول در جناح‌بندی سیاسی ایران در آستانه انتخابات مجلس پنجم

پیش از برگزاری انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، تحولی در نیروهای سیاسی کشور شکل گرفت. در نگاهی کلی، گروه‌ها و احزاب سیاسی فعال کشور در این دوره به چهار گروه اصلی تقسیم شدند. ۱- جریان راست سنتی شامل جامعه روحانیت مبارز، جامعه اسلامی مهندسیین، جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه زینب، انجمن اسلامی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان شبه‌قاره هند، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه انجمن اسلامی بازار و اصناف و...؛ ۲- جریان راست مدرن شامل گروه کارگزاران سازندگی و گروهی از همفکران آن مانند حزب اعتدال و توسعه؛ ۳- جریان چپ سنتی شامل مجمع روحانیون مبارز، مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع حزب‌الله مجلس، دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی مهندسان و...؛ ۴- جریان چپ مدرن که در حال تکوین بود و از درون جریان چپ سنتی شکل گرفت و پس از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری با عنوان جبهه مشارکت ایران اسلامی به فعالیت سیاسی ادامه دادند.

۱-۲-۲- راست مدرن

با منزوی شدن گروه‌های چپ‌گرا، متناسب با تغییر و تحولات پس از پایان جنگ و اواخر دههٔ دوم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در جناح راست، تغییراتی پدید آمد که یکی از نتایج آن منشعب شدن گروهی بود که گاه با عنوان راست مدرن از آن‌ها یاد می‌شود. راست مدرن (اصلاح‌طلب) مجموعه‌ای از جریان روشنفکری، کارگزاران اقتصادی، صنعتی و اجرایی کشور اطلاق شد که گرایش به تکنوکرات‌ها یا فن‌سالاران دارند و به عمل‌گرایان و مصلحت‌اندیشان مشهور شدند. این گروه متشکل از افراد میانه‌رو از جناح چپ و راست بود که دیدگاه‌های مشترکی با چپ مدرن داشتند و در مجموع به اصلاحات سیاسی و به‌ویژه اصلاحات اقتصادی، توسعهٔ فرهنگی، خصوصی‌سازی و مدیریت علمی و کارشناس‌سالاری معتقدند. تعبیر تکنوکرات به این مناسبت است که این گروه، مانند تکنوکرات‌ها در کشورهای غربی، بر افتادن امور به دست فن‌شناسان و گسترش علم و پژوهش تأکید می‌کنند. راست مدرن انشعاب از دل راست سنتی ارزشی محسوب می‌شود.

۱-۲-۲- کارگزاران سازندگی

به تدریج لایه‌های این طیف با عنوان راست‌های مدرن از راست سنتی جدا شد و بعد از مدتی به صورت حزبی سیاسی (کارگزاران سازندگی) در جامعه ظهور کردند. کارگزاران به سرعت، خود را به عنوان رقیب جامعه روحانیت که تا آن روز هاشمی رفسنجانی یکی از ارکان آن محسوب می‌شد عرضه کرد. در ادبیات سیاسی دولت هاشمی رفسنجانی و همکاران وی به راست مدرن شناخته می‌شوند. اوج راست مدرن را باید در پیدایش حزب کارگزاران سازندگی (۱۳۷۴) دانست که اکثریت کرسی‌های مجلس پنجم را در دست داشتند. این جریان میانه، با چرخش به چپ یا راست تغییر جهت می‌دهد و با جریان‌های راست یا چپ ائتلاف می‌نماید. این گروه با گروه‌های چپ مدرن (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ هم‌گرا شد. این جریان اداره دولت سازندگی و دولت پس از جنگ را بر عهده داشت. افرادی همانند هاشمی رفسنجانی، حسن روحانی، عبدالله نوری، کرباسچی، مهاجرانی، محمدعلی نجفی، مرحوم نوربخش و... از چهره‌های معروف این جریان محسوب می‌شود. روزنامه همشهری و ایران (در دوره‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۷)، روزنامه اطلاعات (۸۰-۷۰)، روزنامه زن (فائزه هاشمی)، هم‌میهن (دوره قدیم)، کرباسچی و... وظیفه سخنگویی و شاخه مطبوعاتی این جریان محسوب می‌شدند.

انگیزهٔ تشکیل حزب کارگزاران سازندگی، تداوم سیاست‌های هاشمی‌رفسنجانی در رابطه با دوران سازندگی پس از جنگ و ماندن بر سر قدرت بود. هنگامی که در آستانهٔ انتخابات مجلس پنجم، جامعه روحانیت مبارز حاضر نشد پنج نفر از طرفداران هاشمی رفسنجانی را در فهرست مشترک قرار دهد، ۱۶ عضو هیئت دولت با نام «جمعی از کارگزاران سازندگی» با شعار عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادانی ایران، اعلام موجودیت کردند. با مخالفت مقام معظم رهبری و افکار عمومی به دلیل احتمال نفوذ در انتخابات، ده وزیر ناچار به کناره‌گیری شدند و افراد باقی‌مانده، کارگزاران سازندگی را تشکیل دادند. هرچند اعضای

کارگزاران بر اصل نظام جمهوری اسلامی، جمهوریت، اسلامیت و ولایت فقیه تأکید داشتند، اما در عمل نشان داده‌اند که بیشتر به توسعه اقتصادی می‌اندیشند. ایشان همچنین اختیارات ولی فقیه را محدود به قانون اساسی می‌دانند.

– حزب اعتدال و توسعه

به هنگام تأسیس کارگزاران، با اینکه برخی از وزرای وقت، از امضاکنندگان اولیه بیانیه آن بودند، ولی نهایتاً برخی از آنها چون نعمت‌زاده، محمدخان، غرضی، زنگنه، شافعی، عیسی کلانتری، اکبر ترکان و شوشتری عضویت در شورای مرکزی حزب کارگزاران را نپذیرفتند و در عوض تعدادی از آنها، در آذر و دی ۱۳۷۸، با امضای بیانیه‌ای، حزب اعتدال و توسعه را با شعار خدامحوری، مردم‌سالاری و اعتدال سیاسی تشکیل دادند. در این بیانیه، برپاسازی جامعه‌ای قدرتمند، قانونمند و مردم‌سالار در گروهی دوری از تک‌محوری، خودخواهی سیاسی و تندخویی اجتماعی، بیان شده است. این حزب، استقلال سیاسی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، رشد و توسعه کشور و وفاق ملی و اعتدال همه‌جانبه را به عنوان سرلوحه برنامه‌های خود اعلام کرد.

۲-۲-۲- تطور در جناح چپ و شکل‌گیری اصطلاحاً چپ مدرن

در این مقطع گروهی از اعضای نخستین سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در اعتراض به عملکرد و مواضع آیت‌الله راستی کاشانی از این سازمان خارج شده بودند، شش سال بعد یعنی در آبان سال ۱۳۷۰، مجدداً با تأسیس «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» فعالیت سیاسی خود را آغاز نمودند. افرادی چون محمد سلامتی، بهزاد نبوی، ابوالفضل قدیانی، محسن آرمین، مصطفی تاج‌زاده، فیض‌الله عرب‌سرخ، هاشم آقاجری و صادق نوروزی از جمله مؤسسين آن بودند. این سازمان با بهره‌بردن از نیروهای سیاسی باتجربه، عملاً نقش عمده‌ای در سازماندهی و انسجام نیروهای چپ، پس از یک دوره فترت، ایفا کرد.

این سازمان در کنار صدور اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های متعدد به مناسبت‌های گوناگون، انتشار ارگان خود به نام «عصرما» را از ۲۷ مهرماه سال ۱۳۷۳ آغاز کرد و در آن به اعلام مواضع در مورد مسائل کشور می‌پرداخت. این جریان در این دوره، به رهبری مجمع روحانیون مبارز در قالب ۱۸ تشکل سیاسی شامل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی مدرسان دانشگاه‌ها، مجمع اسلامی بانوان، مجمع نمایندگان ادوار مجلس، خانه کارگر، حزب اسلامی کار، مجمع محققان و مدرسان حوزه علمیه قم، انجمن اسلامی معلمان، جمعیت زنان جمهوری اسلامی، انجمن اسلامی مهندسان جمهوری اسلامی ایران، مجمع نیروهای خط امام (ره)، حزب مشارکت و حزب همبستگی و... بودند. که در سال‌های بعد با عنوان شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد، اصلاح‌طلبان، دوم خردادی‌ها مشهور شدند و توانستند اکثریت مجلس دوم، سوم، ششم و نیز تقریباً حاکمیت دهه اول انقلاب و هشت سال پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ را به دست آورند.

این جریان در دوران هاشمی‌رفسنجانی، کم‌کم از دیدگاه‌های رادیکالی خود فاصله گرفت و از طرفی با جریان راست مدرن که از جناح راست بریده بود، بر سر تقسیم قدرت به توافق رسید و در نهایت در آستانه هفتمین انتخابات ریاست جمهوری از انزوا خارج شد و به عنوان یک نیروی سیاسی قدرتمند رخ نمود.

۳-۲-۲- سایر احزاب و گروه‌های جدیدالتأسیس

در نیمه دوم دهه هفتاد، تحول در جناح‌بندی‌ها به تأسیس گروه‌های سیاسی جدیدی منجر شد. رویکرد استقلال از دو جناح مشهور مهم‌ترین عامل شکل‌گیری گروه‌های تازه‌تأسیس بود. علاوه بر کارگزاران سازندگی، انصار حزب‌الله، جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی و فعالیت مجدد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مهم‌ترین این گروه‌ها به شمار می‌روند.

– جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی

این جمعیت در ۱۵ خرداد ۱۳۷۴ توسط حجت‌الاسلام محمدی‌ری‌شهری با هدف اصول‌گرایی و ارزش‌محوری و بدون وابستگی به جناحی خاص به‌وجود آمد که به سهم خود، نقش مهمی در معرفی نامزدهای انتخاباتی مجلس پنجم و ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، و همچنین نقد قدرت و پی‌گیری منافع نظام ایفا کرد. درباره مهم‌ترین مواضع و عملکرد این جمعیت باید گفت که آن‌ها ولایت فقیه را منصوب از جانب خدا و مقبولیت مردمی را برای نفوذ حکم ولی فقیه لازم دانسته، تعدد احزاب را می‌پذیرفتند، بر مشارکت مردم تأکید و انتخابات را مظهر بارز مشارکت سیاسی مردم دانسته و در سیاست خارجی معتقد بودند باید پیوسته با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و زیاده‌خواهانه قدرت‌های استکباری به‌ویژه آمریکا مقابله کرد. با انحصار اقتصادی در دست دولت و بخش خصوصی مخالف بوده و بر مشارکت عامه مردم در فعالیت‌های اقتصادی از طریق تعاونی‌ها تأکید داشتند.

با اینکه این جمعیت، در آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی تأسیس شد، ولی تفکر آن، ریشه قدیمی‌تری داشت. فکر ایجاد این جمعیت از اواخر جنگ تحمیلی و عمدتاً در میان عناصر دوستدار انقلاب و رهبری و فاقد گرایش‌های خطی مشخص و وابستگی‌های جناحی روشن، شکل گرفت. خاستگاه این جریان فکری را می‌توان در میان طلاب، بسیجیان و عناصر

فاقد گرایش‌های فکری و جناحی معین و در عین حال طرفدار انقلاب و بعضاً عناصری وابسته به طیف خط امام، جستجو کرد. در واقع در این مقطع، نیروهای اصیل حزب‌الله، در چند سازمان از جمله جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی و انصار حزب‌الله فعال بودند و نشریات صبح، کیهان و جمهوری اسلامی تا حدودی مبلغ و مروج غیررسمی دیدگاه‌های این جناح محسوب می‌شدند. همچنین سیاستمدارانی چون آیت‌الله جنتی و محمدی‌ری‌شهری، از این جناح حمایت می‌کردند. این طیف امکانات مالی و تبلیغاتی بسیار کمی داشت و در انتخابات مجلس پنجم، با شعار فراجناحی، لیست مشترکی از تمامی گروه‌های سیاسی ارائه کرد. این جمعیت در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، دبیرکل خود یعنی ری‌شهری را به عنوان کاندیدا معرفی نمود. جمعیت دفاع از ارزش‌ها که در جریان انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶، رأی‌چندانی کسب نکرد، به دلیل تفاوت دیدگاه‌های اعضا، ضعف بنیة مالی و اشتغال اعضا در مشاغل دولتی، فعالیت خود را متوقف کرد.

در زمان تأسیس جمعیت، عده‌ای آن را ادامه موضعگیری‌های جناح راست سنتی آن هم به صورت افراطی و عده دیگر عنوان چپ جدید را برای آن برگزیدند. با این حال این جمعیت با وجود برخی مشابهت‌ها با جناح راست سنتی، با این جناح اختلافات زیادی داشت که این اختلافات بعضاً در مطالب مندرج در نشریه ارزش‌ها به عنوان ارگان این جمعیت در انتقاد از برخی عملکردهای جناح راست، نمایان می‌شد. این موضع جمعیت، بعضاً مورد انتقاد برخی از افراد جناح راست، واقع می‌شد.

۳- جریان‌ها و گروه‌های سیاسی دهه سوم و چهارم جمهوری اسلامی ایران

در پرتو انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، رویکردی متفاوت از گذشته با چرخش رویکرد اقتصادی به سیاسی، فعال‌شدن عرصه‌های سیاسی جامعه با شعارهای جدیدی همچون جامعه مدنی، آزادی، مردم‌سالاری، اصلاحات و توسعه سیاسی به‌رهبری سیدمحمد خاتمی آغاز شد. در این دوره، گروه‌های سیاسی به دو دسته «جبهه دوم خرداد» (اصلاح‌طلبان) و «ائتلاف پیروان خط امام و رهبری» (جناح راست) تقسیم شد.

یکی از خصوصیات بارز جریان‌های سیاسی دوگانه، شکل‌گیری دو طیف جدید در داخل این دو جریان بود. در واقع از این دوره به بعد مجموعه گروه‌ها و احزاب چپ‌گرا به اصلاح‌طلبان و مجموعه گروه‌ها و احزاب راست‌گرا به اصول‌گرایان موسوم شدند. البته در داخل هر یک از دو جریان اصلی اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی طیف‌هایی مختلف شکل گرفتند که بعضاً دارای مواضعی متفاوت بودند ولی در نگاه کلی در قالب یک جریان یه به عبارت بهتر یک گفتمان قرار می‌گرفتند.

۳-۱- ظهور جریان اصلاح‌طلبی

جناح چپ دوره هشت ساله ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی را در انزوای سیاسی گذراند و پس از برقراری یک ائتلاف استراتژیک با جناح راست مدرن، مجدداً وارد عرصه سیاسی کشور شد. این جناح پس از کسب یک پیروزی نسبی در انتخابات مجلس پنجم به فکر چگونگی حضور در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری بود و به همین دلیل طی یک فرایندی که آغاز آن به دولت هاشمی رفسنجانی برمی‌گردد، توانست مجدداً پس از دوم خرداد ۷۶، نه تنها به عرصه سیاسی بر گردد، بلکه توانست سکندار عرصه اجرایی کشور نیز شود. شعار اصلاح‌طلبی و دوره موسوم به «اصلاحات» پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و انتخاب سیدمحمد خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور آغاز شد. بدین ترتیب که جناح چپ پس از یک دوره افول در فعالیت سیاسی و دوری از قدرت با پیروزی در دوم خرداد از انزوای سیاسی خارج و قوه مجریه را در اختیار گرفت. نقطه اشتراک «جبهه دوم خرداد» متشکل از گروه‌های هجده‌گانه حامی خاتمی، علی‌رغم اختلاف نظرهای فراوان در سطوح و مسائل مختلف، حمایت از خاتمی، اصلاحات و مقابله با رقیب سیاسی (جناح راست) بود. اصلاح‌طلبی، جریان سیاسی است که تغییر سیاسی و اجتماعی را از طریق انجام اصلاحات در قوانین و سیاست‌ها و نه از طریق انقلاب و تعویض حکومت، دنبال می‌کند.

اما با انتخاب سیدمحمد خاتمی به ریاست‌جمهوری و شکل‌گیری دولت اصلاحات، این جریان نه تنها از سیاست‌های اقتصادی گذشته خود فاصله گرفت، بلکه در عمل، سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی را در اقتصاد دنبال نمود تا جایی که مردان اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی به عنوان کارگزاران سازندگی در دولت خاتمی نیز حضور یافتند.

۳-۱-۱- زمینه‌های فکری - سیاسی

بر اساس تحلیل‌های موجود، بیشتر افرادی که در قالب جناح چپ مدرن پس از دوم خرداد شکل گرفتند، یا از حوزه فرهنگی‌ای که به وسیله سیدمحمد خاتمی مدیریت می‌شد و یا از میان نیروهای سیاسی همراه با موسوی خوئینی‌ها، به عرصه‌های سیاسی اجرایی کشور پرورده و وارد شدند. بخشی از این نیروها، از زمان حضور سیدمحمد خاتمی در کیهان و پس از آن در وزارت ارشاد و حلقه آئین در کنار وی بودند و بخش دیگری نیز در واقع بخشی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امامی

بودند که در سال ۱۳۵۸ در تسخیر لانه جاسوسی مشارکت داشتند و برخی نیز در دفتر تحکیم وحدت، دادستانی کل کشور، مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری و روزنامه سلام، با موسوی خوئینی‌ها همراه شدند و زمینه ورود و رشد آن‌ها در عرصه سیاست فراهم گردید. به همین دلیل تقریباً اکثر چهره‌های جوانی که بعدها به عنوان سران اصلاحات شناخته شدند، در این مراکز فعالیت کرده و شناخته شدند. آن‌ها اکثراً در زمان انزوای سیاسی، به تحصیلات عالی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و به‌ویژه علوم سیاسی روی آوردند و به مباحث روشنفکری دینی و برخی از متکلمان جدید مانند عبدالکریم سروش علاقه‌مند شده و به حلقه‌های فکری برخاسته از آن مانند حلقه کیان نزدیک شدند و زمینه پیوند آن‌ها در حلقه آیین مهیا شد. آن‌گونه که از فحوای کلام بسیاری از چهره‌های وابسته به این طیف برمی‌آید، آنچه بعدها به گفتمان دوم خرداد معروف شد، در این محفل سر و سامان یافت.

از این روی تحلیل‌گران و نویسندگان، برآمدن گفتمان چرخش‌یافته چهره‌های شاخص اصلاحات، به‌ویژه حزب مشارکت را ناشی از محافل و حلقه‌های مطالعاتی مانند حلقه کیان و مرکز مطالعات استراتژیک ریاست‌جمهوری و حلقه آیین می‌دانند.

- حلقه کیان؛ به‌عنوان معروف‌ترین مرکز مطالعاتی تجدیدنظرطلبان، حول محور شخصیت‌هایی چون سروش، مجتهد شبستری و... اداره می‌شد و به محملی برای بازسازی فکری و اجتماعی روشنفکری تبدیل گردید. هویت فکری - اجتماعی چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبان نیز که به مباحث ناشی از موج روشنفکری و مباحث دگراندیشی در فکر دینی علاقه‌مند شده و بدان گرایش یافته بودند در این حلقه شکل گرفت. از نظر فکری، گرایش اصلی این افراد، چپ‌گرایی بود و در تسخیر سفارت آمریکا نقش مؤثری داشتند. به‌عنوان مثال موسوی‌خوئینی‌ها و حجاریان برای دانشجویان پیرو خط امام که سفارت آمریکا را تسخیر کرده بودند، در درون سفارت کلاس سیاسی گذاشته بودند. اعضای حلقه کیان که ترکیبی از لیبرال‌ها و چپ‌گرایان اسلامی بودند، با بازاندیشی افکار خود، غرب‌پژوهی را استراتژی مطالعاتی خود قرار داده و به این نتیجه رسیده بودند که تلفیقی از تجربیات مثبت تمدن غالب بشری (غرب) و درونی‌کردن آن‌ها با ارزش‌های بومی و محلی، بهترین راهکار است و در همین راستا به تلفیق سه شکاف ملی، اسلامی و غربی تأکید می‌ورزیدند. آن‌ها به‌مرور زمان، از مواضع اصولی و دینی نظام جمهوری اسلامی فاصله گرفته و با شعار توسعه سیاسی و پیوستن به نظام جهانی، به سوی تمدن و تفکر غرب و لیبرالی حرکت کردند. دگرگونی پایه‌های اندیشه‌های کسانی چون حجاریان و برخی سازمان‌دهندگان اصلی جریان سیاسی دوم خرداد در این حلقه و تحت تأثیر آن شکل گرفت.

- مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری برای ساماندهی توسعه سیاسی در سال ۱۳۶۸ شروع به کار کرد. موسوی‌خوئینی‌ها در آغاز، ریاست این مرکز را به عهده داشت. شاخص‌ترین بخش این مرکز معاونت سیاسی آن بود که افرادی نظیر حجاریان، علوی‌تبار، عبدی و مجید محمدی در آن فعالیت داشته و پروژه‌هایی برای توسعه سیاسی دنبال می‌کردند. نتیجه‌ای که آن‌ها طی تحقیقات مختلف گرفته بودند، این بود که توسعه سیاسی در ایران در مرحله اول نیازمند ایجاد برخی تغییرات در ساختار سیاسی کشور است و در مرحله بعد باید فرهنگ سیاسی ایران متناسب با فرهنگ یک جامعه غربی تغییر کند.

- حلقه آیین: جریان چپ سنتی پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم به دنبال راهی برای خروج از انزوا و پیش بردن اهداف، آرمان‌ها و برنامه‌های خود بود. پیگیری‌ها بدین منظور، منجر به تشکیل نشست‌هایی به دعوت سیدمحمد خاتمی از زمستان سال ۷۴ گردید که این جلسات منتهی به تشکیل جمعی با عنوان «حلقه آیین» شد. در مجموع در این حلقه از مفاهیم جدیدی چون جامعه مدنی، قانون‌گرایی، ریشه گرفتن حکومت اسلامی از رأی مردم، مدارا و جو باز و آزادی فکری و بازاندیشی درباره اندیشه دینی به بحث گذاشته می‌شد و افرادی چون محمدتقی فاضل میبیدی، محسن کدیور، مصطفی تاج‌زاده، عباس عبدی، سعید حجاریان، هادی خانیکی، محمدرضا خاتمی، محمدعلی ابطحی و... در آن حضور داشتند. رویکرد و دغدغه این نشست‌ها در ابتدا بیشتر فرهنگی بود، اما به‌تدریج با نزدیکی انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، بحث‌های سیاسی نیز در این نشست‌ها مطرح شد، در آن زمان این طیف جلسات مرتبی را در قالب شورای هماهنگی گروه‌های خط امام برگزار نمودند. بنابراین می‌توان گفت بخشی از مفاهیم و واژه‌هایی که بعداً با عنوان آرمان‌های اصلاح‌طلبی شناخته شدند در این جلسات شکل گرفتند.

۲-۱-۳- طیف‌بندی‌های اصلاح‌طلبان

- اصلاح‌طلبان سنتی

این طیف که در دهه اول انقلاب به‌جناح چپ مشهور بودند در دهه دوم از نفوذ آن‌ها در دولت و مجلس کاسته شد و در نتیجه در نیمه اول دهه ۷۰ در شرایط نیمه‌اپوزیسیون قرار گرفت. محوری‌ترین شکل این طیف مجمع روحانیون مبارز بود که در مهر ۱۳۷۴ چند ماه قبل از برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس و بعد از حدود پنج سال توقف، فعالیت خود را از سرگرفت. انتخاب آقایان خاتمی و کروبی به ریاست جمهوری و ریاست مجلس ششم که خود از اعضای شورای مرکزی مجمع بودند، رونق دیگری

به فعالیت‌های این تشکل بخشید. از شاخصه‌های فکری این طیف می‌توان اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی، پذیرش قانون اساسی و اصل ولایت فقیه و انتخابی بودن ولی فقیه اشاره نمود؛ اگر چه در عمل اطاعت و تبعیت مطلق از ولایت فقیه نداشتند و صرفاً به اختیارات مندرج در قانون اساسی، صرف‌نظر از ولایت مطلقه فقیه مصرح در قانون اساسی، تأکید داشتند. این درحالی بود که سران این طیف در دوران حضرت امام (ره) بر اطاعت محض و مطلق از ولایت فقیه تأکید و به همین دلیل به آنان طیف خط امام لقب دادند.

- اصلاح‌طلبان میانه‌رو

این طیف در دهه ۶۰ به صورت سایه در جناح‌های سیاسی چپ و راست حضور داشت و در سال ۱۳۷۴ با تأسیس حزب کارگزاران سازندگی، بخش قابل توجهی از مجلس پنجم را در اختیار گرفت. به تدریج گروه دیگر این جریان، یعنی حزب اعتدال و توسعه فعال شد که در انتخابات نهم ریاست جمهوری، با طرح گفتمان اعتدال‌گرا مطرح شد. اما در مجلس ششم از اصلاح‌طلبان رادیکال ضربه خوردند. با این حال در همه دولت‌های پس از انقلاب تا قبل از دولت نهم حضور داشتند.

- اصلاح‌طلبان رادیکال

ریشه‌های این طیف در دهه ۶۰، طیف چپ سنتی و به‌طور مشخص سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود که در دهه ۷۰ به روشنفکران سیاسی تبدیل شدند. از دیگر تشکل‌های تأثیرگذار در این طیف جبهه مشارکت ایران اسلامی است. این طیف ولایت فقیه را صرفاً در حد نظارت کلی و مقوله ولایت را از جنس نظارت می‌دانند نه اعمال ولایت. از لحاظ ایدئولوژی به سکولاریسم و جدایی دین از سیاست پایبندند. در اقتصاد به سرمایه‌سالاری و در سیاست به لیبرال دموکراسی و دفاع از عناصر اپوزیسیون و مخالفان در حاکمیت اعتقاد دارند. پایگاه اجتماعی آن‌ها بیشتر در طبقات دانشگاهی و روشنفکران است. بخشی از دفتر تحکیم وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت از مهم‌ترین احزاب این طیف به شمار می‌روند.

- جبهه مشارکت ایران اسلامی: پس از تشکیل دولت خاتمی، ۱۱۰ تن از اعضای ستادهای انتخاباتی سیدمحمد خاتمی، در ۱۴ آذر سال ۱۳۷۷ تشکل سیاسی جدیدی با عنوان جبهه مشارکت ایران اسلامی تأسیس نمودند. این جبهه متشکل از نیروهای چپ جوان و نوگرا بود، و با اینکه به‌گونه‌ای محصول جریان چپ سنتی به حساب می‌آمد، ولی بسیاری از آموزه‌های چپ سنتی را قبول نداشت. این جبهه را می‌توان نوعی جریان چپ مدرن و تندرو خواهان تغییرات سریع و اصلاحات ریشه‌ای در حاکمیت دانست. اما آمیختگی آن‌ها با امور اجرایی به تدریج آن‌ها را از چپ‌گرایی اقتصادی دور و به تفکر اقتصاد آزاد نزدیک کرد.

مؤسسان اصلی این حزب در واقع ترکیبی از دانشجویان تسخیرکننده سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و گروهی از نوآندیشان دینی در حلقه آئین، روزنامه سلام و مرکز مطالعات استراتژیک رئیس‌جمهور در دوره هاشمی، بودند که در قالب حزب مشارکت، اجتماع پیدا کردند. این حزب توانست در اولین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی و هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری به همراه دیگر احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب، به پیروزی‌های چشمگیری دست یابد. این حزب پس از کسب این پیروزی‌ها، به تدریج تلاش نمود رهبری دیگر احزاب سیاسی جبهه دوم خرداد را نیز به دست گیرد که با مقاومت آن‌ها مواجه شد و همین موضوع، یکی از دلایل بروز گسست‌ها در داخل احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب بوده است.

سران این جبهه با تحلیل‌هایی درصدد مصادره دوم خرداد بودند و در جهتی قدم برمی‌داشتند تا آن‌را از حالت یک چرخش قدرت در چارچوب نظام خارج کنند. این گروه با طرح آموزه‌های جدیدی چون آزادی، توسعه سیاسی، جامعه مدنی، مخالفت علنی با نظارت استصوابی و انتقاد از نظریه انتصابی ولایت مطلقه فقیه و تأکید بر انتخابی و مقیدبودن ولایت فقیه، عملاً موجب تغییر فضای سیاسی فکری ایران نسبت به مناقشات جناحی قبلی شد.

- اصلاح‌طلبان اپوزیسیونی (تجدید نظر طلب)

این طیف، احزاب و گروه‌های مختلف اصلاح‌طلب که در رفتار، مواضع اپوزیسیونی داشته‌اند از ملی - مذهبی‌های راست‌گرا تا روشنفکران عرف‌گرا را در بر می‌گیرد. این طیف به دنبال اصلاحات به‌معنای تغییرات ساختاری است و با اینکه شعار آن‌ها توسعه سیاسی است، اما معتقدند که ساختار فعلی قانون اساسی به بن‌بست رسیده و مفید و کارآمد نیست و باید عوض شود. این عده اعتقاد به جدایی دین از سیاست داشته، حکومت دینی و اصل ولایت فقیه را قبول نداشته و حکومت مورد نظر آنان، جمهوری بدون اسلامیت بود. این طیف، محوریت بسیاری از اقدامات افراطی در جریان دوم خرداد را بر عهده داشته و با طرح تاکتیک مقاومت مدنی به‌جای تاکتیک آرامش فعال، درصدد قبضه فضای سیاسی بودند.

۳-۱-۳- وضعیت اصلاح طلبان در اواخر دهه سوم انقلاب

با وجود تکرار اصلاح طلبان در انتخابات نهم ریاست جمهوری و حضور سه نامزد با شعارهای انتخاباتی متفاوت، ناکامی جریان دوم خرداد در انتخابات نهم ریاست جمهوری پیامدهای سنگینی را برای این جریان بر جای گذاشت که عبارت بودند از: اختلاف بین جناح سنتی و افراطیون در متهم کردن یکدیگر به عامل شکست، انشعاب حزب اعتماد ملی از مجمع روحانیون، تحولات اساسی در مجمع روحانیون پس از رفتن قهرگونه کربوبی و جایگزینی موسوی خوئینی‌ها به عنوان دبیرکل و نیز فعالیت جریان اعتدالیون که حلقه وصل آن، کارگزاران سازندگی بود. این جریان، با عبرت‌آموزی و آسیب‌شناسی گذشته، به استراتژی ائتلاف با محوریت کربوبی در انتخابات مجلس خبرگان رهبری و نیز با محوریت خاتمی در انتخابات شوراها، روی آورد که منجر به حفظ فراکسیون اقلیت در مجلس خبرگان و حضور در کانون شوراهای اسلامی در حد اقلیت شد.

۳-۲- ظهور جریان اصول‌گرایی از درون جناح راست

۳-۲-۱- زمینه شکل‌گیری

واژه اصول‌گرایی ابتدا، در برابر واژه اصلاح‌طلبی متداول شد؛ اگرچه این واژه در یک فضای سیاسی و برای تفکیک میان دو مشی سیاسی متفاوت بود، اما بدون شک از یک خاستگاه عمیق فکری و ایدئولوژیک برخوردار بود. این جبهه متشکل از همه گروه‌های مخالف دوم خردادی، با نام جدید آبادگران وارد رقابت انتخاباتی شدند.

پس از پیروزی ائتلاف راست مدرن و چپ در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، جناح راست سنتی، به انزوایی ناخواسته وارد شد. اما این جناح با اینکه قوه مجریه را از دست داده بود، همچنان در قوای قضائیه و مقننه و برخی از نهادهای انقلابی از نفوذ مناسبی برخوردار بود. این جناح، تا چندین ماه پس از شکست در سکوت به سر می‌برد، اما با شفاف‌تر شدن مواضع جناح پیروز در انتخابات، انتقادات و اعتراضات این جناح نسبت به عملکرد سیاسی و فرهنگی دولت آغاز شد. این جناح، تلاش‌هایی را نیز در جهت بازسازی تشکیلاتی خود آغاز نمود که در ابتدا نتایج مطلوبی را در پی نداشت. به عنوان نمونه پیش از برگزاری انتخابات مجلس ششم در سال ۱۳۷۸ تلاش‌هایی را جهت حضور در انتخابات صورت داد.

این جناح در آستانه انتخابات مجلس ششم، ائتلاف پیروان امام و رهبری را ایجاد و از حضور هاشمی رفسنجانی استقبال و اعلام کرد نام هاشمی را در صدر لیست خود قرار خواهد داد، اما جریان چپ تندرو که سناریوی سیاسی آینده در مجلس با حضور هاشمی را پیش‌بینی می‌کرد و نیک می‌دانست با بازیگر قابل و نقش اولی چون هاشمی قطعاً به جریان چپ نقش دوم و سوم نیز نخواهد رسید و پیروزی هاشمی به معنی ادامه حضور و حیات سیاسی جریان راست در قوه مقننه است، فعالیت خود را برای جلوگیری از حضور هاشمی رفسنجانی در صحنه آغاز کرد. طرح شعار اولویت اصلاحات اقتصادی به جای اصلاحات سیاسی و ایستادگی بر روی ارزش‌های دینی و متهم کردن برخی از روشنفکران جریان چپ و ملی - مذهبی به تلاش برای کم‌رنگ کردن ارزش‌های دینی و مذهبی مردم از جمله دیگر مسائلی بود که بارها جناح راست با استناد به آن، جناح مقابل را مورد انتقاد قرار می‌داد. انتخابات مجلس ششم با پیروزی قاطع جریان چپ همراه شد؛ صحت انتخابات در تهران مورد خدشه واقع شد و تنها با تدبیر مقام معظم رهبری، از ابطال آن جلوگیری به عمل آمد و هاشمی از نمایندگی مجلس استعفا داد.

از دیگر جریان‌های جناح راست پیش از انتخابات مجلس ششم حضور چکاد آزاداندیشان بود که این تشکل نیز نتایج قابل قبولی را در این انتخابات کسب نکرد. چکاد آزاداندیشان، حزبی بود که از میان حامیان ناطق‌نوری و البته به پشتوانه حمایت دانشگاه آزاد و رئیس آن دکتر عبدالله جاسبی تشکیل شد. در ابتدای تأسیس این گروه شخصیت‌های سیاسی و علمی همچون سعید رجایی خراسانی، غلامعلی افروز، جهانبخش محبی‌نیا و ... به عنوان اعضای اصلی آن شناخته می‌شدند و دکتر کامران دانشجو (وزیر علوم و آموزش عالی دولت دهم) سخنگوی آن بود. چکاد آزاداندیشان با رویکرد جذب اقشار خاکستری و با به هم پیوستن چند گروه صنفی و سیاسی اغلب مورد حمایت دانشگاه آزاد (جمعیت ایران فردا، مجمع بزرگ هم‌اندیشی استادان، جمعیت جوانان انقلاب اسلامی، جنبش اعتدال اسلامی، حزب اسلامی رفاه کارگران و خانه معلمان ایران) در اواخر سال ۱۳۷۸ و در آستانه انتخابات مجلس ششم، در قالب یک ائتلاف انتخاباتی اعلام موجودیت کرد و پس از آن نیز همواره حضوری حاشیه‌ای در مقطع انتخابات داشت.

نهایتاً سران این جناح به این نتیجه رسیدند که باید جوان‌گرایی را در اولویت برنامه خود قرار دهند؛ زیرا پایگاه حداقلی آن‌ها در سه انتخابات پیاپی، نشان از ضرورت یک تغییر و تحول جدی در ساختار تشکیلاتی راست‌های سنتی داشت. عمده‌ترین مباحث فکری سیاسی در این مقطع، چالش بر سر گزاره دموکراسی غربی یا مردم‌سالاری دینی و همچنین ناتوی فرهنگی و جنگ نرم بود. در نهایت این تلاش‌ها، به ظهور گفتمان اصول‌گرایی در اواسط دهه ۸۰، منتهی شد.

۲-۲-۳- مبانی فکری اصول‌گرایان

اصول‌گرایی، در عین حال که خط تمایز خود را آشکارا با تحجر، واپس‌گرایی، بنیادگرایی و محافظه‌کاری اعلام کرده است، پارادایم و خط‌مشی و الگوی اصلاح‌طلبانه را که خواهان انجام تغییرات تدریجی به‌صورت قانونی و مسالمت‌آمیز است، در خود جای داده است. از مهم‌ترین شاخصه‌های فکری جریان اصول‌گرا می‌توان به التزام عملی به اصول و مبانی انقلاب اسلامی، اعتقاد به مردم‌سالاری دینی، آرمان‌های امام‌خمینی (ره) و ولایت مطلقه فقیه، تبعیت از ولایت و رهبری مقام معظم رهبری و عدالت‌خواهی اشاره کرد. با توجه به این شاخص‌ها، اصول‌گرایی، یعنی تمسک به اصول اولیه و اصلی انقلاب اسلامی که هنوز مورد نظر و خواست ملت است و اصول‌گرا کسی است که خود را مقید و پایبند به اسلام ناب محمدی (ص) می‌داند. بر همین اساس بود که اصول‌گرایان در مقابل برخی از عناصر دوم خرداد که عملکرد و رفتارشان تجدیدنظر در اصول انقلاب و دور شدن از آرمان‌های امام تلقی می‌شد، خود را اصول‌گرا نامیدند و به تبلیغ گفتمان اصول‌گرایی پرداختند. اصول‌گرایان با شکستن حلقه‌های بسته پیرامون خود، با شعار «اصول‌گرایی در اندیشه، نوگرایی در روش و همگرایی در عمل» تداوم جریان خدمتگزاری، اصول‌گرایی و پیشرفت و عدالت را سرلوحه همت خود ساختند.

گفتمان اصول‌گرایی به تعبیر جدید آن جریانی سیاسی است که ضمن پایبندی به اصول و مبانی انقلاب و نظام و وفاداری به خط امام و ولایت فقیه، نسبت به روند سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آمده پس از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ انتقاد و اعتراض داشته و خواهان تغییر این روند در جهت اهداف و آرمان‌های اصیل انقلاب است. بنابراین اصول‌گرایی، فراتر از جناح راست بوده و حتی افرادی را در بر می‌گیرد که ممکن است انتقادات تاریخی بر جناح راست داشته باشند. برخی از مهم‌ترین اصول فکری اصول‌گرایان عبارت است:

- اعتقاد به جامعیت دین اسلام برای اداره زندگی انسان و جامعه
- مشروعیت الهی رهبری نصب عام ولی فقیه از سوی معصومین (ع) و حاکمیت قانون در جامعه
- نقش مقبولیت و پذیرش مردمی برای تحقق و عینیت بخشیدن به حکومت و ولایت الهی در جامعه
- عدالت‌خواهی و تلاش برای مبارزه با تبعیض و فقر و فساد
- معنویت‌گرایی و ارتقای معنویت، معرفت و بصیرت در جامعه
- استقلال‌خواهی و حفظ عزت اسلامی
- ساده‌زیستی و پاک‌دستی مسئولان
- ساختن جامعه نمونه اسلامی و مقدمه‌سازی برای انقلاب جهانی عدالت‌گستر موعود

۳-۲-۳- فرایند شکل‌گیری

جریان اصول‌گرایی شکل یافته در این مقطع با جریان اصول‌گرایی دهه ۶۰ که در واقع همان جناح‌های چپ و راست پیش از گسست بودند، متفاوت است. حتی جریان اصول‌گرایی را نمی‌توان معادل همان جناح راست تلقی کرد، بلکه جناح راست در مقطعی با این جریان ائتلاف نموده است. البته در هدف جریان اصول‌گرایی متأخر با جریان اصول‌گرایی متقدم، تفاوت چندانی ندارند و در واقع اصول‌گرایی متأخر در واکنش به برخی کج‌روی‌های اصول‌گرایی متقدم از اصول انقلاب، شکل گرفت.

فرایند شکل‌گیری اصول‌گرایی در واقع حاصل چندین سال هماهنگی، رایزنی و تشکیل جلسات متعدد با حضور طیف‌ها و شخصیت‌های جوان‌تر جناح راست در قالب تشکل‌های همسو، بود. این تشکل‌ها شامل نخبگان جوان‌تر و غیرروحانی جناح راست بودند که فعالیت‌های سیاسی آن‌ها تا هنگام انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ در قالب جامعه روحانیت تهران، انجام می‌شد و از این مقطع به بعد زمینه‌های استقلال در آن افزایش یافت و خصوصاً از انتخابات دوره دوم شوراهای اسلامی شهر و روستا، عملاً تلاش آن‌ها برای فعالیت مستقل، مضاعف گردید. طیف‌های مورد اشاره تا پیش از این در چهره‌های سیاسی جوان‌تر و مستقل جناح راست، مانند افرادی چون مرتضی نبوی، احمد توکلی، علی لاریجانی، سیدمحمدباقر ذوالقدر و محمدرضا باهنر نمود داشت که در حاشیه فعالیت‌های سیاسی جناح موسوم به راست سنتی قرار داشتند. جامعه اسلامی مهندسين و جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی از جمله مهم‌ترین گروه‌های وابسته به این جریان بودند که نقش به‌سزایی در شکل‌گیری جریان اصول‌گرایی به معنای متأخر آن ایفا نمودند. البته به این گروه‌ها، می‌بایست برخی از شخصیت‌ها و گروه‌های فرهنگی و سیاسی که در حقیقت برآمده از فضای جبهه‌های جنگ بودند و غالباً در هیأت‌های مذهبی، به فعالیت‌های فرهنگی و ارزشی مشغول بودند نیز اضافه کرد. بنابراین روند انسجام‌یابی گفتمان اصول‌گرایی که تا پیش از انتخابات دوم خرداد، به‌صورت غیرمنسجم و غیرتشکیلاتی عمل می‌کرد، از

دوم خرداد ۱۳۷۶ به بعد و در پی شکست‌های متعدد انتخاباتی جناح راست آغاز و خصوصاً از انتخابات دوره دوم شوراهای شهر و روستا، صورت جدی‌تری پیدا کرد.

در میان نقش شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی در اتحاد میان اصول‌گرایان قابل توجه بود. پس از ماجرای ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، رهبر معظم انقلاب طی ۵۰ ملاقات و دیدار حضوری با سران احزاب، گروه‌ها، انجمن‌ها و نمایندگان از حوزه و دانشگاه، نسبت به ضرورت وفاق و همدلی میان نیروهای نظام تذکر داده‌اند. به موازات آن جمعی از نیروهای چهار تشکل مؤتلفه، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه اسلامی پزشکان و جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی در شهریور ۱۳۷۸ گرد هم آمدند تا برای برون‌رفت از انفعال حاکم بر نیروهای انقلاب که در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ششم نتوانستند به اهداف خود دست یابند و همچنین حضور فعال‌تر در صحنه‌های سیاسی و عبرت‌اندوزی از پدید آمدن حوادث تلخی همچون ماجرای ۱۸ تیر، در حوزه‌های نظری، ساختاری و رفتاری اقدام به بازسازی خود نمایند. در پایان این نشست، ۱۲ نفر از فعالان این جمع شامل محمدرضا باهنر، محمود احمدی‌نژاد، حسین فدایی، علی دارابی، علی‌اکبر پرورش، منوچهر متکی، علیرضا شمیرانی، حبیب‌الله عسگرآولادی و حمیدرضا ترقی گردهم آمدند. آنان در خاتمه نشست خود، پایبندی به سیره و روش امام خمینی (ره) و رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را به عنوان دستمایه حضوری پررنگ‌تر در عرصه‌های سیاسی معرفی کردند. این گروه ۱۲ نفره برای شروع کار عنوان «شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی» را برای خود برگزیدند.

با نزدیک شدن به انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا شورای هماهنگی نیروهای انقلاب تصمیم گرفت تشکلی را با نام جدید در انتخابات شوراها شرکت دهد. پس از رایزنی‌های بسیار، سرانجام نام «آبادگران ایران اسلامی» به تصویب رسید و قرار شد محمود احمدی‌نژاد و حسین فدایی مسئولیت انتخاب کاندیداها و هدایت تبلیغات انتخاباتی را در تهران، مراکز استان‌ها و شهرستان‌های مهم بر عهده بگیرند. در ۲۰ بهمن ۱۳۸۱ و در بحبوحه تبلیغات گروه‌های شناخته‌شده سیاسی، تعدادی از اصول‌گرایان گمنام با نام «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» جهت حضور در شورای شهر تهران اعلام موجودیت کردند. این پیروزی روحیه از دست‌رفته جناح راست را بازگرداند؛ به‌نحوی که در مجلس هفتم نیز با قدرت به پیروزی رسید و سپس با ظهور جریان‌های مختلف اصول‌گرا در نهمین انتخابات ریاست جمهوری، سکان قوه مجریه را به‌دست گرفت.

اصول‌گرایان در گام اول، با عنوان «آبادگران» و شعارهای عمرانی و خدمت‌رسانی، فعالیت نمودند و به‌تدریج پس از کسب پیروزی در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و در گام دوم پس از انتخابات مجلس دوره هفتم، رسماً وارد عرصه سیاسی و اجرایی کشور شدند. از این روی این جریان در مبارزات سیاسی انتخاباتی خود از سال ۱۳۸۰ به بعد، به عنوان جریان اصول‌گرایی در مقابل گروه‌های تندروی اصلاح‌طلب و به تعبیری تجدیدنظرطلبان، شهرت یافت. تفاوت این اصول‌گرایان با گروه همسوی جامعه روحانیت مبارز، که جناح راست یا راست سنتی نامیده می‌شدند، در این بود که رهبری و مدیریت فکری و عملیاتی‌شان با نیروهای نسل دوم و سوم انقلاب بود که غالباً تحصیل‌کرده، نوگرا و دارای سوابق فعالیت در دفاع مقدس بودند و از روش‌های مرسوم و معمول جناح راست برای فعالیت سیاسی استفاده نمی‌کردند.

۴-۲-۳- گونه‌شناسی طیف‌های اصول‌گرا

حرکت اصول‌گرایی پس از انتخاب احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری دستخوش قرائت‌های خاصی شد و به اقسام سنتی، تحول‌خواه، حامی دولت (رایحه خوش خدمت)، مستقل و... تقسیم شدند. آنچه امروزه تحت عنوان اصول‌گرایی در جامعه مشاهده می‌شود شامل چند مفهوم متفاوت با مصادیق مختلف است که هرکدام شعاع خاصی را پوشش می‌دهد. بر این اساس مهم‌ترین طیف‌ها و لایه‌های جریان اصول‌گرا عبارت‌اند از:

- اصول‌گرایان سنتی

این طیف شامل افراد، گروه‌ها و احزاب و تشکل‌های سنتی اصول‌گرایان می‌باشند که در دوره‌های گذشته با عناوین مختلفی همانند راست، محافظه‌کار، جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های همسو، پیروان خط امام و رهبری و ... در رقابت‌های انتخاباتی حضور فعال داشته‌اند. مهم‌ترین گروه‌ها، احزاب و تشکل‌های تصمیم‌گیرنده این طیف، جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين و انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران می‌باشند. چهره‌هایی همچون علی‌اکبر ناطق‌نوری، محمدرضا باهنر، حبیب‌الله عسگرآولادی نقش‌آفرینان اصلی این طیف بوده‌اند.

- اصول‌گرایان تحول‌خواه

این طیف شامل افراد، گروه‌ها و احزاب و تشکل‌هایی همچون آبادگران ایران اسلامی، برخی فراکسیون اقلیت مجلس شورای اسلامی، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی می‌باشند. چهره‌های شاخص این طیف، علیرضا زاکانی حسین فدایی، احمد توکلی و الیاس نادران می‌باشند.

- اصول‌گرایان حامی دولت احمدی‌نژاد (رایحه خوش خدمت و جبهه پایداری)

این طیف شامل گروه‌هایی همچون ائتلاف آبادگران شورای شهر، جمعیت خدمت‌گزاران جوان، رایحه خوش خدمت و دیگر حامیان محمود احمدی‌نژاد می‌باشند. چهره‌های برجسته این طیف، مهندس مهدی چمران، صادق محصولی، حیدر مصلحی، مهرداد بذریاش و... هستند. بخش قابل‌توجهی از این جریان اکنون ذیل عنوان جبهه پایداری انقلاب اسلامی مشغول فعالیت‌اند. این سه طیف در انتخابات مجلس هشتم در اسفند ۱۳۸۳ با عنوان «جبهه متحد اصول‌گرایان» ائتلاف کردند که توانستند اکثریت آراء را در انتخابات به دست آورند. این طیف در انتخابات مجلس نهم با انتشار لیست مجزا با تابلو جبهه پایداری انقلاب اسلامی که ائتلافی از نیروهای سابق رایحه‌خوش خدمت و برخی ستادهای انتخاباتی احمدی‌نژاد و نیز دانش‌آموختگان مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) به ریاست آیت‌الله مصباح‌یزدی بود، حضور یافتند.

- اصول‌گرایان اصلاح‌طلب

این طیف شامل گروه‌ها، احزاب و تشکل‌هایی همچون آبادگران مجلس، جمعیت ایثارگران و طرفداران دکتر قالیباف در انتخابات نهم ریاست جمهوری است.

- اصول‌گرایان آینده‌نگر

این طیف شامل برخی چهره‌ها و گروه‌هایی است که حامیان علی لاریجانی هستند.

- طیف اتحاد ملی

این طیف شامل گروه‌ها و افراد مرتبط با محسن رضایی بوده که شامل فراکسیون ۳۰ تا ۴۰ نفره وفاق و کارآمدی مجلس، اعضای حزب اتحاد ملی و چهره‌هایی که مایل‌اند به‌دور از انتساب به دو طیف اصلی کشور به‌عنوان خط سوم فعال باشند. در خلال انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری زمینه‌سازی برای تأسیس حزب توسعه و عدالت توسط افرادی مثل امیرعلی امیری، رضا طلایی‌نیک، عبدالحسین روح‌الامینی، امیدوار رضایی، عادل آذر، مزینانی و... در ستاد محسن رضایی آغاز شد. گروه محسن رضایی در اواسط دوره موسوم به اصلاحات فعالیت خود را با راه‌اندازی نشریه و سپس سایتی به نام بازتاب- که بعدها به تابناک تغییر نام یافت- آغاز کرد. جمع‌آوری نیرو از درون تشکل‌های دانشجویی این امیدواری را در بین این مجموعه به وجود آورده بود که بتواند فعالیت‌های خود را توسعه دهد. تشکیل ائتلاف‌های مستقل انتخاباتی با عناوینی مثل «ائتلاف فراگیر اصول‌گرایان» و نیز تشکیل فراکسیون فرعی در فراکسیون اصول‌گرایان مجلس هفتم و هشتم، از دیگر تلاش‌های این گروه بود.

- اصول‌گرایان مستقل

این طیف شامل بخشی از نمایندگان مجلس هفتم از فراکسیون اکثریت بوده که در اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ با جدا شدن از این فراکسیون به عنوان اصول‌گرایان منتقد و یا اصول‌گرایان مستقل مجلس هفتم مشهور شدند. مهم‌ترین چهره‌های این طیف، محمد خوش‌چهره، عماد افروغ، سعید ابوطالب، حسن سبحانی، محمود محمدی، هادی ربانی و... بودند. اصول‌گرایان مستقل مجلس به همراه اصول‌گرایان اصلاح‌طلب (محمدباقر قالیباف)، جبهه اتحاد ملی (محسن رضایی)، خدمت‌گزاران مستقل (امیری)، حزب سبز (امیدوار رضایی)، فراکسیون وفاق و کارآمدی (طلایی نیک) و ائتلاف حزب... ایران (محسن خرازی) در انتخابات مجلس هشتم با تشکیل «ائتلاف فراگیر اصول‌گرایان» توانستند اقلیتی را در مجلس هشتم به‌دست آورند.

۳-۳- تطور در جریان اصلاح‌طلبی در اواخر دهه سوم

اتحاد و ائتلاف اصلاح‌طلبان که در واقع بر اساس حمایت از شخص سیدمحمد خاتمی و تا حدی برنامه‌های او در سال ۱۳۷۶ شکل گرفت، چندان دوام نیاورد. با توجه به زمینه‌هایی که قبلاً ذکر شد، به‌تدریج در میان طیف‌های سنتی و مدرن (جدید) این ائتلاف، اختلاف نظرهایی در مورد مسائل مختلف، آشکار شد. به‌گونه‌ای که طیف‌های مدرن اصلاح‌طلب، خصوصاً از اواسط سال ۱۳۸۱ با مطرح کردن شعارهایی چون «گسترش جبهه مردم‌سالاری» و «ائتلاف‌های تازه»، بر این باور بودند که طیف‌های موجود در جبهه دوم خرداد، نمایندگی لازم برای مطالبات نوپدید جامعه ایرانی را ندارند. بر همین اساس از طرف این طیف، پیشنهاد شد طیف‌های پیگیرتر این جبهه و مشخصاً جبهه مشارکت، مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت از این جبهه خارج شده و

در کنار نیروهای ملی - مذهبی و جریان‌های جمهوری‌خواه خارج از حاکمیت، جبهه جدیدی با هدف مشخص گذار به دموکراسی را تشکیل دهند.

شکل‌گیری این مشی رادیکال (دموکراسی‌خواهی) که اصطلاحاً به جریان تجدیدنظرطلبی موسوم شد، واکنش‌های مختلفی را در درون جریان اصلاح‌طلبی، در پی داشت. از جمله طیف‌هایی چون سازمان مجاهدین انقلاب و جبهه مشارکت، در ابتدا برخوردی محکم با این موضوع داشتند و از جمله یکی از سران سازمان مجاهدین انقلاب، ضمن اعلام پایبندی همفکرانش به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی، اعلام نمود راه آینده ما نه انقلاب، نه نگاه به حمایت خارجی و نه انزوا و انفعال، بلکه استمرار حرکت اصلاح‌طلبی قانونی و مسالمت‌آمیز خواهد بود. همچنین عضو دیگر این سازمان در این رابطه اعلام نمود جمهوری‌خواهی زیر اندیشه سکولاری مطرح می‌شود که ما با آن مرزبندی داریم و همراهی با آن را ممکن نمی‌دانیم. البته واکنش مجمع روحانیون مبارز، محکم‌تر و مشخص‌تر بود و مجمع روحانیون از اساس با این موضوع مخالف بود.

به تدریج، برخی از افراد در جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب، به این نتیجه رسیدند که می‌بایست از وابستگی خود به طیف سنتی جناح اصلاح‌طلب، یعنی مجمع روحانیون مبارز بکاهند که این موضع، کم‌کم شکل عملی به خود گرفت و در نتیجه مرزبندی جدیدی در میان اصلاح‌طلبان پدید آمد و منجر به ایجاد دو طیف معتدل و سنتی از یکسو و طیف تندرو و مدرن از سوی دیگر شد.

نهایتاً اغلب طیف‌های مربوط به جناح اصلاح‌طلب در جریان فتنه سال ۱۳۸۸، موضعی مبهم و خارج از چهارچوب اصول و ارزش‌های انقلاب و نظام، اتخاذ کردند و از جمله در همین راستا دو طیف اصلی این جریان یعنی جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب از سوی مقامات مسئول، منحل اعلام و تعدادی از سران آنها به زندان محکوم شدند.

۱-۳-۳- طیف‌ها و گروه‌های اصلاح‌طلب

۱-۱-۳-۳- طیف‌های سنتی

طیف سنتی شامل گروه‌ها و احزابی چون مجمع روحانیون مبارز، حزب همبستگی و مردم‌سالاری که چندان علاقه‌ای به اصلاحات ساختاری نداشتند و به اصلاحات از بالا و دموکراتیک کردن نسبی نهادهای حکومتی و چانه‌زنی و لابی‌گری برای پیشبرد اهداف اصلاح‌طلبانه مورد نظر خود علاقه نشان می‌دادند. این طیف را بیش از آنکه بتوان دموکراسی‌خواه نامید، می‌بایست اصلاح‌گر دینی و مشروطه‌خواه دانست و به این دلیل به محافظه‌کاران اصلاح‌طلب نیز معروف شده‌اند. کاندیدای این طیف در انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم کروی بود.

مجمع روحانیون مبارز

این مجمع به عنوان هسته اصلی دوم خرداد در انتخابات نهم، دچار بیشترین اختلاف شد؛ چون خاتمی در موضع ریاست جمهوری قرار داشت، ترجیح داد سکوت کند، لذا برخی از کاندیداتوری مصطفی معین حمایت کرده و برخی دیگر به حمایت از کروی پرداختند. در این میان برخی مانند «مجید انصاری» صراحتاً از هاشمی رفسنجانی حمایت کردند و نامه انتخاباتی کروی خطاب به هاشمی را غیرمنصفانه خواندند.

حزب اعتماد ملی

مهدی کروی پس از شکست در انتخابات خرداد ۱۳۸۴، در حالی که علت اصلی شکست خود و طیف دوم خرداد را افراطی‌گری حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی می‌دانست، با جذب همه فعالان سیاسی میانی و معتدل دوم خرداد، دست به راه‌اندازی حزب اعتماد ملی و توسعه آن در سراسر کشور زد.

مجمع در انتخابات مجلس هفتم شرکت کرد اما به موفقیتی نرسید. پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم مهدی کروی (دبیر مجمع) در اعتراض به عدم حمایت کامل از وی در انتخابات و همچنین برخی اختلاف مواضع به همراه برخی دیگر، از مجمع جدا شده و حزب اعتماد ملی را تاسیس کرد ولی در انتخابات‌های شوراهای سوم و مجلس هشتم به موفقیت چندانی دست نیافت.

در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری (تیرماه سال ۸۴)، آقای کروی از طرف مجمع به عنوان کاندیدا معرفی شد ولی اختلاف نظر در بین جبهه اصلاحات و نیز عدم حمایت جدی اعضای مجمع از کروی، زمینه انشعاب در مجمع روحانیون را به وجود آورد و آقای کروی در اعتراض به آنچه که "اعمال نفوذ" در روند انتخابات دانست، از سمت‌های خود نظیر عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام و دبیرکلی مجمع روحانیون مبارز کناره‌گیری کرد و به تشکیل حزبی جدید که "اعتماد ملی" نام گرفت، پرداخت.

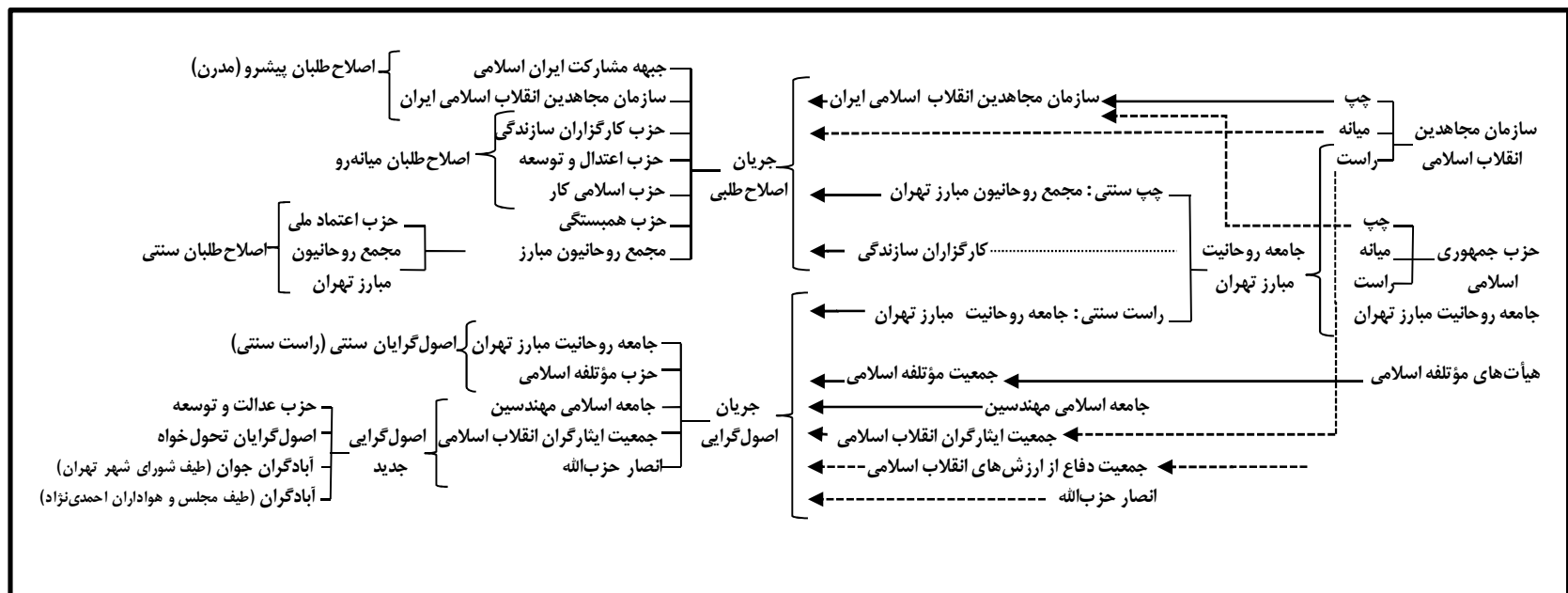
۲-۱-۳-۳- افراطیون (طیف مدرن)

اما طیف مدرن، اصلاح‌طلبان دوم‌خردادی بودند که در تسخیر سفارت آمریکا مشارکت داشتند و بعد به مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری دولت هاشمی رفتند و از روزنامه سلام، همین دولت را نقد کردند و بعد پایه‌گذار فکری دوم‌خرداد مخصوصاً در نحله‌هایی مانند کیان و راه نو و آئین شدند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت دو تشکل معروف این طیف بودند. این طیف به مراتب آکادمیک‌تر و نوگراتر از طیف سنتی بود و لایه‌ای از آن‌ها حتی به سمت سکولاریسم نیز پیش رفته و ارتباط خوبی با نیروهای سکولار برقرار کردند. این طیف تنها به لابی در ساختار حکومت بسنده نمی‌کرد و به دنبال فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا بود. کاندیدای این طیف در انتخابات ریاست جمهوری نهم دکتر معین بود.

این جریان پس از شکست سنگین در انتخابات نهم، درصدد بازسازی خود پس از آسیب‌شناسی و عبرت‌گیری از شکست‌های پی‌درپی و ایجاد سازوکارهای لازم برای بازگشت به قدرت برآمد. افراطیون دوم‌خرداد که عمدتاً چهره‌های آن را اعضای حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی تشکیل می‌دهند، پس از انتخابات نهم در بدترین وضعیت قرار گرفتند. آن‌ها بقا در قدرت را به قیمت زیر پا گذاشتن اصول هم‌جایز می‌دانند و بر اساس همین تاکتیک، در انتخابات نهم به حمایت از هاشمی رفسنجانی و در انتخابات شوراهای سوم، با نهایت گذشت، تن به لیست ائتلاف دادند.

۳-۱-۳-۳- طیف اعتدالیون

طیف‌های مختلفی درصدد نقش‌آفرینی مستقل از دو جریان اصلی کشور هستند که به جریان میانه معروف شدند. این طیف درصدد بود تا با بهره‌گیری از شخصیت هاشمی رفسنجانی، فعالیت‌های سیاسی خود را استمرار بخشد. در مرکزیت این طیف کارگزاران سازندگی بوده که گرایش آنان به سمت هاشمی غیرقابل کتمان است. کارگزاران پس از شکست هاشمی در انتخابات نهم ریاست جمهوری، درصدد طرح گفتمان اعتدال با بهره‌گیری از سایر گروه‌های اقماری خود چون احزاب اسلامی کار، اعتدال و توسعه و خانه کارگر و حضور حداکثری در عرصه رقابت‌های انتخاباتی برآمد.



نمودار تطور جناح ها و احزاب سیاسی در دوره جمهوری اسلامی

فهرست منابع و مآخذ

- احمدی حاجیکلائی، حمید، جریان‌شناسی سیاسی، مجله رهیافت انقلاب اسلامی، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۳.
- ائتلاف‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱.
- بهروز لک، غلامرضا و صفای زاده، مرضیه، جریان‌شناسی تحولات سیاسی - فکری، در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۲۳.
- پورفرد، مسعود، صورت‌بندی روشنفکری در جمهوری اسلامی ایران، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
- تحلیلی بر آرایش نیروهای سیاسی، اداره سیاسی ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۵.
- جاسبی، عبدالله، تشکل فراگیر، مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی، جلد سوم، تهران، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
- _____ تشکل فراگیر، مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی، جلد چهارم، تهران، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
- جریان‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران، بی‌جا، اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۱.
- جوادزاده، علیرضا، هویت ملی و جریان‌های انقلاب اسلامی (نقش هویت ملی ایرانیان در فراز و فرود جریان‌های فکری سیاسی دهه اول جمهوری اسلامی)، معرفت سیاسی، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
- حاجی‌زاده، سیروس، آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی؛ چالش‌های گفتمان وحدت در انقلاب اسلامی (۱) (دوران استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی)، مجله پانزده خرداد، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۱۴.
- حسینی‌زاده، محمدعلی، اسلام سیاسی در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۶.
- خرمشاد، محمدباقر، سرپرست سادات، سیدابراهیم، جریان‌شناسی سیاسی به مثابه روش، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۲.
- خواجه‌سروی، غلامرضا، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- دارابی، علی، جامعه‌شناسی جریان‌های سیاسی در دهه چهارم از انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۹۰.
- _____ جریان‌شناسی سیاسی در ایران، چاپ چهارم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
- شعبانی سارویی، جریان‌شناسی سیاسی فرهنگی ایران، قم، اعتدال، ۱۳۸۹.
- شکوهی، علی، جناح‌های سیاسی، ریشه‌های پیدایی و مواضع کنونی، در: رویارویی اندیشه‌ها، همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت ملی، جلد اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- شورای پژوهشگران بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ویژه‌نامه یاد، نشریه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، احزاب سیاسی در ایران، قم، بی‌نا، ۱۳۷۸.
- شیرودی، مرتضی، دوره‌های تحزب در تاریخ معاصر ایران، مجله رواق اندیشه، دی ۱۳۸۲، شماره ۲۵.
- مدیرشانه‌چی، محسن، فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۴.
- مظفری، آیت، جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵.
- معنوی، احمد، فضای سیاسی دهه اول انقلاب، مجله زمانه، اسفند ۱۳۸۶، شماره ۶۶.
- نظربور، مهدی، جریان‌شناسی سیاسی، قم، تحسین، ۱۳۸۲.